

تاریخ شفاهی ریاضیات معاصر ایران



انجمن ریاضی ایران

کمیته تاریخ شفاهی

دفتر دوم

مصاحبه با دکتر غلامرضا خسروشاهی

۱۴۰۱ و ۱۴۰۴



فهرست مطالب

۳	پیشگفتار
۶	۱. دوران کودکی از بدو تولد تا دیپلم ۱۳۱۸-۱۳۳۷
۸	۲. دانشکده کشاورزی کرج ۱۳۳۷
۱۰	۳. دانشگاه کرنل ۱۳۴۴-۱۳۵۱ (۱۹۶۵-۱۹۷۲)
۱۵	۴. بازگشت به ایران در ۱۳۵۱ ، ادامه کار در دانشگاه تهران
۲۴	۵. زندان (مهرماه ۱۳۵۳)
۲۷	۶. ساختن کتابخانه
۲۹	۷. ژورنالیسم
۳۵	۸. حول و حوش انقلاب
۳۷	۹. آغاز انقلاب
۳۸	۱۰. اخراج از دانشگاه
۴۰	۱۱. ترکیبیات، محمودیان، و ادامه مسیر
۴۲	۱۲. سمینار سه‌شنبه‌ها، تشکیل یک پژوهشکده در سازمان انرژی اتمی، شروع فعالیت برای تأسیس پژوهشگاه
۴۶	۱۳. پژوهشگاه و پژوهشکده‌های آن
۵۵	۱۴. بازنشستگی از دانشگاه
۵۶	۱۵. ادبیات و کتابخوانی
۵۸	۱۶. ارتباطات بین‌المللی
۶۲	۱۷. دانشجویان
۶۶	۱۸. کتاب‌ها
۶۹	۱۹. علم داده
۷۴	۲۰. سایر فعالیت‌ها

پیشگفتار

سرانجام دفتر دوم تاریخ شفاهی ریاضیات معاصر ایران آمادهٔ تقدیم به علاقمندان این مبحث شد. در این دفتر با فعالیت‌های علمی و اجتماعی دکتر غلامرضا خسروشاهی از زبان خود ایشان آشنا می‌شویم. ملاحظه خواهیم کرد که ایشان در طول عمر خود شاهد وقایع سیاسی و تاریخی بسیاری در کشور بوده که در نظام فکری و اندیشگی ایشان تاثیر فراوان گذاشته اند، با این حال اما صحنهٔ علم را رها نکرده و یکی از پیشگامان ترقی‌خواه ریاضیات کشور بوده و هست. جنگ، کودتا، زندان، انقلاب، جنگ، اخراج، بازنشستگی پیش از موعد، و بازهم جنگ از مشاهدات ایشان در این ۸۶ سال زندگی بوده است.

این دفتر مستخرج از چهار مصاحبه، چند دست خط آقای دکتر خسروشاهی، و تعداد قابل توجهی از دیدارهای آقای کاظمی و من در دفتر ایشان است. مصاحبه‌ها در تاریخ‌های ۱۰، ۱۹، و ۲۴، مرداد ۱۴۰۱ و ۷ خرداد ۱۴۰۴ در دفتر کار آقای دکتر خسروشاهی در پژوهشگاه دانش‌های بنیادی به صورت تصویری ضبط شده‌اند.

پس از تبدیل گفتار فیلم‌های ویدیویی سه مصاحبهٔ اول به متن، ویرایش متن، و مراجعه‌های مکرر به آقای دکتر خسروشاهی برای برطرف کردن کاستی‌های ناخواسته، معلوم شد که برخی پرسش‌های مهم مطرح نشده‌اند یا اینکه برخی پاسخ‌ها نیازمند بسط بیشتری هستند، بنابراین بر آن شدیم که مصاحبهٔ چهارمی نیز برگزار کنیم.

هر چند فکر کرده بودیم که سه مصاحبه اول را در هم آمیخته و به صورت متنی واحد تدوین کنیم ولی فکر کردیم که این کار ماهیت مصاحبه را در هم می‌ریزد و منظور غایی کمیتهٔ تاریخ شفاهی و نیز منظور دکتر خسروشاهی برآورده نمی‌شود. انجام مصاحبهٔ چهارم ما را سوق داد به تدوین موضوعی متن مصاحبه‌ها آنطور که ملاحظه می‌کنید. عناوین موضوع‌ها، البته، با همکاری آقای دکتر خسروشاهی تعیین و تکلیف ما قدری سبکتر شد.

یکی از مشکلات این کار تبدیل گفتار به متن (سندی مکتوب) است که البته کاری ظریف، طاقت فرسا، و نقطهٔ آغاز تلاش‌های مداوم است برای تولید متنی خواندنی. گفتار اگر با نرم افزار به متن تبدیل شود حتی اگر در آن اشکالات فنی از قبیل بلندی یا آرامی صدا هم وجود نداشته باشد (یکنواخت باشد) به علت وجود حرف‌های همصدا در زبان فارسی (ز، ض، ذ، و ظ، ه و ح، غ، ق، و گ)، (ت و ط)، (س، ث، و ص)، و نیز واو معدوله به راحتی به متنی سره و قابل خواندن تبدیل نمی‌شود. اینجاست که ویراستار با مشکلاتی عظیم مواجه می‌شود. برای حفظ اصالت گفتار یا تصحیح خطاهای موجود در آن، ویراستار همواره باید با صاحب گفتار در تماس باشد. در اغلب گفتارها اشاره به نام یا نام خانوادگی، شنونده را قانع می‌کند ولی در متن، ویراستار باید اسم شخص را در اولین محل ظهور آن به طور کامل بیاورد. در متن حاضر این کار تقریباً در مورد تمام

نام‌ها انجام شده است. برای خوانا شدن متن افراد و محل‌های بسیاری را در زیر نویس در یک خط معرفی کرده ایم.

ویراستاری این متن را استاد سیامک کاظمی و اینجانب انجام داده‌ایم.

نخستین تجربه من در تبدیل گفتار به متن، تبدیل گفتار مصاحبه چهارم است که بسیار کمک کرد در فهم مشکلات تبدیل صدا به متن.

در اینجا لازم است از انجمن ریاضی ایران بابت حمایت‌های مادی و معنوی تشکر ویژه داشته باشیم. همچنین از خانم فاطمه ولایی که گفتارهای سه مصاحبه اول را تبدیل به متن و برخی زیر نویس‌ها را در متن وارد کردند، خانم شهلا تقوی در تبدیل فایل پی دی اف به متن کاغذی کمک کرد، فرزندم سپهر اشکالات من را در نرم افزار ورد هنگام وارد کردن خطاها رفع کرد و صفحه آرایی متن را انجام داد، تشکر می‌کنیم.

از خوانندگان این دفترها خواهشمند است ضمن نقد این کارها برای بهتر شدن محتوای دفترهای در دست اقدام و کارهای آتی، کاستی‌های ما را همراه با پیشنهادهای خود به یکی از آدرس‌های

۱. سایت انجمن ریاضی ایران صفحه تاریخ شفاهی

۲. j_mamaghani@atu.ac.ir

۳. imamaghan@yahoo.com

ارسال فرمایید.

پرتره روی جلد طرحی از چهره دکتر خسروشاهی در جوانی است که خانم لعیا فضل‌الهی همسر ایشان طراحی کرده‌اند.

کمیته تاریخ شفاهی انجمن ریاضی ایران

محمد جلوداری ممقانی

۰۴/۰۷/۰۲

مصاحبه با دکتر غلامرضا خسروشاهی



مصاحبه‌کنندگان: مسعود آرین‌نژاد، حسن حقیقی، سیامک کاظمی
و محمد جلوداری ممقانی

گفتگویی صمیمی با آقای دکتر خسروشاهی

ممقانی: من از آقای دکتر خسروشاهی بابت پذیرش ما به این جلسه ممنونم. کمیته تاریخ شفاهی ریاضیات در انجمن ریاضی ایران تشکیل شده و ما هم در واقع مجریان و مسئولان آن هستیم. ما چهار نفر: آقای دکتر حسن حقیقی، آقای دکتر مسعود آرین‌نژاد، استاد سیامک کاظمی و اینجانب محمد جلوداری ممقانی.

ممقانی: اگر خودتان شروع می‌کنید، بفرمایید، وگرنه سؤال‌های خود را مطرح کنیم؟

دکتر خسروشاهی: من امروز، صبح، با آقای دکتر اردلان صحبت می‌کردم. ایشان می‌گفت بیا اینجا پیش من. گفتم نه، اینجا یک چنین هیئت عالی‌رتبه‌ای از طرف انجمن ریاضی می‌خواهد با من مصاحبه کند و من اونجا یادم افتاد که نسل ما، که داره روشو کم می‌کنه از این کره خاکی و داره میره این کار رو با گذشتگانش نکرد... ما با بعضی از رجال دانشگاه تهران مصاحبه کردیم. مثلاً من و دکتر سیاوش شهشهانی و دکتر یحیی تابش رفتیم سراغ دکتر علی نقی وحدتی، مفصل با ایشان صحبت کردیم. دکتر وحدتی خیلی تندتند حرف میزد و خونه‌اش هم تو منیریه بود، خانه‌ای بسیار کلاسیک. ولی ما با گذشتگانمان این کار رو به حد کافی نکردیم و من خیلی خوشحالم که شما این کار را دارید انجام می‌دهید. بیداری نسل شما می‌تونه خیلی کمک کنه به پیشرفت ریاضیات. هر کدام از اعضای این کمیته تشخص خاص خود را دارد. هر کسی، از آقای کاظمی گرفته که ما هر روز اینجا در خدمشان هستیم تا دکتر ممقانی عزیز.

۱. دوران کودکی از بدو تولد تا دیپلم ۱۳۱۸-۱۳۳۷

مهمانی: آقای دکتر خسروشاهی شما از ریاضیدانان خوب کشور هستید. شنیدن حرف‌های شما هم لذت بخش است و هم آموزنده. از این رو خواهش می‌کنم از خود و تحصیلات خودتان بفرمایید. می‌دانیم آموزش دوره دبستان در کشور ما به یک معضل تبدیل شده است، آیا در دوران کودکی شما هم همین طوری بود؟

دکتر خسروشاهی: عرض کنم که من تا کلاس چهارم ابتدایی را در تهران، در مدرسه‌های حافظ، پروین، و تعلیمات اسلامی پایین شهر، اطراف بازار خواندم و کلاس پنجم به بعد تا دیپلم را در دبیرستان‌های سعدی، حکمت، و فردوسی (که مدرسه معروفی بود و هست) تبریز خواندم. اون موقع در تبریز معلم ریاضیات ما آدم سرشناسی بود به نام آقای اسماعیلی حسینی. ولی سطح ریاضیات اون موقع خیلی نازل بود و کسانی که ریاضیات بلد بودند آدم‌های سرشناسی بودند. دستکم در تبریز این جوری بود.

مهمانی: آقای دکتر به اندازه کافی از دوره ابتدایی‌تان در تهران نگفتید، می‌دانیم که آموزش در دوره ابتدایی خیلی مهمه.

دکتر خسروشاهی: دوره ابتدایی خیلی شلم‌شوربا بود. ما جنوب شهر بودیم. یعنی اطراف بازار و پاچنار و اینها.

حقیقی: اینکه شما ایام تاسوعا و عاشورا می‌روید اونجا به دلیل خاطراتی است که از دوران کودکی در اونجا داشتید؟

دکتر خسروشاهی: آره دیگه، ما اونجا بزرگ شدیم.

حقیقی: من از خودم می‌پرسیدم آقای دکتر اونجا رو چطوری پیدا کرده و میره اونجا.

دکتر خسروشاهی: آخه پدرم خیلی آدم حسینی‌ای بود. اصلاً از این لحاظ معروف بود. وقتی درگذشت تمام تبریز تعطیل شد. بسیار حسینی (ع) بود.

کاظمی: عاشورایی.

دکتر خسروشاهی: آره، آفرین، عاشورایی... عاشورایی واقعی بود و در دهه اول محرم همه‌اش گریه می‌کرد. در آن ایام نمی‌شد جلو او خندید. به نظرم سال ۱۳۲۸ بود که محمد مسعود^۱ را ترور کردند. اونوقت در بازار پاچنار داشتیم می‌رفتیم. پدر هم کتاب‌های نوحه‌اش رو توی دستمالی می‌پیچید. من حامل کتاب‌های او بودم. یک مرتبه روزنامه‌فروشی تو خیابان قتل محمد مسعود را با صدای بلند اعلام کرد. عمویم هم خیلی محمد

۱. محمد مسعود با نام مستعار «م. دهاتی» (۱۲۸۰-۱۳۲۶) روزنامه‌نگار و رمان‌نویس.

مسعود را دوست داشت. این کتاب‌های نوحه افتاد از دست من، پدر خیلی عصبانی شد. اون موقع ترور زیاد بود دیگه... ترور رزم‌آرا^۱ و ترور هژیر^۲.

حال که سخن به اینجا کشید چند نکته را اضافه می‌کنم. یادم است با آقای کاظمی هم صحبت کردم. من از وقتی متولد شدم، در قرن گذشته، ۱۳۱۸، حوادث سیاسی و اجتماعی پا رو سر همدیگر می‌گذاشتند. ۱۳۲۰ جنگ جهانی و اشغال ایران بود، ۱۳۲۴-۱۳۲۵ حادثه آذربایجان بود. ۱۳۳۲ کودتای آریامهری بود، همین طور در سال ۳۸ جبهه ملی دوباره شروع به فعالیت کرد، ۱۵ خرداد و انقلاب ۵۷ اینها خیلی تأثیر گذاشته در زندگی من و مسیر کار من بارها دچار انقطاع شده ما بالاخره آدم‌های اجتماعی بودیم. من، در یک خانواده متوسط مذهبی صرف به دنیا آمدم. اینها خیلی تأثیر دارد در شکل‌گیری شخصیت. من خوشحال نیستم که آدم در قرنی به دنیا بیاید که همین طور حوادث... انقلاب، زندان، اخراج، بازنشستگی، از سر و رویش بالا برود. **ممقانی:** اجازه بدهید فضای گفتگو را تغییر دهیم. همه مدارس دولتی بودند یا مدرسه خصوصی هم وجود داشت؟

دکتر خسروشاهی: نه مدرسه ما، پروین، خصوصی و مختلط بود؛ و خیلی جالب بود. من کلاس دوم بودم، معلم‌مون خانم خوشگلی بود. دخترها موی سرش را می‌کشیدند و خانم معلم هم دادش در می‌آمد. من هم یک بار این کار را کردم، گفت تو دیگه چرا؟ من هم از ترس مو را انداختم زمین. ضمناً خواهرم کلاس چهارم بود، دو سال جلوتر از من. کلاس آنها طبقه بالا بود، بچه زرنگی هم بود، تکلیفش را انجام می‌داد که برای خونه نمونه. پله‌های کلاس اونها از داخل کلاس ما می‌گذشت. وقتی می‌خواستن از داخل برن بیرون می‌آمدند اونجا. یک دیوار گچی بود، خواهرم تکلیف مرکبی‌اش رو می‌چسبوند به دیوار تا خشک بشه. (خاطره‌ای سینمایی)

ممقانی: از روی کتاب درس می‌خواندید یا معلم به چیزهایی از خودش می‌گفت؟

دکتر خسروشاهی: اصلاً یادم نیست.

ممقانی: کتاب درسی داشتید؟

دکتر خسروشاهی: یادم نیست. یکی از معلمان ما در دوره دبیرستان، آقای اسماعیلی حسینی، فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران و لیسانسیه بود. اون موقع لیسانسیه‌ها خیلی برویا داشتند. حدود سال ۳۲ اومده بود تبریز، عرض کنم که اتفاق عجیبی تو زندگی من افتاد. در سیکل دوم من مجبور شدم در دبیرستان رشته طبیعی بخونم. پدرم آدم خیلی سنتی و بازاری بود. از او پرسیدم که من چی بخونم؟ گفت تو هر چی می‌خواهی، بخوان. در کلاس چهارم طبیعی آقای اسماعیلی حسینی مسئله‌ای داد و گفت که سعی کنید این رو حل کنید. خب این مسئله‌ای بود که باید برای حلش از مثلثات استفاده می‌کردیم و نتیجه هندسی می‌گرفتیم و خیلی

۱. حاج‌علی رزم‌آرا (۱۲۸۰-۱۳۲۹) نظامی و نخست وزیر.

۲. عبدالحسین هژیر (۱۲۸۱-۱۳۲۹) سیاستمدار.

پیچیده بود. من این مسئله رو حل کردم. جلسه بعد گفت کسی مسئله را حل کرده، کسی دستش رو بلند نکرد، و من نیمچه جوابی دادم. گفت بیا پای تخته. من رفتم همه‌اش را خوب شرح دادم. خیلی خوشحال شد. گفت خیلی کار جالبیه. هفته بعد هم یک کتاب به من هدیه داد. گفت که شما ریاضیاتتان خوبه و از این حرف‌ها. من دیگه تشویق شدم. من از ریاضیات خیلی خوشم می‌اومد ولی اوضاع روزگار و بی‌اطلاعی والدین، من رو کشوند به اینکه طبیعی خوندم و کلی دردرس کشیدم. بعداً من از آقای اسماعیلی پرسیدم، گفتش که تو لازم نیست ریاضیات بخونی برای اینکه اونو بلدی، خیلی حرف عجیب و غریبی بود، "ریاضیات را بلد بودن". خلاصه مطلب، من دیپلم رو در رشته طبیعی گرفتم و پدرم هم استدلالش این بود که اگر بری رشته کشاورزی، شش ماه کار می‌کنی و شش ماه می‌خوری و می‌گردی.

۲. دانشکده کشاورزی کرج ۱۳۳۷

ممقانی: در دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران چگونه پذیرفته شدید؟ چه سالی؟

من استدلال پدرم را قبول کرده بودم که کشاورز شش ماه کار می‌کنه، و شش ماه هم می‌خوره. می‌گفت این مدت تو می‌تونی ریاضیات بخونی. هر چی دلت بخواد اون شش ماه بخون. یعنی برخوردش این طوری بود. بنابراین سال ۱۳۳۷ در کنکور اختصاصی دانشکده کشاورزی کرج که در دو سطح زبان و علمی برگزار می‌شد شرکت کردم و پذیرفته شدم. اونجا هم دو سال اول عمومی بود و سال‌های بعد به چندین رشته تخصصی تفکیک می‌شد از قبیل زراعت، باغبانی، دفع آفات، و مهندسی آبیاری و آبادانی، و من مهندسی آبیاری و آبادانی را انتخاب کردم. یعنی مقداری درس گرفتم در رشته اصلی، آبیاری.

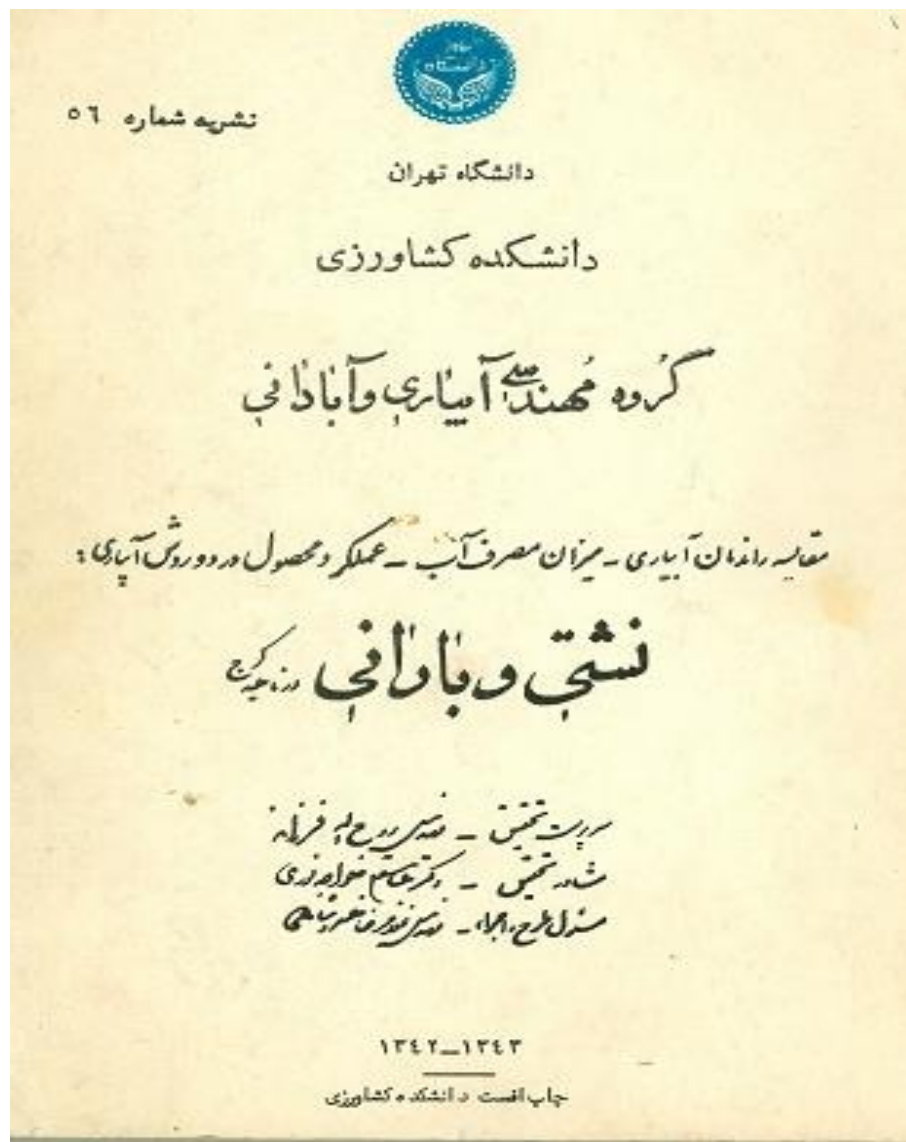
ولی باید از پدرم سپاسگزار باشم به خاطر این موضوعی که حالا می‌خواهم بگویم: علامه جعفری رحمت الله از نجف که می‌آمد چند روزی هم خونه ما اقامت می‌کرد. یک بار یک جمله عربی داد و گفت که آن را تجزیه و تحلیل کنم. من هم درست تجزیه و تحلیل کردم. گفت که خیلی خوبه و به پدرم پیشنهاد کرد که حاج آقا ما با اجازه شما این آغلامرضا را ببریم نجف. پدر ما هم می‌تونست بگه: بله ببرین و ما هم هیچ کاری نمی‌تونستیم بکنیم. ولی گفت نه، ایشان همین جوری اینجا باشه بهتره. هیچ وقت به من نگفت بیا بازار. بعدش در دانشگاه ماندم و به عنوان مربی استخدام شدم. اولین کار پژوهشی را من در تاریخ دانشکده کشاورزی کرج انجام دادم. برای اولین بار یک طرح آزمایشی رو اجرا کردم. دکتر خواجه‌نوری و دکتر مهدوی اردبیلی، اساتید آمار و ریاضیات، هم اونجا بودند.

کاظمی: خواجه‌نوری آمار می‌آورد؟

دکتر خسروشاهی: آره، از لطف روزگار، بعد از فراغت از تحصیل دکتر مهدوی اردبیلی، رئیس وقت دانشکده کشاورزی، می‌آمد به من ریاضیات درس می‌داد، خصوصی. دکتر خواجه‌نوری هم آمار درس می‌داد. یعنی من تنها می‌نشستم توی اون کلاس، اینها می‌آمدند خیلی شیک و علاقه‌مند درس می‌دادند. من از آنها خیلی یاد گرفتم، و قلباً سپاسگزار آن دو هستم.

حقیقی: یعنی جزو کار موظف دانشگاهی ایشان بود یا اینکه شما در ازای این کار به آنها حق الزحمه می دادید؟

دکتر خسروشاهی: نه پول نمی دادم. آنها فقط دلخوشی شان این بود که یک نفر پیدا شده مثل من که به ریاضیات علاقه مند است. به یاری این کلاس ها بود که فکر کردیم آزمایشی را اجرا و داده های آن را تجزیه و تحلیل کنیم. گزارش این فعالیت ها به وسیله گروه مهندسی آبیاری و آبادانی منتشر شد (روی جلد نشریه را ببینید!). هر روز می رفتیم مزرعه و آمار می گرفتیم. بسیار رضایت خاطر داشتیم که این کار انجام شد. هم برای تحقیقات تبلیغی بود و هم برای خود من. در نتیجه این فعالیت بود که توانستم از دانشگاه کرنل پذیرش بگیرم.



۳. دانشگاه کرنل ۱۳۴۴-۱۳۵۱ (۱۹۶۵-۱۹۷۲)

حقیقی: پس از تحصیل در رشته مهندسی آبیاری در ایران رفتید دانشگاه کرنل. اون منطقه، منطقه کشاورزی است؟ چگونه پذیرش گرفتید؟

دکتر خسروشاهی: سوال بسیار خوبی است. بهتره در مورد کمک‌های دکتر صمد هدایت^۱ توضیح دهم. من با هدایت در دانشکده کشاورزی کرج آشنا شدم. دوستان خیلی نزدیکی شدیم. ایشان شاگرد اول رشته زراعت دانشکده کشاورزی بود. به همین دلیل با بورس دولتی رفت دانشگاه کرنل در آمریکا. آن موقع به شاگرد اول‌های دانشگاه برای ادامه تحصیل بورس می‌دادند. یک سال درس خواند و دانشگاه کرنل هم از او پشتیبانی مالی می‌کرد و نتایج درخشانی هم گرفت. گفت که من تابستان میرم کار می‌کنم سال دیگه تو بیا. برای من پذیرش گرفت، که کار سختی بود. دانشگاه کرنل هم یک دانشگاه اشرافی است به هر کسی پذیرش نمی‌دهد. هدایت هم که بورس داشت. بنابراین رفته بود شش ماه کار کرده بود و شهریه ترم اول من را در آنجا پرداخت کرد. من که اصلاً آنقدر بی پول بودم که فرش خانه مان را فروختم. بعداً من خودم در کرنل رو آمدم و نمرات خوبی هم آوردم. اینا مربوط به خود منه، ولی این که ایشان برای من پذیرش گرفت و شهریه ترم اول را داد و پشتیبانی کرد، کار با ارزشی است و کار هر کسی نیست. خیلی مدیون دکتر هدایت هستم و شاید نخواهد من بیش از این در باره کمک‌های او بگویم.

کشاورزی آن منطقه خیلی بنام است. من در کرنل، دانشجوی مهندسی زراعی شدم که دپارتمانی بود بین مهندسی و کشاورزی. مثلاً یکی از هم‌دوره‌ای‌های من داشت ماشین انگورچینی درست می‌کرد. این جوری خیلی آدم‌های واردی می‌شدند. من آنجا دو سال خواندم و دوره ارشدم تمام شد. تز خیلی خوبی هم نوشتم ولی یک مرتبه متوجه شدم که اینجا می‌شه رشته را عوض کرد و عزرا کرنل^۲ که اونجا را بنیان‌گذاری کرده بود، گفته بود اینجا جایی باید باشه که همگان، هر چی می‌خوان یاد بگیرند و من هم رفتم پیش آقای نرود^۳ منطق‌دان معروف و رئیس دپارتمان ریاضی که هنوز هم زنده است، نود و چند سالشه. به او گفتم که می‌خواهم ریاضیات بخوانم. گفت خب، پیش زمینه تحصیلت چیه؟ گفتم که علاوه بر ریاضی عمومی، دو درس ریاضیات مهندسی هم گرفته‌ام. گفت خب ما اونها رو که حساب نمی‌کنیم، اصلاً به درد نمی‌خوره. گفتم من تصمیم گرفته‌ام که این کار رو بکنم، گفت خیلی خوب، من می‌گم که این کارو نکن، برای اینکه من با استادت هم در مهندسی زراعی صحبت کردم، گفت که ما خیلی از ایشون رضایت داریم و قصدمون اینه که چنین آدمی را

۱. دانش‌آموخته آمار در دانشگاه کرنل ۱۹۶۹ و استاد بازنشسته دانشگاه ایلینوی در شیکاگو

۲. سناتور عزرا کرنل (Ezra Cornell)، و سناتور اندرو دیکسون وایت (Andrew Dickson White) از بنیانگذاران دانشگاه کرنل، در سال ۱۸۶۴ بودند.

اگه رساله PhD خوبی بنویسد، نگهداریم. گفت اگه اینجا موفق نشی و اونجا هم نتیجه نگیری از دانشگاه اخراج می‌شی. گفتم نه من اومدم همین طوری بدون ارزیابی، و این ریسک عجیب و غریب را کردم. گفت برو دو تا درس آنالیز بگیر، دو تا جبر بگیر، یعنی کتاب آنالیز رودین و جبر هرشتاین را یاد بگیر و بعد بیا. دو تا درس دنبال هم. گفت اینها رو لیسانسه‌های ما می‌گیرند و فارغ‌التحصیل می‌شوند. تو هم اگر می‌خوای، برو بگیر. استاد مهندسی هم خیلی استقبال کرد و گفت آره... هر چی ریاضیات بیشتر یاد بگیری بهتر می‌شی. همین طوری‌ها، نمی‌دونست اصلاً آنالیز چیه و اینها. خلاصه ما اومدیم این درسها را گرفتیم. یک ماجرای تاریخی در زندگی من بود. اولین امتحان مقدماتی آنالیز را بعد از یه ماه دادم و از ۱۰۰ گرفتم ۲۹. دیوانه شدم، دیدم که اوضاع سیاه سیاهه. رفتم به استاد مهندسی التماس کردم که آقا بذار اینها رو حذف کنم، گفت نه بابا، تو پارسال هم این حرف‌ها را می‌زدی. هر چی اصرار کردم، قبول نکرد. خلاصه یک دوست کره‌ای ۵۰ ساله هم پیدا کردم. اونم داشت آمار می‌خوند، ولی آنالیز ریاضی را هم گرفته بود. با او قهوه می‌خوردیم و درس می‌خوندیم، شب تا صبح. هر ماه یک امتحان مقدماتی در آنالیز یا جبر برگزار می‌شد و هر شب مجبور بودیم تکلیف‌های این درس‌ها را انجام بدیم. دیگه داشتم دیوانه می‌شدم. به هر حال، خلاصه من امتحان دوم آنالیز را دادم، حالا همه این ورقه‌ها رو دارم، و نمره‌ام از ۱۳۰ شد ۱۲۷. اونوقت استاد کمی تشویقم کرد. از گذراندن امتحان نهایی آنالیز در ترم اول معاف شدم. از اون یکی درس هم B^+ شدم در صورتی که جبرش راحت‌تر بود، جبر ماتریسی بود، عملگرها و ویژه مقدارها و از این چیزها می‌توانستم از عهده‌اش بهتر دربیام. خلاصه ما افتادیم تو جرگه ریاضیات و آقای نرود هم رفت از استاد‌های ترم دوم وضع من را پرسید آنها گفتند که این دانشجوی در انجام تکالیفش خیلی عالی بود، و اینها. خلاصه ما را در رشته ریاضی پذیرفتند. اینکه توی کرنل با آن همه زمینه‌های مختلف بروی ریاضیات بخوانی بسیار عجیب است. در نتیجه ریاضت‌هایی که شب‌ها کشیدم احساس پیری می‌کردم.

حقیقی: درباره دوره تحصیلات خودتان در آمریکا، اینکه استاد راهنمایان چه کسی بوده و چگونه او را انتخاب کردید، و تجربیاتی که در آنجا به دست آوردید و مقایسه آن با ایران بفرمایید.

دکتر خسروشاهی: دانشگاه کرنل دو بخش دارد، یک بخش آن دولتی است و بخش دیگرش خصوصی. دانشکده کشاورزی دولتی است چون کشاورزان می‌آیند آنجا و در آنجا سیاست کشت و کار تمام سال را دپارتمان‌ها بررسی می‌کنند و به آنها نقشه و برنامه کار سالانه می‌دهند. می‌گویند که باید اینقدر کاه داشته باشی و این تعداد گوسفند و این مقدار زمین. خیلی به مردم کمک می‌کنند. این دانشکده جزو بخش دولتی است و شهریه کمی دارد. اما ریاضیات و بقیه علوم پایه در بخش خصوصی هستند و تحصیل در آنها خیلی گران است و کسی بدون بورس یا کمک مالی نمی‌تواند دانشجوی ارشد باشد. اصلاً دانشجوی دکتری نمی‌رود بیرون کار کند، برای اینکه احترام دارد. من هم تا پذیرفته شدم، از آن سال تا پنج سال بعد، بورسیه بودم.

فوق لیسانس گرفتم و بعد دوره دکتری را گذراندم. ترم را تقریباً در ۱۱ ماه نوشتم. استادم لری پین^۱ آدم معروفی بود. زمینه تخصصی ایشان معادلات دیفرانسیل با مشتقات جزئی و آدم بسیار نازنینی بود و به من خیلی کمک کرد. آدمی افتاده و به شدت مذهبی، کاتولیک مذهب، بود. بورس هایی که به من دادند، از گرت تحقیقاتی ایشان بود. هر پنج سال یک مرتبه از NSF طرح می گرفت، طرحی با پول کلان، و با آن، دو نفر استادیار و دانشجو را پشتیبانی می کرد. بنابراین، پشتیبانی مالی من هم آنجا انجام شد. محتوی رساله دکتری من درباره

Non-existence Solutions of Schrodinger type Equations

بود. معادله شرودینگر را می نوشتیم روی یک خمینه و می خواستیم ببینیم که پتانسیل های مختلف کی جواب دارد و کی جواب ندارد. از این چیزها بود. یک مقدارش هم آنالیز تابعی بود و آنها را هم یاد گرفتم. کهاد من آنالیز تابعی و یک کهاد دیگر هم آنالیز عددی بود. خودم هم که در معادلات دیفرانسیل با مشتقات جزئی کار می کردم. یکی دیگر از استادانم همیلتون^۲ بود. بسیار آدم تیز هوشی بود.

کاظمی: همیلتون بعداً با یائو^۳ کمی همکاری داشت. سعی می کردند تا حدی کار پرلمان را در اثبات حدس پوانکاره تخطئه کنند. یعنی همیلتون هم بدش نمی آمد. ولی یائو می گفت که اصلاً کار همیلتونه.

دکتر خسروشاهی: در کنگره بین المللی ریاضیدانان در اسپانیا، مادرید، به او هم جایزه ویژه ای دادند. پرلمان کل مسئله را حل کرده بود و اون نصف مسئله را. دیگه آدم خیلی معروفی شده بود. با یائو، ریاضیدان چینی که جایزه فیلدز برده یک تیم شدند بر علیه پرلمان. اصلاً همیلتون که سخنرانی کرد، به پرلمان هیچ امتیازی نداد. تا اونجا که من یادمه، آدم خیلی مغروری بود، با ژست و اطوار آمریکایی، از پرینستون فارغ التحصیل شده بود. دوباره از کرنل رفت پرینستون. اون موقع که به کرنل اومد، شش ماهه ارتقا یافت و استاد شد. اینقدر کارش خوب بود.

مقانی: آقای دکتر خسروشاهی می دانم که شما به رویدادهای اجتماعی هم علاقمندید. در آن زمان اوضاع اجتماعی در کرنل چگونه بود؟

دکتر خسروشاهی: باید بگویم که تمام هفت سالی که من آنجا بودم از عجیب ترین دوران های تاریخ آمریکا بود. نهضت راک و هیپی گری و جنگ ویتنام و قتل رئیس جمهوری و قتل مارتین لوتر کینگ و کندی^۴ را که کشتند، جانسون^۵ آمد سرکار و جانسون از یک طرف قانون مدنی آمریکا را به تصویب رساند که

1. Larry E. Payne

2. Hamiltom

۳. شینگ - تونگ یائو ریاضیدان آمریکایی-چینی متولد ۱۹۴۹

۴. جان ف. کندی (J. F. Kennedy)، ۱۹۱۷ - ۱۹۶۳، سیاستمدار و سی و پنجمین رئیس جمهور آمریکا بود، از سال ۱۹۶۱ - ۱۹۶۳.

۵. لیندون ب. جانسون (Lyndon B. Johnson)، ۱۹۰۸ - ۱۹۷۳، سیاستمدار و سی و ششمین رئیس جمهور آمریکا، از سال ۱۹۶۳ - ۱۹۶۹.

خیلی کار مهمی بود و از طرف دیگر، نیرو می‌فرستاد به جنگ ویتنام و در نتیجه، برای دور دوم کاندیدا نشد. دوران بسیار سختی بود. عجیب و غریب بود. هیچ کسی چنین چیزی ندیده بود. در جامعهٔ محافظه‌کار آمریکا، هیپی‌گری و... هر کسی زلفش را دراز کرده و پالتو پاره می‌پوشید، جزو داخلی‌ها بود. بنابراین، آن زمان به عنوان مثال می‌گویم، جایی بود در کرنل که دانشجویها در آن جمع می‌شدند، رستوران داشت و کلاس موزیک داشت و در مدخل آنجا بیست تا میز بود. دفترهای هیپی‌ها و چپی‌ها و فلان گروه یا سازمان در آنجا مستقر و همه‌اش فعالیت‌های سیاسی بود. سه‌چهار سال بعد از فراغت از تحصیل، رفتم کرنل ببینم آنجا چه خبر است. دیدم حتی یکی از آن میزها دیگر نیست و دانشجویها زلف‌هایشان را کوتاه کرده‌اند و دیگر پاره پوره نمی‌پوشند و زندگی به حالت عادی برگشته. این به خاطر این بود که نیکسون^۱ سرکار آمده بود. او از لحاظ سیاسی آدم عجیبی بود. اولاً سال ۱۹۶۸ انتخابات را برد و رئیس‌جمهور شد. آن زمان در آنجا این خیلی غیرعادی بود، برای اینکه افرادی خیلی ناب‌تر و درست‌تر از او هم بودند. رابرت کندی را کشتند و هیوبرت همفری شد رقیب او، همه فکر می‌کردند که او رأی می‌آورد اما نیکسون یک‌مرتبه از داخل صندوق‌ها در آمد. نیکسون هم آن نهضت دانشجویی را سرکوب کرد و هم جنگ ویتنام را باخت و تمام کرد. در دور دوم هم نیکسون دوباره انتخاب شد. ولی ماجرای واترگیت خرابش کرد و ماجرا از دستش در رفت و در نتیجه وسط کار استعفا داد و بخشیده شد. خلاصه دورانی پر از جوشش و تحول در تاریخ آمریکا بود. این دوره یک دورهٔ افول فرهنگی هم بود. معترضان به جنگ سرکوب شدند، مثلاً محمدعلی کلی اعتراض کرد و از قهرمانی افتاد. خلاصه دوران عجیبی بود و در من خیلی اثر گذاشت.

حقیقی: محیط علمی دانشگاه کرنل تا چه اندازه در رَویۀ آیندهٔ علمی شما نقش داشته است؟

دکتر خسروشاهی: نقش بی‌بدیلی داشت. آن دپارتمان کوچک ۵۰ نفر ریاضیدان داشت که خیلی زبده، درجهٔ یک، و محقق بودند. آنجا اصلاً مسئلهٔ تدریس زیاد جدی گرفته نمی‌شد. همه‌شان دنبال تحقیقات بودند. کتابخانهٔ بی‌نظیری داشت، بی‌نظیر! هر بار وقتی می‌نشستیم در سالن اصلی کتابخانه، می‌دیدیم که استادان می‌آیند و مجله‌ای را نگاه می‌کنند و می‌روند. دوباره می‌روند و می‌آیند. محیط تحقیقاتی خیلی روی آدم اثر می‌گذارد. من ترم را که نوشتم، از روی آن سه تا مقاله چاپ کردم. ولی وقتی آمدم ایران، مترصد بودم که اوضاع درست شود و به تحقیقاتم ادامه دهم. ولی خب زندان رفتم، انقلاب شد و جنگ شد. من از ۱۳۵۱ که برگشتم ایران تا سال ۱۳۵۷ یک سال فرصت مطالعاتی بودم، یک سال و نیم زندان بودم و بعدش تمام شد. رسیدیم به ۵۷ و شروع کردیم به انقلاب کردن.

کاظمی: خاطرات دیگری از محیط آمریکا در زمان تحصیل در کرنل ندارید؟

۱. ریچارد م. نیکسون (Richard M. Nixon)، ۱۹۱۳ - ۱۹۹۴، سیاستمدار و سی‌وهفتمین رئیس‌جمهور آمریکا، از سال ۱۹۶۹ - ۱۹۷۴.

دکتر خسروشاهی: چنانکه گفتم زمان جنگ ویتنام بود. زمان روی کار اومدن کندی بود. جنبش هیپی‌گری بود، و موسیقی راک. اصلاً هر روز کلاس‌ها درب و داغون بودند. مثلاً می‌دیدید استاد نیومده، خیلی بد بود. بعد از جنگ جهانی دوم، احزاب چپ و کمونیستی به شدت در اروپا رشد کردند. اصلاً معتقد بودند که آمریکا رو هم می‌گیرند. این جوری بود که جنگ سرد پیش آمد و آمریکا هم ایستادگی کرد آقای کندی سال ۱۹۶۳ رئیس‌جمهور شد. اون موقع روس‌ها اسپوتنیک را فرستاده بودند فضا. او گفت که ما تا سال ۱۹۶۹ باید انسان را در کره ماه پیاده کنیم؛ و این باعث شد که اقبال عجیبی به رشته‌های ریاضی پیدا شد. به طوری که مثلاً ما فارغ‌التحصیل نشده، می‌آمدند سراغ مون. مثلاً IBM اومد سراغ من که ما شما رو استخدام می‌کنیم و گرین کارت هم می‌دیم. اون موقع گفتیم نه من می‌رم ایران. حالا من با چه نقشه‌ای اومدم ایران اصلاً معلوم نیست. خلاصه من در جامعه ریاضی ایران آدم منحصر به فردی هستم. از این لحاظ که اتفاقات نادری در زندگی من افتاده. مثلاً اینکه رشته‌ام رو تغییر دادم از کشاورزی به ریاضی. اگه در اونجا آبیاری خوانده بودم، مسلط شده بودم، خیلی به درد می‌خوردم توی ایران، برای اینکه امروز اینجا مسئله آب مسئله اول کشور است.

کاظمی: اشاره کردید که در دانشگاه کرنل آنالیز خواندید.

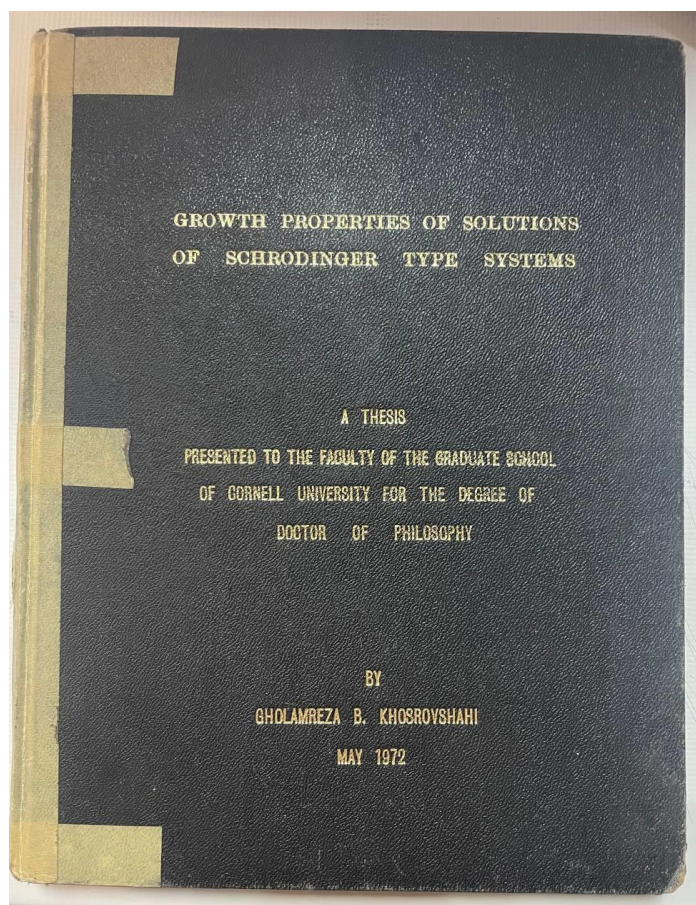
دکتر خسروشاهی: من آنالیز تابعی خواندم با کهاد آنالیز عددی. کلی درس گرفتم. تو آنالیز عددی برنامه نوشتن به زبان فورترن و اینها. در سال ۱۹۷۲ مطابق با ۱۳۵۱ دکتری گرفتم. ولی وقتی اومدم ایران، می‌بایست در دانشگاه تهران این مبحث را پیگیری می‌کردم. اون موقع آنالیز عددی و اینها در دانشگاه تهران می‌تونست جا باز کنه و رشته کامپیوترش بهتر بشه. ولی روزگار بر وفق مراد نبود، و من رفتم زندان.

حقیقی: شما شش ماه به عنوان پست دکتری رفتید دانشگاه نیوکاسل آپ آن تاین^۱، برای ادامه کار دکتری رفتید یا در حوزه دیگری کار کردید؟

دکتر خسروشاهی: در سال ۱۹۷۲ استاد راهنمای من برای مدت شش ماه آمده بود آنجا و من را هم دعوت کرد رفتم آنجا. تز و مقاله‌ای را که نوشته بودیم، دنبال کردم، بنابراین ادامه کار دکتری‌ام بود. آنجا روی معادلات دیفرانسیل جزئی کارهای خوبی می‌کردند و استاد راهنمای من هر دو سه سال یک مرتبه به مدت شش ماه می‌رفت آنجا کار می‌کرد. نزدیک اسکاتلند است و از نظر طبیعی جای خیلی خوبی است. بعداً هم رفتم به یک کنفرانس دیگر که دعوت کرده بودند، استاد من هم بود، آنجا سخنرانی کردم. بعد دعوتم کردند به دانشگاه ژنو در سوئیس برای مدت شش ماه و هزینه‌اش را قبل از انجام مسافرت پرداختند. برگشتم ایران گرفتار شدم، پاسپورتم مشکل پیدا کرد، نتوانستم برم سوئیس، که مهلت دعوت سپری شد و مجبور شدم پولشان را بر گردانم. یعنی کار حرفه‌ای من در ریاضیات بعد از فراغت از تحصیل عبارت بود از آن شش ماه

1. University of New Castle upon Tyne

در نیوکاسل، شرکت در کنفرانس و تکمیل مسائل موجود در رساله‌ام همراه با استاد راهنمایم، و دوسه تا سخنرانی بود، همین.



تصویر روی جلد تز دکتری دکتر خسروشاهی

۴. بازگشت به ایران در ۱۳۵۱، ادامه کار در دانشگاه تهران

ممقانی: چه موقعی به استخدام رسمی دانشگاه تهران در آمدید؟

دکتر خسروشاهی: من قبل از اینکه بروم آمریکا به عنوان مربی در دانشکده کشاورزی (گروه مهندسی آبیاری و آبادانی) استخدام شده بودم. روال استخدام رسمی چنین بود که باید ساواک موافقت می‌کرد. به من می‌گفتند "نیامده" یعنی جوابش از ساواک نیامده، یعنی ساواک جواب استعلام را نداده است.. بالاخره بعد از یک سال جوابش آمد و ما رسماً استخدام شدیم با ۷۲۹ تومان حقوق. من وقتی که رفتم خارج با بورس دانشگاه تهران که نرفتم، با بورس دانشگاه کرنل رفتم. منتظر خدمت با حقوق شدم که ۵۰۰ تومان که صرف زندگی روزمره خانواده با دو پسر و یک دختر و مادر می‌شد. بخور و نمیر دیگر... یعنی، نداشتیم. وقتی برگشتم، بلافاصله وارد کار شدم، خب تحصیل کرده آمریکا بودم. در دانشگاه تهران از فارغ‌التحصیلان آمریکا یکی قبل

از من بوده به اسم دکتر عبدالله هادیان دهکردی که در گذشته بود. عکسش را هم مدتی در چایخانه گروه ریاضی زده بودند. در مینه‌سوتا هم تحصیل کرده بود و تحصیلات خوبی داشت ولی یک مرتبه فشار خونی میره بالا و فوت می‌کنه. من اولین تحصیل کرده آمریکا بودم که بعد از مرحوم هادیان وارد آنجا شدم. با سیستم حسابان و آنالیز و اینها آشنا بودم، ولی سایر همکاران تحصیل کرده فرانسه بودند و بنابراین طعم بورباکیسم در گروه استشمام می‌شد و همیشه آدم فکر می‌کرد که آنها رفتار متکبرانه‌ای دارند.

ممقانی: آن‌ها چه کسانی بودند دکتر کاظم للهی؟ دکتر علینقی زند؟ مهندس بیژن شمس؟

دکتر خسروشاهی: علاوه بر اینها چند نفر دیگر هم بودند، دکتر علینقی وحدتی، دکتر اسدالله کارشناس، دکتر محمد علی قینی، و ... این گروه در مورد برنامه درسی سال اول کاری نکرد، یعنی انتقال از آنالیز به حسابان و فلان. خلاصه این ناراحتی‌ها بود دیگه. هر از چندی هم دانشکده علوم پایگاه ردی‌های کنکور بود. یک عده که می‌خواستند بروند دانشکده فنی و قبول نمی‌شدند، در دانشکده علوم دانشجو می‌شدند که ورود به آن علی‌الظاهر راحت‌تر بود. اینها عشقی به ریاضیات نداشتند و می‌خواستند راحت‌تر مهندس بشوند، و ناامید می‌شدند و می‌زدند شیشه می‌شکستند و شلوغ می‌شد و اداره آموزش از خدا خواسته ترم را حذف می‌کرد. این وضع خیلی دردآور بود. حقوق یک عده ضایع می‌شد. یعنی من معتقدم که آن فعالیت‌هایی که دانشجویان انجام می‌دادند، همه‌اش صنفی بود، ولی رنگ سیاسی می‌گرفت. دانشجو از خوابگاهش ناراحت بود، از درسش ناراحت بود، از استادش ناراحت بود، از وضعیتش ناراحت بود، میزد این‌ور و آن‌ور را می‌شکست و از خدا بی‌خبرها هم جمع می‌شدند و ترم را منحل می‌کردند. یک مرتبه من و آقای دکتر جواهریان را از آی بی بی (IBB)^۱ دعوت کردند. ما دو نفری ایستادیم و گفتیم، نمی‌شه. حالا به نفر شیشه شکسته، فلانی چه تصویری دارد که ترمش حذف شود و خلاصه اینها. یک مرتبه دیدند که آدمی که جدیداً آمده، دُم درآورده و این‌جوری اعتراض می‌کنه و خلاصه ترم را منحل نکردند. این شش هفت سالی که قبل از انقلاب من در دانشگاه تهران بودم و نبودم این داستان همین طور ادامه داشت، تا رسیدیم به آبان سال ۵۷ که دانشگاه‌ها را بستند. دانشگاه تهران را هم تعطیل کردند. ما هم شروع کردیم به اعتراض، یعنی چه که تعطیل کردید... موج انقلابی هم آمده بود البته. اما اینکه دانشگاه را تعطیل کنند، هیچ دلیلی نداشت. هیچ‌گونه مجوز حقوقی نداشت و همین طوری تعطیل کرده بودند. در نتیجه ما جمع می‌شدیم و من هم چشمم می‌ترسید، برای اینکه رفته بودم زندان و محکوم شده بودم و اگر این دستگاه حاکم دوباره حاکم می‌شد، پدر من را درمی‌آورد. خلاصه رفتیم تحصن کردیم ۲۳ روز از اول تا ۲۳ دی، و دانشگاه تهران را در یک تظاهرات بسیار بزرگی بازگشایی کردیم و تا انقلاب دانشگاه تهران مرکز تظاهرات شد، شبیه هاید پارک در لندن. دانشگاه تهران هاید پارک انقلاب بوده. کلاً پس از تعطیلی و هر روز می‌رفتیم آنجا و من نقش مهمی هم در آن تحصن استادان ایفا کردم. یعنی از تجربیاتم استفاده کردم. اما فعلاً نمی‌خواهیم به آن بپردازیم. آن خودش فصل دیگری است.

^۱ مرکز تحقیقات بیوشیمی و بیوفیزیک دانشگاه تهران

کاظمی: قرار است از ۳۰ سال خدمت خود در دانشگاه تهران بگویید.

دکتر خسروشاهی: در آغاز فعالیت دانشگاهها پس از انقلاب در اوایل سال ۵۸، کنفرانس سالانهٔ ریاضی در دانشگاه تربیت معلم تشکیل شد و قرار شد ما دربارهٔ برنامه‌های ریاضی و این چیزها صحبت کنیم. آنجا بود که من با دکتر مهدی بهزاد یک درگیری حسابی پیدا کردم برای اینکه من همه‌اش دنبال این بودم که یک مرکز تحقیقات تاسیس شود. قبل از انقلاب در سال ۱۳۵۶ در کنفرانس ریاضی دانشگاه صنعتی، میز گردی تشکیل شد که دکتر مهدی ضرغامی هم در آن میز گرد بود. طبق قطعنامهٔ آن میز گرد قرار شد کمیته‌ای تشکیل شود و در بارهٔ تاسیس یک مرکز تحقیقاتی مطالعه کند. این کمیته تشکیل شد و مرا در راس آن گذاشتند. ما این موضوع را به نتیجه رساندیم و گزارش مفصلی در این باره به انجمن ریاضی دادیم که آنها هم فرستادند وزارت علوم. اما دکتر بهزاد نمی‌گذاشت این کار صورت بگیرد. چون می‌خواست آن را ببرد دانشگاه رضاشاه کبیر. این بود که در کنفرانس ۵۸، که در دانشگاه تربیت معلم تشکیل شده بود و فقط مسائل سیاسی و اجتماعی و برنامه‌ریزی و این چیزها مطرح بود، نه محتوای ریاضی، آنجا من یک سخنرانی کردم و دکتر بهزاد را متهم کردم به مانع تراشی، درگیری لفظی شدیدی شد. بهزاد، دیگر آن بهزاد سابق نبود، چون اوضاع عوض شده بود، یک مقدار به من میدان دادند مثلاً دیدند که این آدم پراورزی است و دارد طرحی نو مطرح می‌کند، خلاصه نفهمیدم که آن گزارش سال ۵۶ چی شد. من ندیدم که انجمن آن را منتشر کرده باشد. خیلی سند مهمی است.

ممقانی: طی حضور شما در گروه ریاضی دانشگاه تهران، چه اتفاقاتی افتاد؟ چه برنامه‌هایی تصویب و اجرا کردید؟ چون آن زمان گروه ریاضی و سایر گروه‌های علمی دانشگاه تهران مستقل بودند. خیلی وابسته به وزارت علوم نبودند. این است که خیلی اتفاقات جالبی می‌توانست بیفتد. از آن موارد برایمان بگویید.

دکتر خسروشاهی: بله. نظرات من نتوانست خیلی پیش برود. من می‌خواستم که حسابان مثل دانشگاه صنعتی آریامهر تدریس بشود. در آنجا، تمام استادان، غیر از آقای دکتر وهاب داورپناه، همه از آمریکا آمده بودند و درس‌های حسابان را دایر کرده بودند. ولی دانشگاه تهران زیر بار این کار نرفته بود.

کاظمی: در فرانسه گویا از آنالیز شروع می‌کردند، آره؟

دکتر خسروشاهی: بله. آخه دانشجویی که از دانشکدهٔ فنی جا مانده و از دانشکدهٔ علوم به عنوان پایگاه موقتی استفاده می‌کنه تا شاید در نهایت بره مهندس بشه "برش ددکیند" را می‌خواهد چکار؟ هر کاری می‌کردند اینها نمی‌فهمیدند و اگر می‌خواستند بفهمند وقتش را نداشتند و در نتیجه شورش می‌شد. این را من نتوانستم تک و تنها با بقیهٔ گروه حل کنم و آن انقطاعی هم که در آن شش سال پیش آمد، از ۵۱ تا ۵۷،

زندان و اینها، باعث شد که نتوانم قبل از انقلاب، اثر آنچنانی بگذارم. ولی گزارش آقای اللهی^۱ آمده که گزارش خیلی خوبی است از نظر من، ولی نامی در مورد نهضت تدریس حسابان که می‌خواستم راه بیندازم و نشد، اسمی نیاورده و دوم اینکه در قسمت آخرش که چطور شد تحقیقات در دانشگاه تهران راه افتاد و آن فعالیت‌هایی که راجع به تأسیس مرکز تحقیقات شروع کرده بودم و همه قبول دارند که من تأثیری داشتم در پیشبرد این کار، این را اصلاً آقای اللهی در گزارش خود نیاورده است^۲ گرچه من نماینده دانشگاه تهران بودم. آن زمان که این پژوهشگاه وجود نداشت، جای دیگری نبود که عضو باشم. اصلاً به طور گذرا اسمی از من برده، ولی حق من را ادا نکرده. خب، بعداً هم کنفرانسی برگزار شد، درباره علوم کامپیوتر، خیلی‌ها از جمله زمردی^۳ و نامداران دیگری را دعوت کرده بودیم که بسیار کنفرانس خوبی بود. آنجا اللهی را هم دعوت کردیم. خود اللهی دید که ما چقدر فعالیت کرده‌ایم. من چقدر فعالیت کردم. ولی آقای اللهی اینها را یک مقدار تنگ‌نظرانه بررسی کرده است. به هر حال، من آن شش سال نتوانستم تأثیر بگذارم و اوضاع در دانشگاه تهران همین طور ادامه داشت. تا اینکه انقلاب شد، بعد از انقلاب خود به خود این سیستم حسابان آمد توی کار.

کاظمی: سیستم آمریکایی غالب شد بر فرانسوی.

دکتر خسروشاهی: سیستم آمریکایی غالب شد بر فرانسوی. چه جور هم، برای اینکه دانشگاه صنعتی شریف هم شروع به تأثیر گذاری کرد و ما خیلی راغب بودیم. من و سیاوش شهشهانی و دو سه نفر دیگر جمع می‌شدیم شب‌ها خانه این و آن و برنامه تدوین می‌کردیم. می‌خواستیم بگوییم که برنامه درسی و محتوای آن چه باید باشد. سیستم آن چه باشد. همه علاقه‌مند شده بودند به این کارها؛ حالا که انقلاب شده باید دانشگاه را بهتر کنیم. این یک خواست همگانی بود. نگاه عمیق و زیربنایی به مسائل و خواسته‌های مردم بود. اغلب دانشگاهی‌ها یا رفتند نشستند خانه‌شان و یا مهاجرت کردند یا مثل ما دنباله کار را گرفتند.

ممقانی: آقای دکتر عزیز قدری هم از گروه ریاضی دانشگاه تهران بفرمایید.

دکتر خسروشاهی: من اصلاً آنجا نفوذی نتوانستم نفوذ پیدا کنم. آنجا هر یک از قدیمی‌ها، یک دوره رئیس گروه شدند. ولی تنها کسی که با مرتبه استادی کارهای نشد، من بودم. یعنی من یک مرتبه در انتخابات گروه شرکت کردم و آقای شمس، بیژن شمس، رأی آورد. ۲۰ سال بود آنجا کسی استاد نشده بود، من استاد شده بودم، تنها، دو سه نفر هم دانشیار بودند. ولی من هیچ وقت آنجا کارهای نشدم. گو اینکه وقتی که در جلسات شرکت می‌کردم، وزنی داشتم. هر چند تمام نقشه‌هایم را در کمپین مدیریت گفتم، گفتم که فلان

۱. دکتر کاظم اللهی از ۵۶/۷/۱ لغایت ۵۷/۷/۱ رئیس انجمن ریاضی و در دوره‌های ۵۲/۷/۱ لغایت ۵۴/۷/۱ و ۵۷/۷/۱ تا ۵۸/۷/۱ عضو شورای اجرایی انجمن ریاضی بود.

۲. انجمن ریاضی ایران در جلد ۷، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۳۵۸ بولتن با انتشار قطعنامه خود بدون نامبردن از احدی تأسیس یک مرکز پژوهشی راتایید و آن را به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، وزارت آموزش و پرورش و ... منعکس کرده است

درس و فلان کلاس را می‌خواهم چکار کنم، و پرونده‌های عقب‌افتاده را به جریان بیندازم. انواع مختلف طرح‌ها. یک ساعت، برای اولین بار سخنرانی کردم، به عنوان کاندیدا. با وجود این رأی نیاوردم.

کاظمی: بیژن شمس و محمد رضا سلطان‌پور معروف بودند. کتاب‌هایی هم ترجمه کرده بودند.

دکتر خسروشاهی: آره سلطان‌پور که آدم خیلی ورزیده‌ای بود و آدم ریاضیدانی بود. سلطان‌پور کتاب را دستش می‌گرفت و می‌خواند و ترجمه می‌کرد و آقای شمس هم می‌نوشت. آنها دو نفری کتاب درمی‌آوردند. سلطان‌پور هم زود در گذشت. دکتری نداشت، دانشکده فنی رفته بود. آدم درویش مسلکی بود، یعنی ریاضیدان روشنفکر به سبک فرانسوی بود.

کاظمی: فرخ وطن می‌گفت یک روز که امتحان بوده، سلطان‌پور بی خیال قدم می‌زده در حیاط. اصلاً یادش نبوده که امتحان باید بگیره. گفتن استاد کجایید؟ گفته، اه... آها، امتحانه!

دکتر خسروشاهی: آره، این جور آدمی بود.

ممقانی: اجازه بدید به برنامه‌های درسی بپردازیم. نظراتان را در مورد برنامه‌ها و آموزش دوره‌های فوق لیسانس ریاضی دانشگاه‌ها در اوایل دهه ۵۰ بفرمایید.

دکتر خسروشاهی: خیلی بد بود، زمان شاه با اینکه این همه دانشگاه ایجاد شده بود، ولی جرئت نکرده بودند یک برنامه خوب کارشناسی ارشد بذارن. هیچ جا وجود نداشت. یکی دو تا درس می‌گرفتی، تزی هم می‌نوشتی. "این مقاله را باز کن". اصطلاحش باز کردن بود. دو تا مقاله رو باز کن، می‌شد تزی. من و بهزاد منوچهریان یک بار درباره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران در ریاضیات (قبل از انقلاب) گزارشی تهیه کردیم که در یکی از شماره‌های مجله جنگ ریاضی چاپ شد. اصلاً افتضاح بود. مثلاً تزی بود که نام مولف نداشت. تزی بود که عنوان نداشت. تزی بود که فقط دو فصل کتاب Elementary Set Theory را ترجمه کرده و گذاشته بودند.

حقیقی: ولی برنامه درسی که بعد از انقلاب تدوین شد، یک مزیتش این بود که سراسری شد و دیگر مختص دانشگاه خاصی نبود، اینکه دانشگاه تهران برنامه درسی خودش را داشته باشد و شریف مال خودش را. می‌شود گفت به این ترتیب، سطح آموزش علوم ریاضی که در دانشکده‌های ریاضی کشور ارائه می‌شود یکسان است. بعد هم کتاب‌های خوبی مبنای درس‌ها قرار گرفتند. مثلاً کتاب نظریه اعداد گلدشتاین^۱، کتابی بود که در دوره انقلاب فرهنگی، ترجمه و توسط مرکز نشر دانشگاهی منتشر شد وجود مقررات ویراستاری که در مرکز نشر حاکم بود، باعث شد که تا اندازه زیادی متون آموزشی ریاضی پالایش پیدا کند و به یک سطح بالاتری ارتقا یابد.

۱. گلدشتاین، لری جوئل، و ویلیام و. آدامز، آشنایی با نظریه اعداد، ترجمه آدینه محمد نارنجانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، [مشخص نیست که چاپ اول چه سالی است. ظاهراً حتی اخیراً هم تجدید چاپ شده است].

دکتر خسروشاهی: کاملاً درسته.

حقیقی: شما یک جایی متوقف شدید و گفتید بعد از بازگشایی، با این برنامه درسی، خواسته من که قرار بود حسابان مبنای رشته ریاضی قرار بگیرد، محقق شده بود. من خواستم حرف شما را تکمیل کنم که علاوه بر این درس‌های دیگری هم آمدند که در واقع آن برنامه را کامل‌تر کردند.

دکتر خسروشاهی: من فکر می‌کنم که یکی از مهم‌ترین کارهایی که بعد از انقلاب در امر آموزش انجام شده، تأسیس مرکز نشر دانشگاهی بوده که کتاب‌های پالایش شده و بی‌نظیری را در حسابان منتشر کرد و یک عده ویراستار درجه یک آنجا تربیت شدند و بزرگ‌ترین جنایتی که اتفاق افتاد، این بود که مرکز نشر را تضعیف کردند و تمام ویراستارهای مهم از آنجا رفتند. مثل آقای کاظمی و اینها. ولی مرکز نشر بالاخره کار خودش را کرد، در ویرایش. شما نگاه کنید دانشگاه تهران یک مرکز انتشارات دارد، من کتاب‌هایش را نگاه کردم، چقدر بد هستند، بدون ویرایش. با تأسیس مرکز نشر، این اتفاق افتاد که کتاب باید ویرایش بشود، این خیلی گام مهمی بود.

کاظمی: یکی از استادان می‌گفت که دانشگاه تهران مثلاً اگر هزار تا کتاب چاپ کرده، ده بیست تاش خوبه. پنجاه شصت تاش قابل تحمله... یک سری از آنها اصلاً نوابیگی است. یعنی اصلاً هیچ بررسی نمی‌شده. می‌گفتند فلانی مثلاً استاد دانشگاه تهران است و کتابش باید چاپ شود.

دکتر خسروشاهی: برخی افراد متنفع در هیئت ممیزه دانشگاه تهران به مقاله اهمیت نمی‌دادند و ملاک آنها برای ارزیابی افراد، تالیف کتاب بود. به این جهت بود که استادها کتاب‌هایی می‌بردند به انتشارات دانشگاه تا با چاپ آنها امتیاز بگیرند و آن کتابها بدون بررسی و ویرایش چاپ می‌شد. به‌خصوص در دانشکده ادبیات تالیف کتاب مهمتر از نوشتن مقاله بود.^۱

کاظمی: در پرنتر بگویم. مرحوم علیرضا حیدری، مؤسس انتشارات خوارزمی، در مجله سخن دستیار خانلری بوده. یکبار در جلسه ترحیم پدر دکتر شهشهانی که رفته بودیم خانه‌شان، ما در اتاق جداگانه‌ای بودیم و او تعریف می‌کرد که خانلری که رئیس انتشارات دانشگاه تهران شد، من را برد که مدیریت را عملاً به عهده داشته باشم و او، خانلری، ریاست عالیّه داشته باشد. حیدری آدم تیزهوشی بود و کیفیت‌گرا. می‌گفت که من مثلاً می‌گفتم که این کتاب این اشکالات را دارد، فلان قسمتش با قسمت دیگرش تناقض دارد، انسجام ندارد، جملاتش خوب نیست. بعد از یک مدت خانلری گفته آقا جان تو می‌خواهی اینجا شورش بپا کنی؟ هر روز استادان می‌آیند شکایت که این چه بساطی است. ما استادیم، و کتابمان را می‌خواهیم چاپ کنیم؛ و من را از این سمت برداشت. بعد از سال ۵۰ این حیدری، به نظرم با تصمیم دکتر نصر رئیس انتشارات دانشگاه

۱. دانشکده ادبیات آن زمان را نمی‌توان با هیچ دانشکده‌ای مقایسه کرد: به یاد آورید فروزانفر، خانلری، مینوی، و ... را که هم سطح آنها هنوز در رشته‌های علوم پا به عرصه وجود نگذاشته است. با عرض معذرت.

صنعتی شد، آنجا چند تا کتاب با کیفیت خوب چاپ کرد که الزاماً مهندسی هم نبود، مثلاً آثاری از امثال حمید عنایت و اینها.

حقیقی: کتاب توپولوژی للهی هم آنجا چاپ شد.

ممقانی: یک کتاب هم از آقای دکتر شهشهانی آنجا چاپ شد.

ممقانی: دکتر خسروشاهی عزیز. سؤال دارم. گفتید که برنامه‌های درسی یکنواخت شد در کل مملکت. به نظر شما خوب شد که یکنواخت شد؟ یا نباید می‌شد؟

دکتر خسروشاهی: تا حدی... مثلاً حسابان و اینها می‌بایست این طوری بشود، ولی از سال سوم یا چهارم شما ممکن است رودین و یا یک کتاب دیگر را درس بدهی، که حالا خیلی از این کتاب‌ها درآمده... کتاب‌های آنالیز در سطح علمی مطلوب. این طوری تنوع را می‌پذیرم ولی مبنا را که حسابان نباشد نمی‌توانم بپذیرم. من فکر می‌کنم که اینجا همه باید با حسابان بار بیایند نه اینکه کتابهای بورباکی را بگذرانند و... من فکر می‌کنم که اینک برنامه‌ها تا حدی یکنواخت شده، کار درستی بوده ولی بقیه را باید بسپارند دست دپارتمان‌ها که درس‌های جدید را تدوین کنند.

حقیقی: به قول شما، این برنامه پایه است، در کنار این برنامه، تا آنجایی که من یادم هست در دانشگاه تهران خیلی علاقه‌مند بودید که افراد فعالیت‌های اضافه بر برنامه درسی هم انجام دهند. مثلاً جنگ ریاضی /دانشجو را راه‌اندازی کردید یا به عنوان استاد مسئول نظارت می‌کردید. فرهنگ اشاعه ریاضیات فرادسی را ترویج می‌کردید. این را از همان کرنل یاد گرفته بودید؟

دکتر خسروشاهی: آره دیگه. من هر چه یاد گرفتم واقعاً از کرنل بود. یعنی آنقدر آنجا شیوه آموزش عالی در من اثر گذاشته که نمی‌توانم خودم را از آن خلاص کنم و فکر می‌کنم چیز خوبی هم بوده، نه فقط درباره تحقیقات. حالا من، روی دانشگاه تهران یک مقداری اثر گذاشتم ولی دیگر بیشتر از آن نمی‌توانستم. یعنی جو آماده نبود. مثالی بزنم که ختم مقال بشود در این مورد. شهشهانی کمیته‌ای داشت، کمیته آموزش ریاضی در وزارت علوم که رئیس آن کمیته بود. یک بار ما را هم دعوت کرد.

ممقانی: آقای دکتر ببخشید کمیته برنامه‌ریزی درسی بود؟

دکتر خسروشاهی: کمیته برنامه‌ریزی درسی. بحث شد. همه می‌گفتند که چرا اجرا نمی‌تونه بشه و من می‌گفتم اجرا نمی‌شود این قسمتش. می‌گفتند چرا اجرا نمی‌شه؟ گفتم خب ارتجاع گروه نمی‌گذارد. در گروه‌ها عده آدم‌های کم‌سواد هستند و نمی‌توانند درس بدهند و اینها بخش ارتجاعی گروه هستند و جلوگیری می‌کنند از کارهای متری. این کلمه ارتجاع را گهگاه به زبان می‌آوردم. بعداً یک مرتبه دیدم که از آقای دکتر مهدی قندی که آن موقع معاون دانشکده بود یک نامه آمد که آقا شما توهین کردید به گروه ریاضی. گفتید ارتجاع. در صورتی که من ارتجاع را نه به مفهوم سیاسی، بلکه به عنوان کسی که کم‌سواد است و واپس‌گراست،

به کار می‌بردم. بعد دیدم که برایم یک پرونده جدیدی داره درست می‌شود که این به دانشگاهی‌ها توهین کرده و گفته که ارتجاع. من از آن موقع دیگر رخت بربستم و رفتم دنبال پژوهشگاه و اینها.

ممقانی: آقای دکتر، در دانشگاه تهران کرسی استادی وجود داشت؟

دکتر خسروشاهی: آن قدیم‌ها بود، ولی از زمان ریاست دکتر علینقی عالیخانی که نسل فرانسه‌رفته جدید مثل للهی و زند و ناصر صاحب جهرمی آمدند هرچند دانش‌آموخته فرانسه بودند ولی آدم‌های مترقی‌ای بودند تقریباً، می‌خواستند برنامه‌ها را عوض کنند و عوض هم کردند منتها نه به آن درجه‌ای که حسابان درس بدهند. آنها که آمدند دیگر این مسئله کرسی و اینها از اعتبار افتاد. با این حال یک مرتبه در شورا گروه ریاضی همین طور یواشکی گفتم که آقا دلم می‌خواهد که آنالیز مختلط درس بدهم. یک مرتبه مرحوم دکتر افضل‌پور پرید به من گفت تو چه حقی داری؟ خب این درس را او می‌داد و به نظرش صاحب کرسی اون درس بود.

کاظمی: کرسی به معنی قدیم اروپایی آن بوده است.

دکتر خسروشاهی: آره دیگه.

ممقانی: یعنی اون درس مال منه، هیچ کسی حق ندارد درس دهد.

حقیقی: من فکر می‌کنم که معنی‌اش وسیع‌تر از این باشه! نه؟ کسی که کرسی استادی داره، یعنی بالاترین صلاحیت را در این زمینه داره.

کاظمی: این البته تبعاتش بوده ولی رسماً تعداد کرسی‌ها و پرسنل رسمی در اروپای قدیم خیلی محدود بوده. یعنی مثلاً در بعضی جاهای اروپا در قرن ۱۹، باید منتظر می‌ماندند یکی بمیرد که یکی دیگر بتواند جایش را بگیرد..

دکتر خسروشاهی: اصلاً وقتی ما در دانشکده کشاورزی بودیم، این طوری بود. یک کرسی بود. مثلاً کرسی دفع آفات و آقای فلانی رئیس‌اش بود. هر که هم از پایین آمده بود یا استادیار بود یا دانشیار، نمی‌توانست تا قبل از درگذشت این استاد بالا برود..

حقیقی: صاحب کرسی بازنشسته هم می‌شد؟

دکتر خسروشاهی: آره، بازنشسته می‌شد، ولی به جایش ارتقا می‌یافت.

کاظمی: درسی که باید می‌داد جزو تبعاتش بوده، یعنی مثلاً تدریس هندسه جبری منحصر به استاد کرسی این درس بوده ولی اصلش ناشی از آن بوده که پست‌ها محدود بوده و این طور نبوده که همه بتوانند جزو کادر بشوند. فقط یک عده صاحب کرسی بودند.

دکتر خسروشاهی: وضع آنقدر بد بود که وقتی مثلاً استاد صاحب کرسی می‌آمد درس بدهد، جمعی از اطرافیان، از استادیارها و دانشیارها هم می‌آمدند ردیف جلو می‌نشستند حالا این استاد یک درس مقدماتی

برای دانشجویان سال اول می‌داد ولی همهٔ اینها موظف بودند بیایند و بنشینند. کرسی این طوری بود. یعنی قدرت داشت صاحب کرسی.

کاظمی: نسل‌های بعدی دیگر همان طبقه‌بندی استادیار، دانشیار، و استاد و بطور کلی سیستم آمریکایی را دنبال کردند

دکتر خسروشاهی: آره، این نتیجه را می‌توانیم بگیریم که بعد از انقلاب واقعاً سیستم آمریکایی در آموزش عالی پیاده شد. یعنی با این نگرش که تحقیقات نقش اول را بازی می‌کند. اینجا هم یواش‌یواش این سیستم اجرا شد.

ممقانی: آقای دکتر شما سالهای سال در دانشگاه تهران تدریس کردید، چه درس‌هایی؟

دکتر خسروشاهی: سیستمی که من دیده بودم در آمریکا، سیستم آسیستان داشتن بود، و تصحیح اوراق و نمره دادن توسط آسیستان‌ها. ولی دیدم که در دانشگاه تهران استادان مربی ندارند، آسیستان ندارند که تکالیف را تصحیح کند و نمره دهد. کتاب‌ها شون هم کتابهای فرانسوی بود، که دیگه بدتر از این نمی‌شد. یعنی اصلاً نمی‌توانستم خودم را بخشی لاینفک از آن دپارتمان بدانم. شروع کردم به مبارزه با اینا، اینا هم هیچ خوششان نیامد، یعنی من خیلی اونجا تنها بودم. کتابخانه خوب نبود، تدریس‌ها این‌جوری بود، بافت دانشجویی هم متشکل از عده‌ای بود که در اصل می‌خواستن برن دانشکدهٔ فنی.

ممقانی: آقای دکتر چه درس‌های تدریس کردید؟

دکتر خسروشاهی: معادلات دیفرانسیل با مشتقات جزئی. من بعد از انقلاب تاریخ ریاضیات هم درس دادم. دیدم کتابی در این مورد وجود ندارد و طی یک سال کتابی را ترجمه کردیم. کتاب مشکلی هم بود. ترکیبیات درس دادم. کدینگ تئوری هم درس دادم از کتاب خانم ورا پلس^۱. اونم دو سه بار درس دادم. آنالیز ریاضی و آنالیز تابعی هم یک دوره درس دادم.

ممقانی: حالا روند بحث را عوض کنیم و بپردازیم به انجمن و کنفرانس‌های ریاضی. آقای دکتر خسروشاهی، من با شما، در یکی از کنفرانس‌های ریاضی در تبریز آشنا شدم. یادتون می‌اد؟ حتی چهرهٔ اون زمان‌تان هم یادمه.

دکتر خسروشاهی: کنفرانسی بود که رنه تام^۲ هم اومده بود.

ممقانی: بله ایشان هم آمده بود.

۱. Vera Pless ریاضیدان آمریکایی

۲. Rene Thom (۱۹۲۳-۲۰۰۲) ریاضیدان فرانسوی برندهٔ جایزهٔ فیلدز و جایزهٔ فون نویمان. در آن کنفرانس مصاحبه‌ای با ایشان انجام دادیم که در یکی از شماره‌های نشر ریاضی چاپ شد.

خسروشاهی: من از زندان در آمده بودم، سال ۵۵ رفتم کنفرانس تبریز. اونجا با خیلی ها آشنا شدم.

ممقانی: کلاً نظرتون درباره کنفرانس ها و سمینارها، مخصوصاً کنفرانس های ریاضی چیست؟

دکتر خسروشاهی: من، آقای دکتر، مدت ها است نرفتم انجمن. من یه موقعی انجمن باز بودم. این هم مرحله ای از زندگی ما بود. زمان انقلاب هم من، شهشهانی، منوچهر میثاقیان، امیدعلی کرمزاده، فرخ وطن، یحیی تابش، و چند نفر دیگر به اصطلاح "جناح چپ" انجمن بودیم.

کاظمی: اوپوزیسیون بودید.

دکتر خسروشاهی: اوپوزیسیون بودیم و همدیگر را هم حمایت می کردیم، با هم تبادل نظر می کردیم. بعداً وطن و تابش رفتند دانشگاه صنعتی اصفهان و اونجا هم مجله پیک ریاضی را راه انداختند. بعداً تابش اومد دانشگاه صنعتی شریف در تهران. وطن رفت دانشگاه ایلینوی در شیکاگو که من حمایتش کردم، اونجا قبول شد، و آقای میثاقیان هم رفت مدتی پردو و با فریدون شهیدی کار کرد و بعداً از دانشگاه ایمز (Ames) در آیوا (Iowa) فارغ التحصیل شد. خلاصه ما در مقابل جناح راست می ایستادیم.

ممقانی: از جناح راستی ها اسم نمی برید؟ دکتر بهزاد از جناح راست بود؟

دکتر خسروشاهی: آره بهزاد بعد از انقلاب زیاد فعال نبود، بعداً اومد. می دونی؟

کاظمی: اول اولش که بود. اولین دبیر انجمن در ابتدای تاسیس در سال ۱۳۵۰، ولی... بعد از انقلاب یه چند سالی فعال نبود. ولی اون جناح راست به قول شما کی ها بودند؟

دکتر خسروشاهی: عمدتاً مهدی رجبعلی پور و دوستانش، اونهایی که از شیراز باقی مانده بودند.

کاظمی: ... اونها یه اکیپ سه نفره بودند، علی اکبر جعفریان و ابوالقاسم میامئی و رجبعلی پور و دکتر بهزاد در شیراز استادشان بود.

دکتر خسروشاهی: رجبعلی پور ۱۵ سال به انجمن ریاضی حکومت کرده، انتقادهایی بهش وارده ولی تو این جلسه دیگه به اینها نمی پردازیم. از رجبعلی پور پرسیدم خب تو ۱۵ سال در انجمن بودی، خدماتت چی بود؟ گفت اولین خدمتم، اینکه نداشتم شما چپی ها انجمن رو در دست بگیرید.

۵. زندان (مهرماه ۱۳۵۳)

ممقانی: آقای دکتر خسروشاهی عزیز پس از بازگشت به ایران چی شد؟

دکتر خسروشاهی: بعد از شش سال و اندی از سفر برگشتم. خانه ما پشت باغشاه با همان بروبیای سابق پابرجا بود. حبیب، برادرم، مهندس شده بود و بسیار اجتماعی و پرشور. گویا مسئول تأسیسات سازمان تربیت بدنی بود.

آرین نژاد: لطفاً در باره زندان بگویید.

دکتر خسروشاهی: بعد از گذراندن چند صبحی در منزل قدیمی، شبی دوستی در خلوت گفت که حبیب عضو سازمان فداییان خلق است. من فهمیدم که خطر بیخ گوش من است. فوری منزلی نزدیک دانشگاه تهران اجاره کردم و از محل حادثه پیش‌رو دور شدم. اما بالاخره روز حادثه فرارسید. اغلب همراهان و آشنایان حبیب را گرفتند و نتیجتاً حبیب را دستگیر کردند و خانه را اشغال کردند. چند روز که آنجا بودند، ۷ زن و چند بچه را در آنجا زندانی کردند. فردای روز دستگیری حبیب، از قرار معلوم، حبیب را سر قرار بردند و او خودش را انداخت زیر یک تریلی و شدیداً مجروح شد و چند روز در حال کما بود و بالاخره از دنیا رفت. ساواک در این اثنا که مرغ را از قفس پریده یافت، تمام اطرافیان و آشنایان حبیب را دستگیر کرد و فقط من ماندم و مادرمان. روزگار بسیار سختی بود. من در این میانه، تقاضا کردم که در ICM در ونکوور شرکت کنم. با تمام تعجب پاسپورت من تأیید شد و من رفتم! موقع برگشت، دوستان می‌گفتند اینها در پی تو هستند، نرو! ولی جواب من این بود که اگر می‌خواستند، به من پاسپورت نمی‌دادند، بعداً معلوم شد که یک روز بعد از خروج، من را ممنوع‌الخروج کرده‌اند. به هر حال، بعد از برگشت، روز نهم مهرماه ۱۳۵۳ احضارم کردند. من هم با کیف و کتاب به ساختمان شهربانی در خیابان سپه رفتم. چشم‌هایم را بستند و مرا بردند. ناگهان منوچهری، بازجوی درنده‌خو، وارد شد و گفت: «شما چرا رفتی خارج بدون اجازه ما؟» و من آمدم که بگویم شما خودتان پاسپورت دادید، گفت: «آقا، تحویلش بگیرید تا روشن شود.» از شنیدن بقیه ماجرا خسته نمی‌شوید؟

کاظمی: نخیر ادامه دهید لطفاً، چرا که این ماجرا اهمیت زیادی در سیر وقایع زندگی شما داشته، خوب است تفصیل داستان ثبت شود.

دکتر خسروشاهی: شب اول مرا به یک سلول 2×3 بردند که زیلویی پر از تعفن و بوی خون در آنجا پهن بود. سه روز در همان سلول گذراندم. از روز دوم بازجویی به سرپرستی عضدی و کمک سه بازجوی دیگر شروع شد، همراه با کتک و شلاق. در آن سه روز مرا به حالت خزیده به دست به آب می‌بردند. روز سوم، پای چپم عفونت کرد و من را به بیمارستان شهربانی و بلافاصله به اتاق عمل فرستادند.

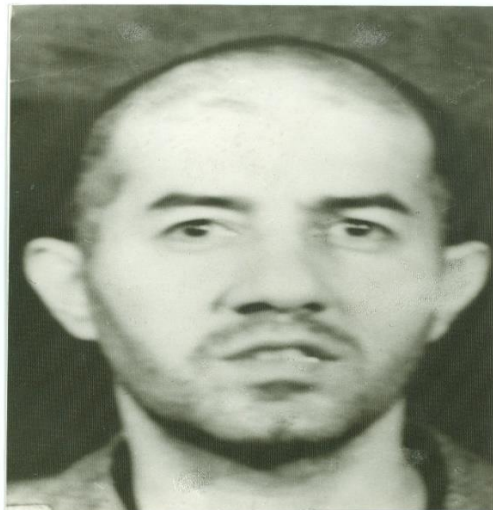
سرتیپ زندی‌پور رئیس کمیته ضدخوابکاری در بازدید از زندان تصادفاً من را دید و ظاهراً ابراز تاسف کرد و وعده آزادی داد. بعد از سه بار جراحی برای رفع عفونت، در بار چهارم تحت عمل پیوند پوست قرار گرفتم؛ ولی علی‌رغم قول تیمسار برای آزادی، بعد از بیمارستان به زندان کمیته منتقل شدم و چهار ماه سلول انفرادی (که بسیار بد بود). بقیه ماجرا فهرست‌وار از این قرار است: چهار ماه زندان انفرادی، انتقال به زندان اوین به مدت دو ماه، انتقال به زندان قصر و انتقال به دادرسی ارتش برای پرونده‌سازی طبق معمول؛ متهم شدن به داشتن مهمات جنگی چون یک پوکه رنو در خانه مادرم پیدا کرده بودند؛ محکومیت به سه سال زندان در دادگاه اول و تأیید آن در دادگاه تجدیدنظر. سرانجام در اسفند ۱۳۵۵ بر اثر تلاش‌های دکتر جوادی استاد دانشگاه تهران و دکتر عبدالله شیبانی رئیس دانشکده علوم که هر دو از نزدیکان دربار بودند، از زندان آزاد شدم.

ممقانی: خاطرات و حواشی دیگری از ماجرای زندان به یاد ندارید؟

دکتر خسروشاهی: خاطرات و حواشی که زیاد است، ولی به سه مورد اشاره می‌کنم. در سال ۱۳۵۳، فقط دو استاد دانشگاه در زندان بودیم، دکتر علی شریعتی و بنده. شریعتی ۲۰ ماه در یک سلول انفرادی بود با در باز که دود سیگار از آن بیرون می‌زد، ایشان سیگار کش قهاری بود. بار اولی که او را در زندان دیدم روزی بود که من را برده بودند برای ملاقات معمول زندان. تا وارد اطاق ملاقات شدم، شخصی بلند شد و به من احترام گذاشت. من از بازجو پرسیدم، این آقا کیه، گفت دکتر شریعتی را نمی‌شناسی؟ همسر و پسرش همراه او بودند. دکتر شریعتی با وساطت ژان پل سارتر از طریق بومدین (رئیس جمهور وقت الجزایر) و موافقت شاه قبل از پایان سال ۱۳۵۳ آزاد شد.

دیگر اینکه بعد از دستگیری من، عده‌ای از استادان از جمله دکتر محمدقلی جوانشیر و دکتر زند می‌روند به ملاقات پرویز ثابتی و می‌پرسند چرا این استاد را بازداشت کرده‌اید؟ او می‌گوید این یکی از رهبران پلنگان سیاه آمریکاست! من آن روزها کتاب الدریج کلیور^۱ *Soul on Ice* را خوانده بودم، گویا بر اساس گزارش یکی از زندانی‌ها که این را شنیده بود.

چند سال بعد از انقلاب از سعید حجاریان هم که در زمان دستگیری من دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران بود شنیدم دانشجویان در اعتراض به دستگیری من اعتصابی راه انداخته و کلاس‌ها را تعطیل کرده بودند.



عکسی از دکتر خسروشاهی در زندان سال ۱۳۵۳

۱. Eldridge Cleaver از نظریه پردازان و رهبران اولیه حزب "پلنگان سیاه" در آمریکا.

۶. ساختن کتابخانه

کاظمی: می‌خواستید راجع به بازسازی کتابخانه دانشکده علوم توضیح دهید.

دکتر خسروشاهی: می‌خواهم این را یک ذره ریشه‌ای‌تر بررسی کنم چون بخشی از فعالیت‌های من روی این مسئله بوده. تو کرنل کتابخانه ریاضی بسیار عجیبی بود و تأثیر عمیقی در تحقیقات اونجا گذاشته بود. من وقتی اومدم ایران، رفتم کتابخانه علوم و دیدم گروه‌ها کتابخانه ندارند. می‌گفتند که گروه‌ها نباید کتابخانه داشته باشند، ممنوع است.

رفتم بازدید کتابخانه علوم، دیدم که یک دوره مجله *Mathematical Reviews* مربوط به سال ۱۹۶۷ خیلی قشنگ جلد شده، جالب بود، ولی بقیه شماره‌های مجله همین طور این‌ور و اون‌ور افتاده بود. در تعجب بودم که چرا این جوری شده. چرا شماره‌های مربوط به یک سال این جوری و سال‌های دیگر پخش و پلا؟ گفتند که یکی از استادها (که اسم نمی‌برم)، می‌خواسته که دانشیار بشه، و نگو که اون یک سال، او یکی از داورهای *Math. Reviews* بوده و این دوره را با قیمت خیلی گزاف از سوئیس آورده‌اند که ببرند هیات ممیزی دانشگاه برای طرح در جلسه ارتقای ایشان. این برای من خیلی تعجب‌آور بود. اصلاً کسی به کتابخانه نمی‌رفت. اصلاً تحقیقی هم در کار نبود که برن یا نرن، خب؟ من به این فکر افتادم که این کتابخانه باید درست بشه. خب زمانی که من از زندان درآمدم، با دکتر محمدعلی قینی و مهندس بیژن شمس رفتیم از دکتر اقبال رئیس وقت شرکت نفت مبلغی پول درخواست کردیم. دکتر اقبال گفت چقدر می‌خواین؟ گفتیم ۲۰۰ هزار تومان. گفت ۲۰۰ هزار تومان که اینجا اومدن لازم نداشت. می‌خواستیم اتاقی رو مرتب و یه کمی امکانات تهیه کنیم. دکتر منوچهر اقبال بعد از اینکه ما شرح دادیم، گفت حالا هر چی درخواست دارید من انجام می‌دم. ولی میگن ریاضیات جدید، این دیگه چیه؟

حقیقی: افسوس نخوردید که چرا بیشتر نگفتید؟

دکتر خسروشاهی: می‌خواستیم دبه دربیاریم، خلاصه ۲۰۰ هزار تومان را همانجا دستورش رو داد و فردا چکاش اومد. وقتی من از زندان درآمدم زندانبان به من گفت که هر ۱۵ روز به ما تلفن کن ببینیم که اطرافت چه می‌گذره. من هم مرتب تلفن می‌کردم. می‌گفتم که داریم کتابخانه درست می‌کنیم. دکتر اقبال پول داده به ما، سه چهار مرتبه من این گزارش‌ها را این جوری دادم، بعدش یارو تلفن کرد گفت آقا گزارش نمی‌خواهیم هر موقع کار داشتیم خودمون تلفن می‌کنیم. آخر اون‌ها دنبال این چیزها نبودند، می‌خواستن ببینند فلانی چکار می‌کند. آیا مثلاً به نجف پول می‌فرسته؟ نمی‌فرسته؟ آهان، بعدش یه داستان بگم که کمی فکاهیه، ولی جالبه. در جریان انقلاب توی تحصن که بودیم، من ناظم تحصن بودم. برای اینکه زندان رفته بودم و یه مقدار بلد بودم کارهایی از قبیل تمیز کردن محیط بند و از این چیزها رو. یک آقای دکتر صباغیان بود که بعداً جزو هیئت مدیره چهار نفری دانشگاه شد. برادر دکتر هاشم صباغیان معروف بود معاون مالی دانشگاه شد بعد از انقلاب. در تحصن یه روزی این آقای صباغیان میز را خوب تمیز نکرده بود، چون ما روی میز شورای دانشگاه ناهار و شام می‌خوردیم. من اسم او را گذاشتم جزو کم‌کاران. اونجا طبقه‌بندی اعلام می‌کردم که مثلاً حسن

حقیقی کم‌کار. خب او با من قهر کرد. یه روزی بعد از انقلاب زیر پل گیشا که رد می‌شدیم، برگشتم دیدم اِه صباغیان، گفت بعضی‌ها اسم آدم را توی لیست می‌نویسند و بعداً قهر می‌کنند و از این حرف‌ها. یه چیزی گفتم که یادم نیست. بعد گفت چکار کنیم آشتی کنیم؟ من گفتم پولی به ما بده کتابخانه دانشکده علوم رو می‌خوام درست کنم. گفت چقدر می‌خوای؟ گفتم دو میلیون تومان. همین جوری به شوخی گفتم. گفت فردا بیا، باشه. من فردا رفتم دیدم چکاش هم حاضره و از این مبلغ ۵۰۰ هزار تومان دادیم به حاجی تیموری قفسه خریدیم و بقیه‌اش رو هم گذاشتیم برای اینکه که ساختمان رو عوض کنیم. چون اون ساختمان، قدیمی بود. یعنی بتن ریخته بودن ولی میله نداشت، آرمه نبود.

کاظمی: خب، این کتابخانه ریاضی بود یا علوم؟

دکتر خسروشاهی: علوم، آقا اونجا رو که زدن خراب کردن، تا درست کنند دو سال طول کشید. کتاب‌ها رو آوردند بیرون تو راهرو. دردرس وحشتناکی روی سر من ریخت. رفتم استعفا دادم دیگه. کتابخانه هم درست شد ولی نه اون جوری که من می‌خواستم. این داستانی است که فصل مربوط به من در اینجا بسته شد،

کاظمی: یک بار می‌گفتید می‌خواستید کتابخانه اونجا رو مثل کتابخانه دانشکده ریاضی دانشگاه صنعتی بکنید، نشد.

دکتر خسروشاهی: دانشگاه صنعتی کتابخانه‌اش خیلی عالی بود اصلاً بی‌نظیر بود. کتابخانه ریاضی‌اش. خب اونجا افرادش همه تحصیل کرده آمریکا بودند. شهشانی می‌دونست *Math. Reviews* چیه دیگه. خیلی دوره‌های مجلات وجود داشت، من می‌خواستم یه چنان چیزی در دانشکده علوم درست کنم. در مورد دانشجو و المپیاد هم اونها دوران طلایی رو شروع کردند. ما در اون عرصه هم عقب افتادیم، من همیشه فکر می‌کردم که خب ما در جذب دانشجوی خوب با آن‌ها رقابت کنیم. یک اتفاق جالب: بهزاد منوچهریان و من یه عده از دانشجوهای خوب صنعتی رو دعوت کردیم برای ناهار، که درباره ریاضیات و دانشکده علوم هم حرف بزنیم. ناصر عصر [از دانشجویان المپیادی] گفت حتی اگر چلوکباب هم بدید، نمی‌آییم دانشگاه تهران. خلاصه نمی‌دانم آن دوران طلایی که واقعاً من فکر می‌کنم باید کتاب‌هایی درباره‌اش نوشته شود، اصلاً چطور شروع شد، چون اول به ما پیشنهاد کردند که المپیادی‌ها را مدیریت کنیم، در دانشگاه تهران کسی نرفت زیر بار. ولی دانشگاه صنعتی بلافاصله این رو پذیرفت و از اونجا این دوران طلایی شروع شد. که خب بخشی از تاریخ زنده ریاضیات و علمه، خیلی موفق بود.

حقیقی: من از کتابخانه دانشکده ریاضی، چیزهای زیادی یاد گرفتم. فکر گردآوری کتاب‌های این کتابخانه از کجا شکل گرفته است؟ چون این مجموعه کتاب‌ها در کتابخانه دانشکده علوم نبود. یکی از مجموعه‌های خوب آن *Lecture Notes in Mathematics* است.

دکتر خسروشاهی: من سال ۱۹۹۶ در کنگره بین‌المللی ریاضیدانان در برلین به دیدن غرفه اسپرینگر در محل کنگره رفتم که نماینده آن انتشارات در ایران (دکتر منصوری) هم آنجا بود. با مسئولان غرفه صحبت کردیم و قرار شد یک دوره از این *Lecture Notes* را به صورت اهدایی برای کتابخانه ما بفرستد.

ممقانی: کتابخانه گروه ریاضی، در واقع با پیشنهاد و سعی شما به وجود آمد؟

دکتر خسروشاهی: اصلاً من که اواخر اسفند ۱۳۵۴ از زندان درآمدم اونو درستش کردم. یه مدتی هم شدم مسئول، سرپرست کل کتابخانه دانشکده علوم. برای اینکه ۲۰۰، ۳۰۰ هزار تومان هم رفتم پول گرفتم از اینور و اونور. ۲۰۰ جلد کتاب هم بهشون هدیه دادم ولی وقتی ناگهان بازنشسته شدم آنچنان عصبانی شدم که دراوادم از اونجا و دیگه رفتم ببینم.

حقیقی: سری Lecture Notes in Mathematics را به طور کامل دارند.

دکتر خسروشاهی: اینها رو من از آلمان آوردم، می‌دونید. رفتم با اشپرینگر مذاکره کردم.

۷. ژورنالیسم

کاظمی: یک جنبه از علائق دکتر خسروشاهی هم علاقه به ژورنالیسم است.

دکتر خسروشاهی: من خیلی به نشر ریاضی علاقه داشتم، وقتی اولین شماره‌اش درآمد من اونقدر معتقد بودم که نشریات می‌توانند به توسعه علمی کمک کنند، که می‌رفتم کتابفروشی‌های جلوی دانشگاه و می‌گفتم که آقا، مجله ما رو دارید یا نه؟ و برای نشر ریاضی تبلیغ می‌کردم.

ممقانی: آقای دکتر در اولین شماره نشر ریاضی مقاله‌ای نوشته‌اید بسیار خواندنی، درباره نشریات ادواری. اطلاعات بسیار مفیدی هم داره و بهترین اطلاعی که من ازش گرفتم، مجله دکتر صاحب است در دهه اول ۱۳۰۰. که شما معرفی‌ش کرده‌اید.

کاظمی: حق اشتراکش یک قران یا دو قران در سال بوده.

حقیقی: خصلت مجله‌بازبودن رو از دانشگاه کرنل آوردید؟

خسروشاهی: نه، از بچگی به این کارها علاقه داشتم. در دبیرستان فردوسی تبریز یک روزنامه دیواری درمی‌آوردم به اسم سلول. معلمی به اسم تیموری معلم درس‌های طبیعی بود و داشت پزشک می‌شد. یه عکسی گرفتیم ازش، نوشتم آقای تیموری رو بشناسید و زیرش بزرگ نوشتم "من از کسی هراس ندارم".

کاظمی: در مدحش یا ذمش؟

دکتر خسروشاهی: در ذمش. بعد این آقای تیموری یه روز کلاس رو تعطیل کرد و ما رو کتک مفصلی زد. خلاصه این علاقه به ژورنالیسم بعدها ادامه یافت و به همکاری با مجله‌هایی مانند جنگ ریاضی و نشر ریاضی انجامید. این علاقه را نمی‌فهمم که از کجا آمده که من کارم را ول کنم و روزنامه دریاورم. نشریه در بیاورم. این در من هست. خلاصه، وقتی من از خارج برگشتم، فکر می‌کردم باید این فعالیت‌ها را دوباره تکرار کنم. قبل از انقلاب مجله‌ای درآوردیم به اسم مجله ریاضیات تهران. یه همچین چیزی بود.

حقیقی: نسخه‌ای از آن را دارید؟

دکتر خسروشاهی: فکر کنم داشته باشم. دو شماره درآمد. بعد از انقلاب آنقدر شلوغ شد که دیگر درنیامد. من حتی از تحصن که در آمدم و دانشگاه باز شد، یک روزنامه درآوردم به اسم *جامعه دانشگاهیان*. دو شماره‌اش درآمد و دیگر انقلاب شد.

حقیقی: چاپخانه می‌رفت یا کپی می‌کردید؟

دکتر خسروشاهی: چاپخانه می‌رفت. آقای مهندس صفی‌پور که مربی دانشگاه تهران بود، می‌برد چاپخانه، چاپ می‌کرد. اولین پیشنهادمان هم آن بود که به جای مجسمه شاه، یک دیوار بلند مشکی ساخته و نام تمام شهدای دانشگاه روی آن نوشته شود.. البته این پیشنهادها راه به جایی نبرد، و بعدش منوچهریان را پیدا کردیم و *جنگ ریاضی دانشجو* را درآوریم. ده شماره. آن هم چیز بدی نبود. دکتر امیر اکبری می‌گفت که آنقدر که من از *جنگ ریاضی دانشجو*^۱، یاد گرفتم، از چهار سال آموزش دوره کارشناسی در دانشکده، یاد نگرفتم. این را بهتره بگم که آدم‌های خیلی ورزیده‌ای در هیئت تحریریه آن بودند از قبیل شاهین آجودانی نمین، امیر اکبری، ناصر بروجردیان، و منوچهر میثاقیان و همین آقای دکتر حقیقی. نحوه کار به این صورت بود که همکاران مجله می‌رفتند مجلات خارجی را می‌گشتند مقاله پیدا می‌کردند. مبنای مطالب ما چند تا مجله بود، مثلاً *monthly*. فرض کنیم ممقانی که مسئول *monthly* بود، هر ماه می‌رفت آن را می‌گشت، مقاله کپی می‌کرد و می‌آورد. اینها بین اعضای هیئت تحریریه پخش می‌شد، و ممقانی هم یک توضیحی می‌داد و اعضای هیئت تحریریه می‌رفتند و اینها را می‌خواندند و دفعه بعد رأی می‌گرفتیم که آیا این ترجمه بشود یا نشود و اعضای تحریریه تعداد زیادی مقاله توصیفی و جدی در این فاصله خواندند. اینکه اکبری می‌گه من خیلی چیزها در این جریان یاد گرفتم، برای این است که وقتی آدم باهوشی یک مقدار مقاله توصیفی و غیر توصیفی می‌خواند، یاد می‌گیرد دیگه. بنابراین، روش بسیار پیشرفته‌ای بود، رأی می‌گرفتند خیلی جدی که مقاله ترجمه و چاپ بشه یا نه. ترجمه می‌کردند، بعدش ویرایش می‌شد. خیلی جالب بود.

در مورد مجله *اخبار اینجا* آقای لاریجانی گفت خسروشاهی تنها کسی بود که فکر می‌کرد که باید تحولات پژوهشگاه مستندسازی بشه. فیزیکی‌ها می‌گفتند آقا این کارها چیه؟ برید مقاله بنویسید، ژست‌های بیخودی. حالا اونها خودشان می‌فهمند که چقدر این مجله تاریخ اینجا را حفظ کرده. مثلاً مقاله دکتر مسعود خلخالی با عنوان "هندسه نا جابجایی چیست؟" خب این خلخالی آدم معروفی است، کارش این است. از این گونه مقالات ما زیاد چاپ کرده‌ایم. هفتاد یا هشتاد تا مقاله چاپ شده. این در آینده می‌تونه خیلی موثر باشه.

ممقانی: بله، الان هم خیلی خوبه.

۱. جنگ ریاضی دانشجو، زیر نظر غلامرضا برادران خسروشاهی، اسفند ۱۳۶۶ شروع به انتشار کرد و پس از ۱۰ شماره در ۱۳۷۶ از انتشار باز ماند.

دکتر خسروشاهی: بین چه زحمتی ما کشیدیم. مثلاً خانم جنیفر چیس^۱ را پیدا کردیم، مصاحبه او را پیدا کردیم. دادیم یکی از پژوهشگران اینجا مقاله‌ای درباره علم داده و اینها نوشت. خب دیگه... پیشرو یعنی این، درسته؟

حقیقی: شما جزو هیات تحریریه یکی از مجلات معتبر ریاضی خارجی بودید، آیا هنوز هستید؟

دکتر خسروشاهی: ده سال عضو هیات تحریریه مجله *Combinatorial Design Theory* بودم، و حالا ویراستار افتخاری هستم.

ممقانی: شما مدیر مسئول مجله/خبر هستید، اعضای هیئت تحریریه مجله را معرفی کنید لطفاً.

دکتر خسروشاهی: میثم نصیری عضو پژوهشکده ریاضیات و معاون اطلاع‌رسانی پژوهشگاه، فاطمه طباطبائی اصل از پژوهشکده نجوم، امیر صائمی از پژوهشکده فلسفه، و سیامک کاظمی که در این جمع هم حضور دارد. من می‌خواهم تا زنده هستم این مجله/خبر در بیاد. با حضور آقای کاظمی در هیات تحریریه این مجله برای خودش استایل نوشتاری خاصی پیدا کرده و همین استمرار انتشار هم خودش یک امتیاز است. شما چند تا مجله علمی می‌شناسید از دوران مشروطه به این طرف که ۱۰۰ شماره درآمده باشه و باز هم دربیاد.

حقیقی: با حضور آقای کاظمی در اینجا همین نشریه/خبر در واژه‌سازی هم خیلی فعاله.

دکتر خسروشاهی: بله ایشان در شورای فرهنگستان هم هستند، و مصوبات آنجا رو منعکس می‌کنه دیگه. آقای کاظمی اصلاً روحش دائماً در حال لغت ساختنه. لغت بسازه، ویرایش کنه. آقای کاظمی یه خوبی که داره، حافظه‌اش خیلی خوبه.

کاظمی: کجا خوبه؟ اسم‌ها یادم میره.

دکتر خسروشاهی: خلاصه نعمت بزرگی است. بالاخره ایشان بازمانده مرکز نشر است. ببینید ایشون اگر اینجا نبود، تو خانه‌اش می‌نشست و یه رمانی هم می‌خواند و شنبه‌ها هم می‌رفت فرهنگستان. ولی اینجا کلی از وجودش استفاده می‌شه. مرکز نشر می‌بایست اینها رو خیلی گرامی می‌داشت.

کاظمی: بله دوره شکوفایی مرکز نشر در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بود و بعداً به شدت نزول کرد، هر چند در سال‌های اخیر قدری سعی می‌کنند آن را احیا کنند.

حقیقی: در نگاهی کوتاه،/خبر تاریخ مکتوب پژوهشگاه است. یکی از فعالیت‌هایی که باز هم شما در پژوهشگاه راه‌اندازی کردید سخنرانی‌های colloquim ماهانه بوده، که خب این هم خیلی با ارزش است. یعنی مثلاً فرض کنید که برای من که درباره یک موضوع تخصصی ریاضی اطلاعاتی ندارم، یک متخصص آن موضوع

بیايد و به زبانی غیر تخصصی درباره موضوع تخصصی خودش صحبت بکند، خیلی برایم جالب خواهد شد زیرا بدون صرف وقت زیاد از کلیت آن رشته اطلاعاتی به دست خواهم آورد. فقط یک اشکال هست که آن curriculum ها می شود گفت که به نوعی در محل پژوهشگاه برگزار می شوند و قابلیت گسترش عمومی ندارند. می خواستم بدانم که چرا شما در این زمینه نه مستنداتی جمع کردید و نه سعی کردید که دامنه مخاطبان این نوع سخنرانی ها را بزرگتر کنید؟ فقط کسانی که اینجا هستند، حالا حداکثر پنجاه یا شصت نفر، شرکت می کنند در صورتی که این سخنرانی ها به خاطر اینکه عمومی هستند، می توانند برای خیلی ها مفید باشد.

دکتر خسروشاهی: آقای دکتر، من حالا ۸۳ سالمه^۱. من دیگر آن توان را ندارم که همه این کارها را انجام دهم. همین که این مجله را در می آوریم، توانم را می گیرد. دارم از صحنه خارج می شوم. نمی توانم، این جوان ها که اینجا آمدند باید این کارها را انجام بدهند.

دکتر خسروشاهی: ۸۳ سال، آقای دکتر ممقانی. انصافه؟!

ممقانی: خدا شما رو حفظ کنه. ما هم دعا می کنیم که شما سال های سال سایه تان مستدام باشه و از این صحبت ها هم نفرمائید. من خوشم نمی آید.

ممقانی: بله، درباره نشر ریاضی هم حرف بزنید، لطفا.

دکتر خسروشاهی: نشر ریاضی یادم رفت. من خیلی ناراحت شدم که در دور دوم من را دعوت نکردند.

ممقانی: در دور اول چه کسی شما را دعوت کرد؟

دکتر خسروشاهی: چه کسی دعوت کرد؟

کاظمی: همین... این قسمت از خاطره من محو شده که هیئت ویراستاران چطوری تشکیل شد، یعنی انتخاب کننده اعضا دقیقاً کی بود.

دکتر خسروشاهی: اه... بهزاد نبود؟

کاظمی: دکتر بهزاد که رسماً حتماً دعوت کرده. منتها آیا به ابتکار خود ایشان بود؟ چون قبلش وطن و تابش دو سه سال دنبال راه اندازی یک مجله بودند. بعد، حتی یک طرح نوشتند که وطن سردبیر باشه و دکتر شهشهانی مدیر مسئول، من ویراستار و مسئول ارتباط با مرکز نشر. دکتر شهشهانی آن موقع قبول نکرد. گفت که کار دارم و اینها. توی هوا ماند تا دکتر بهزاد آمد. بعد ما سه نفری رفتیم با بهزاد صحبت کردیم، ایشان فوری قبول کرد ولی من یادم نیست که اعضای هیئت تحریریه دقیقاً چگونه انتخاب شدند.

ممقانی: فعلاً بهتر است در مورد تاثیرات نشر ریاضی صحبت کنیم.

کاظمی: فکر می‌کردیم مردم مجله را مثل برگ زر می‌برند، ولی اینطور نبود.

دکتر خسروشاهی: آره، فکر می‌کردیم جهت پیدا می‌کنه ریاضی و... من واقعاً با این ایده‌آلیسم زندگی می‌کردم. آن موقع.

ممقانی: ولی باز هم تأثیر خوبی داشت.

کاظمی: بد نبود.

ممقانی: در نسل بعد تأثیر خیلی خوبی داشت. الان هر جا صحبت از مجلات ریاضی پیش می‌آید، از منتشر نشدن نشر ریاضی اظهار تاسف می‌کنند. من شخصاً خیلی شنیده‌ام.

دکتر خسروشاهی: آخه ترجمه آن مقالات سنگین خیلی وقت گیر بود.

ممقانی: آقای دکتر، ما نفهمیدیم آقای وطن چی شد در آن وسط. چرا از نشر ریاضی برید؟

دکتر خسروشاهی: به طور کلی اوضاع مجله طبق میلش نبود.

حقیقی: ولی خیلی آدم پرکاری بود. یه بار به من گفت که من روزی هشت ساعت کار می‌کنم، یعنی مطالعه می‌کنم، بعد هم مثل اینکه رفته بود آمریکا، رفته بود سراغ علوم کامپیوتر نه؟ نمی‌دانم آنجا چکار کرده؟

دکتر خسروشاهی: اولاً من در آن موقع در آنجا در فرصت مطالعاتی بودم، یک سال در همان دانشگاه ایلینوی در شیکاگو. من در همه موارد از او پشتیبانی کردم. از مدرک زبان تا پذیرش و بورس. بعداً که یک بار رفتم آنجا وضعیتش بد نبود. خانم وِرا پلس استاد نظریه کدگذاری است و وطن درس او را گرفته بود و حل تمرین‌هایش را تایپ می‌کرده و خانم پلس خیلی تحت تأثیرش قرار گرفته بوده، ولی فارغ‌التحصیل که شد، رفت لس‌آنجلس در آزمایشگاه معروف Jet Proportional Laboratory کار پیدا کرد. آزمایشگاهی در داخل کلتک^۱.

حقیقی: به نظر من بچه‌های دوره کارشناسی احتیاج به مطالبی دارند که توی مجلاتی، مثلاً در سطح monthly منتشر می‌شه.

دکتر خسروشاهی: خب نشر ریاضی می‌خواست یه جورى مثل monthly باشد، نشد.

حقیقی: بله، منظورم اینه که شما ایده‌هایی که درباره مجله داشتید، یک چنین ایده‌هایی بود؟ شما بیشتر هدفتون این بود که فرهنگ ریاضی از این طریق گسترش پیدا کنه؟

1. Caltech یا California Institute of Technology

دکتر خسروشاهی: حالاش هم همین جوریه. این خبرنامه [منظور خبرنامه داخلی پژوهشگاه،/خبر است.] را درمی‌آریم، خب چون دست منه، دست این بخش ریاضیه یه مقداری از این کارها را هم انجام می‌دیم. رشته‌های دیگه این کاره نیستند. شرح آزمایش رو ما نمی‌توانیم اینجا منعکس کنیم ولی یه قضیه ریاضی رو، یه فکر ریاضی رو می‌توانیم منتشر کنیم. لنین در سال ۱۹۱۱ یا ۱۹۱۲، در سوئیس بوده، خب مدتی در تبعید بود. اونوقت روزنامه درمی‌آورد. معتقد بود که مهم‌ترین حربه‌ای که در سیاست مفیده، روزنامه است. روزنامه رو با هزار زحمت قاچاق می‌کردند به داخل روسیه؛ ۱۲ تا ۲۰ نسخه آبونمان داشت. یعنی اینقدر کم بوده ولی لنین اینقدر مداومت می‌کنه که وقتی که انقلاب پیروز می‌شه اسلحه اصلی اش همین روزنامه بود. لنین در کتاب چه باید کرد و اینها همه‌اش از اهمیت مسئله انتشارات حکایت می‌کند.

حقیقی: خب ولی باز هم منظورم اینه که ما سر کلاس‌های درس ریاضی بیشتر اثبات را شرح می‌دهیم ولی اینکه چرا همچین قضیه‌ای پیدا شده، یا در کلاس درس گفتن اینکه رابطه قضیه با قضیه‌های دیگه چیست چندان آسان نیست.

دکتر خسروشاهی: خب الان هم گفتن این که اینها رو کی کشف کرده که کار هر کسی نیست. هر معلمی نمی‌تونه اینها رو بگه. ثانیاً در مورد انتشار مجله ما دیگه تلاشمون رو کردیم، نسل ما همین مجله نشر ریاضی را منتشر کرد. می‌خواستیم این کار ادامه پیدا کند، نشد. خیلی‌ها تلاش می‌کردند، قبلاً این کارها علاقه‌مندان زیادی داشت. ولی حالا چنین کسانی پیدا نمی‌شوند. برای من هم به تدریج تاسیس این پژوهشگاه و فعالیت در آن و نوشتن مقاله‌های پژوهشی اولویت پیدا کرد.

حقیقی: گفتید که یک مجله ریاضی منتشر کردید در دو شماره، در چه سطحی؟

دکتر خسروشاهی: مجله ریاضی تهران. بیشتر مطالبش در منطق شهود گرایی بود که از این ور اون ور جمع کردم.

ممقانی: آقای دکتر شماره‌هایش را پیدا نکردم. خیلی گشتم. شما خودتون تو خونه دارید؟

دکتر خسروشاهی: دانشگاه تهران ممکنه داشته باشد. من از زندان که در آمدم پيله کردم به این که کتابخانه درست بشه یکی هم مجله در آوردن. فکر می‌کردم اینها محیط را نونوار می‌کنند اوضاع را تغییر میدهند. ولی نشد نه اون کتابخانه درست شد و مجله منتشر بشود. مقاله نمی‌دادن که. پیدا کردن نویسنده کار آسانی نبود. اصلاً هیچ کس تو فکر مجله نبود. اینها همه‌اش داستان‌ها بعد از انقلاب است که اتفاق افتاد. یعنی یه عده فکرند که باید کارهای اساسی انجام داد. سیستم باید درست بشه، قبل از انقلاب اصلاً از این خبرها نبود. فکر می‌کردم اینها محیط را نونوار می‌کنند؛ اوضاع را تغییر می‌دهند. ولی نشد نه کتابخانه آن طور که می‌خواستم درست شد و نه انتشار مجله ادامه یافت.



۸. حول و حوش انقلاب

ممقانی: آقای دکتر خسروشاهی در حول و حوش انقلاب چه کار می‌کردید؟

دکتر خسروشاهی: گفتم که بعد از بازگشت به ایران در ۱۳۵۱ یک سال و نیم در زندان بودم. دو سه سال بعد هم انقلاب ناگهان شروع شد. سال ۵۷ اصلاً نمی‌تونستیم درس بدیم. یعنی همه‌اش تظاهرات بود. مثلاً در همان سال رفته بودیم فنلاند به کنگرهٔ ریاضیدانان. خیلی از همکاران، شهشهایی، مهری، نمی‌دونم حیدر رجوی و اسدی... اینا همه‌شان اونجا بودند. صحبت ما همه‌اش دربارهٔ خبرهای شورش و آتش زدن سینما رکس و این چیزها بود. دیگه اصلاً نتوانستیم در خیلی از سخنرانی‌ها شرکت کنیم. همه‌اش نشسته بودیم داشتیم دربارهٔ ایران صحبت می‌کردیم.

ممقانی: بحث سیاسی می‌کردید؟

دکتر خسروشاهی: آره دیگه، غیر از این نمی‌شد. اوضاع بالکل برگشته بود. مثلاً قبلاً به عده‌ای [از کادر دانشگاه‌ها] وام خرید خانه و تلفن داده بودند. ولی ما که رفته بودیم خارج، نتونسته بودیم تلفن بگیریم. از فنلاند که برگشتم رفتم ادارهٔ تلفن و خودم را معرفی کردم و گفتم به ما هم تلفن بدهید. گفتم اعلیحضرت همایونی دستور داده‌اند که با تحصیل کرده‌ها خوشرفتاری کنید. فحش رکیکی به اعلیحضرت داد. فهمیدم که دیگه اوضاع برگشته.

ممقانی: در ماه‌های منتهی به انقلاب شاهد تحصن برخی اساتید در وزارت علوم و برخی دیگر در دبیرخانهٔ دانشگاه تهران بودیم. در تحصن وزارت علوم کامران نجات‌الهی استاد دانشگاه پلی تکنیک با گلولهٔ یک نیروی امنیتی شهید شد. شما که در آن جریان‌ها فعال بوده‌اید، از حضور و مشاهدات خودتان در آن وقایع بفرمایید.

دکتر خسروشاهی: استاد نجات‌الهی در ساختمان وزارت علوم در خیابان ویلا (نجات‌الهی فعلی) شهید شد. ما تو دبیرخانه دانشگاه تهران توی طبقه پنجم بودیم. اونجا رو گرفتیم، ۲۳ روز، از اول تا ۲۳ دی. روز ۲۳ دی ما دانشگاه تهران را بازگشایی کردیم به کمک مردم و قطعنامه بازگشایی متحصنین در مورد بازگشایی را من جلوی انبوهی از مردم خواندم. برای اولین بار تظاهرات عظیمی در دانشگاه تهران برگزار شد. اصلاً آدم که نگاه می‌کرد، موج مردم بود. هیچ گونه تابلویی و چیزی هم نبود، یعنی همه نگران بودند. هیچ کسی دوربین شو نمی‌تونست بیاره بیرون. فضا پر از ساواکی و نیروی امنیتی بود.

آرین‌نژاد: کجا رفتید؟ کجای دانشگاه تهران؟

دکتر خسروشاهی: کجای دانشگاه؟ زمین چمن. در گوشه شمال غربی‌اش سکویی بود. فکر کردیم که این همه آدم بیاد اونجا سقوط می‌کند و بنابراین یه هیئتی از تحصن را فرستادیم بررسی کردند و گفتند نگرانی ندارد.

حقیقی: شما جزو سازمان‌دهندگان تحصن بودید؟ یا جزو اداره‌کنندگان آن؟

دکتر خسروشاهی: بله، من خیلی سعی کردم که تحصن از هدف اصلی‌اش خارج نشود و نگذارم زیاده‌روی شود. مخصوصاً روزی که پیکر آقای نجات‌اللهی را می‌خواستند از بیمارستان هزار تخت‌خوابی (بیمارستان امام خمینی فعلی) تشیع کنند، آیت‌الله طالقانی و خیلی‌های دیگر آمده بودند و برخی ماموران دولتی می‌گفتند که شما متحصن هستید و وقتی این دارودسته می‌رسند جلوی دانشگاه و میدان ۲۴ اسفند شما باید عکس‌العمل نشان دهید، من هم یکه و تنها ایستادم جلوی آنها و گفتم، نه! ما متحصن هستیم و قصدمان بازکردن دانشگاه تهران است. زیاده‌روی موجب از هم پاشیدن تحصن و منجر به کشته شدن افراد و عدم بازگشایی دانشگاه می‌شود. من ایستادم و گفتم امکان ندارد بروید بیرون از دانشگاه. همه اینها در کتاب تحصن^۱ که چاپ شده نوشته شده‌اند. من ایستادم جلوی همه و نگذاشتم اینها بروند بیرون. می‌خواستند بروند در حیاط دانشگاه جلوی دبیرخانه با مشت‌ها گره کرده و سرها پایین نارضایتی خودشان را نشان دهند. اون وقت اتفاق عجیبی افتاد. جنازه را که از خیابان امیرآباد داشتند می‌آوردند — ۲۴ اسفند، آن زمان نام میدان انقلاب، میدان ۲۴ اسفند بود — که ببرند بهشت زهرا، همان جا یک مرتبه افسری، نمی‌دانم چه شد، که جمعیت را بست به گلوله. تیراندازی شدیدی شروع شد. آقای طالقانی و بقیه را اطرافیان‌شان به زحمت نجات دادند. متحصنین، یک مرتبه صدای گلوله شنیدند و همه خوابیدند روی زمین از ترس‌شان. من یکی، شروع کردم به بد و بیراه گفتن. خلاصه یک لحظه تاریخی بود. من با تجربیاتی که داشتم، نگذاشتم اینها زیاده‌روی کنند. یک گام به پیش و دو گام به پس و فلان و بهمان. خلاصه نجاتشان دادم. در کتاب تحصن هم نوشته که این آدم ایستاد

۱. سید محمدکاظم نائینی، جمع آوری و تنظیم سیدجواد میرسلیمی، /ز تحصن تا بازگشایی.

جلوی همه و نگذاشت ما زیاده‌روی کنیم و در نتیجه تحسن موفق شد و دانشگاه تهران بازگشایی شد. زیاد حرف زدیم!

۹. آغاز انقلاب

ممقانی: خب، آقای دکتر از فعالیتهای بعد از انقلاب صحبت کنید.

دکتر خسروشاهی: یادم میاد که شهشهرانی و من و دو سه نفر دیگه از جمله جمشید پرویزی شبها جمع می‌شدیم، یک برنامه مدون برای رشته ریاضی بنویسیم. در لیسانس چه درس‌هایی باید باشه، نمی‌دونم، چی کجا باشه. سال دوم همه عمومی‌ها یکپارچه باشه. بعد از سال دوم جدا بشه و از این حرف‌ها. نوشته داریم. سمیناری توی دانشگاه تهران تشکیل شد هر کسی ایده‌ای داشت برای آموزش ریاضی، در آنجا مطرح کرد و ما هم، من و شهشهرانی و سه‌چهار نفر دیگه یک طرح داشتیم. اما نمیدانم این طرح کجاست، کجا می‌شه پیداش کرد.

حقیقی: نویسندگان برنامه درسی سال ۶۳ چه کسانی بودند؟ یعنی برنامه‌ای که سال ۶۳ تصویب شد و دانشگاه‌ها براساس اون کار خود را بعد از بازگشایی ادامه دادند؟

دکتر خسروشاهی: طبق برنامه ما که نبود. ما می‌خواستیم برنامه کوارتری^۱ بشود، فکر می‌کردیم این برای ایران بهتره. بعدش حسابان درس داده شود در سطحی وسیع، نمی‌دونم. از این چیزها دیگه. یه مقدار هم تخیل توش بود. اصلاً دانشگاه در دوران انقلاب فرهنگی وضعش خیلی بد بود. ما یک برنامه درست کردیم برای گروه ریاضی. تلفن کردم به جهاد که آقا ما برنامه‌ای درست کرده‌ایم، گفت خوب! این باید به تصویب برسد. رفتیم اونجا دیدیم یه آقای به اسم ... دانشجوی سال دوم، گفت چرا اومدید؟ گفتیم که آقا ما یه طرحی درست کردیم و اینها. گفت خب بدید اجرایی‌اش کنن دیگه، به خودم گفتم اجرایی‌اش کنن یعنی چی؟ خلاصه ما از ترس هیچ چی نگفتیم، پاشدیم اومدیم. بعداً معلوم شد که این پسر چه آدم متقلبیه. از دانشگاه انداختنش بیرون.

ممقانی: آقای دکتر شما آمدید دانشگاه تهران و هنوز استاد آنالیز و معادلات دیفرانسیل بودید. بعد اتفاق عجیبی افتاد و به ترکیبیات و گراف روی آوردید. این تغییر جهت را لطفاً شرح دهید.

دکتر خسروشاهی: امیدوار بودم تحقیقاتی را که شروع کرده بودم، در معادلات دیفرانسیل و اینها... ادامه بدهم. اما انقلاب که شد، انقطاعی اتفاق افتاد. من دیگه نتوانستم این معادلات را دنبال کنم. رشته‌ای هم که کار می‌کردم خیلی سخت بود. انقلاب که راه افتاد سال‌های ۵۸ و ۵۹، جامعه درگیر انواع وقایع سیاسی و اجتماعی و هیجانها و علائق مختلف شد. خلاصه تا سال ۵۹ همین طور سرگردان بودم. من یکی دو نفر

۱. در برنامه کوارتری طول ترم تحصیلی ۳ ماه است.

دانشجوی فوق لیسانس هم گرفتم که یکی از آنها اعدام شد. او کم‌بینا ولی خیلی با استعداد بود. دوستانش مقاله‌ها را با خط درشت می‌نوشتند می‌دادند که بخواند. او دوست وطن بود و می‌خواست با من معادلات کار کند. گرفتنش و در عرض ۱۵ روز اعدامش کردند. برگردیم به سؤال دکتر ممقانی، رابطه من با تحقیقات قطع شد و درصدد بودم یک جوری این رابطه را برقرار کنم. یک بار آقای دکتر هدایت آماردان، در یک سخنرانی در دانشگاه شهید بهشتی ماتریس‌هایی را مطرح کرد که برای من جالب می‌نمود. بعداً رفتم آمریکا، من را دعوت کرد، ما یک مقاله با هم نوشتیم، مقاله‌ای تقریباً ده صفحه‌ای، و مسئله‌ای را حل کردیم در موردی که او می‌گفت. من خیلی هیجان‌زده شدم. آمدم ایران و دکتر عبادالله محمودیان را پیدا کردم. نمی‌دانم کجا محمودیان را دیدم.. در باره آن مسئله صحبت کردم و زمینه تحقیقاتی محمودیان هم نظریه گراف بود و در دانشگاه پنسیلوانیا دکتری‌اش را گرفته بود. او هم علاقه‌مند شد و قرار گذاشتیم با هم شروع به کار کنیم.

ممقانی: طرح‌های بلوکی کار می‌کردید با هم؟

دکتر خسروشاهی: آره، آقای هدایت در آن زمان در مبحث طرح‌های بلوکی کار می‌کرد که بخش خاصی از طرح آزمایش‌هاست. تعمیم آنها به t -طرح‌ها خیلی جالب بود. من و محمودیان شروع به کار کردیم. آن زمان سمینار سه شنبه‌ها هم دائر شده بود. خلاصه، مسئله‌ای را حل کردیم و یک نفر برنامه نویس کامپیوتر هم گرفتیم و هفته‌ای یک روز محمودیان می‌آمد دانشگاه تهران و یک روز من می‌رفتم دانشگاه صنعتی. خلاصه با محمودیان دو مقاله نوشتیم و موتورمان روشن شد. محمودیان بیشتر در نظریه گراف کار می‌کرد و من بیشتر در نظریه طرح‌های ترکیبیاتی. محمودیان خیلی اصیل‌تر از من بود ولی به هر حال شروع کردیم، سمینار گذاشتیم، درس دادیم، کلی زحمت کشیدیم.

۱۰. اخراج از دانشگاه

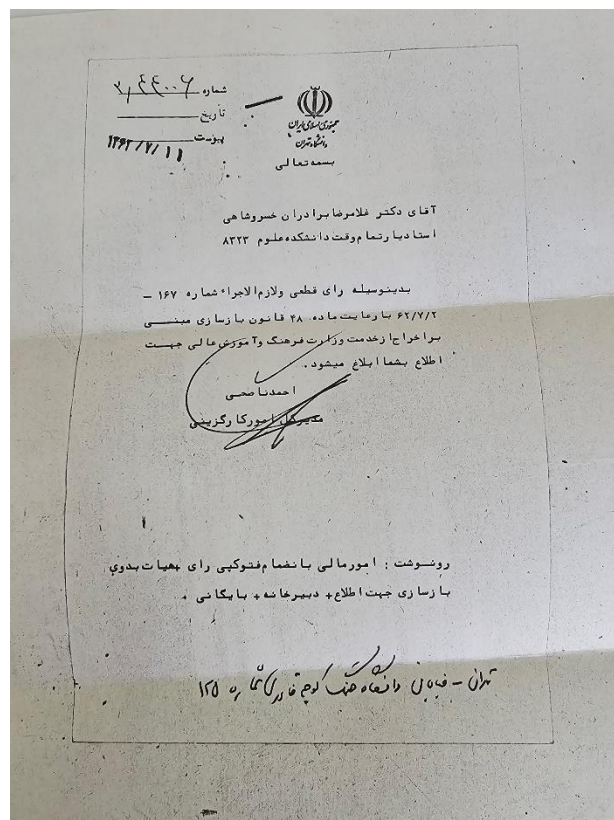
ممقانی: آقای دکتر خسروشاهی شنیده بودم یک بار از دانشگاه تهران اخراج شدید، واقعیت دارد؟

دکتر خسروشاهی: در انقلاب فرهنگی من را از دانشگاه اخراج کردند. هر چه گفتیم که ما خیلی کار کرده‌ایم برای این انقلاب، گفتند نه خیر، بیرون! دلیل داشت البته. با یک نفر از جهادی‌های دانشگاه که در زندان با من بود، نمی‌دونم سر ناخن‌گیری، چیزی، دعوامون شده بود، آمده بود پشت سر من کلی صفحه گذاشته بود که این آدم به نبی اکرم فحش داده. مگه عqlم رو از دست داده‌ام که فحش بدم. خلاصه این شد که من را بیرون کردند از دانشگاه و از کلیه ادارات وزارت علوم. بعدش، من رفتم چاپخانه و کتاب کودک چاپ کردم. کتاب نقاشی اینها، خیلی هم پرفروش بود. دیگه دانشگاه تهران را بالکل فراموش کردم.

کاظمی: انتشاراتی درست کردید؟

دکتر خسروشاهی: انتشارات هدایت را درست کردیم، امتیاز گرفتیم و کتاب چاپ کردیم. ۲۵۰۰۰ نسخه فروش کردیم. هر روز صبح می‌رفتم لاله‌زار، آنجا در چاپخانه، کار می‌کردم، لاله‌زار خیلی چاپخانه زیرزمینی

داره. خلاصه آقای استاد دانشگاه شده بود کارگر چاپخانه. نظارت می‌کردم، روزی که یک کتاب نقاشی چاپ می‌کردیم، دیدم که در بعضی صفحات آن دُم سگ از بدنش جدا شده، گفتم آقا این چه وضعشه؟ گفت دیگه این اتفاق افتاده، ولش کن. گفتم نه بابا من می‌خوام یک کار اساسی بکنم. نمی‌تونم این کار رو قبول کنم. خلاصه همه‌اش را خمیر کردیم. گفت آخه تو پول نداری. گفتم اشکال نداره. من پول هم نداشته باشم، باید دُم سگ بهش بچسبد. نمی‌شود. خلاصه شش ماه این طوری بود.

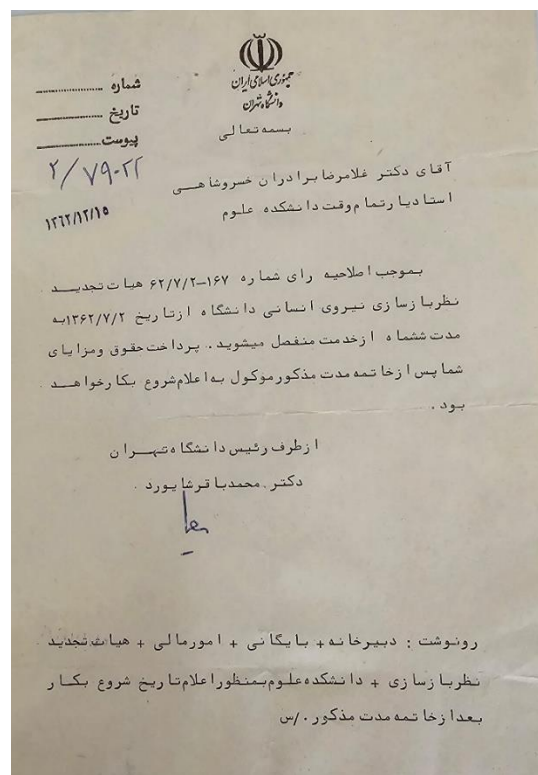


بدینوسیله رای قطعی و لازم‌الاجرای شماره ۱۶۲-۶۲/۷/۲ با رعایت ماده ۴۸ قانون بازسازی مبنی بر اخراج از خدمت وزارت فرهنگ و آموزش عالی جهت اطلاع به شما ابلاغ می‌شود.

ممقانی: بعد چی شد؟

شش ماه بعد، فرستادند دنبال من که آقا ما اشتباه کردیم. نگفتند مستقیم. گفتند می‌خواهیم شما برگردید، فقط نامه‌ای از یک روحانی بیارید توی پرونده‌تان بگذاریم. برای اینکه خجالت می‌کشیدند من را برگردونن. من هم رفتم پیش علامه جعفری رحمت الله ایشان هم نامه بالابلندی نوشت که این آقا فلان است و بهمان است. آوردیم، دادیم. باز زندگی‌ام در دانشگاه شروع شد. من هم یک مرتبه تجارت و پول و همه را فراموش کردم و برگشتم دانشگاه تهران. این هم انقطاعی بود در کار ما. و در نتیجه باعث شد که من ترکیبیات را جدی‌تر بگیرم. یعنی موتور روشن شده بود. دانشجویهایی که می‌گرفتیم مثل وطن و سلطان‌خواه ذهنشان مثل

ما آلوده نبود، ذهنشون روشن بود. آجودانی دانشجوی لیسانس بود. من می‌رفتم او را از زمین فوتبال می‌کشیدم بیرون و می‌گفتم این مسئله را باید حل کنی. مسئله را می‌گرفت حل می‌کرد. اینها باعث شد که ما خیلی با هم در این کار هماهنگ باشیم و خب چراغ ترکیبیات هم در دنیا روشن شده بود دیگه. یعنی سال‌های ۷۰ و ۸۰ طرح‌های بلوکی خیلی مطرح بود و ما کار می‌کردیم، ولی سال ۹۰ کفگیر این مبحث به ته دیگ خورد. برای اینکه مسائل به محدوده مسائل وجودی رسید و مشکل شد و کامپیوتر نمی‌کشید و این کار یک مقدار از رونق افتاد. ما هم خودمان مسائلی داشتیم که تعریف کرده بودیم و هنوز دنبال حل آنها هستیم. من شصت‌هفتاد تایی مقاله چاپ کردم که بعضی‌ها خیلی مورد استقبال واقع شدند.



حکم انفصال از خدمت به مدت شش ماه

۱۱. ترکیبیات، محمودیان، و ادامه مسیر

ممقانی: همکاری دکتر خسروشاهی با مرحوم دکتر محمودیان آغاز دوره‌ای پرثمر در تحقیقات ریاضی در کشور ماست. هر چند آقای دکتر خسروشاهی نکته‌هایی از این همکاری را در بالا ذکر کردند، خواهش می‌کنم که جزئیات بیشتری از آن را بیان کنند.

دکتر خسروشاهی: تا آنجا که می‌دانم در ایران قبل از انقلاب در زمینه ریاضیات تحقیقات چندانی انجام نمی‌شد. چنانکه گفتم در آن دوره رفتم کرنل، و با همکاری استادام و یک نفر دیگر مقاله مفصلی در ادامه تز دکتری‌ام نوشتم که در نهایت در Transactions انجمن ریاضی آمریکا چاپ شد. بعد از انقلاب هم خواستم

کارم را در زمینه معادلات دیفرانسیل با مشتقات جزئی ادامه دهم ولی نمی‌شد و نشد. هر روز کاری پیش می‌آمد. انقلاب شده بود و همه چی از هم پاشیده بود. باید نظام جدیدی برپا می‌شد. ما سمینار سه شنبه را برپا کردیم که خود بخود حرکت بسیار جالبی بود. در آنجا محمودیان یک سخنرانی کرد و من او را شناختم حرف‌های جالبی هم می‌زد، که من شیفته آنها شدم. در ضمن من به یاد ماتریس‌هایی افتادم که دکتر هدایت طی سخنرانی در دانشگاه ملی آن زمان (دانشگاه شهید بهشتی فعلی) معرفی کرد. بعد از سخنرانی محمودیان ماجرای ماتریس‌ها را با وی در میان گذاشتم، چون فکر می‌کردم او هم اهل این چیزهاست. گفت باشد شروع کنیم. قرار شد هفته‌ای یک روز در دفتر او در دانشگاه شریف و یک روز در دفتر من در دانشگاه تهران ملاقات کنیم. همزمان دکتر هدایت با دو دانشجوی زبده خود کارهای جالبی انجام می‌دادند.

کاظمی: اگر ممکن است در باره مضمون علمی و فنی کارهایتان در ترکیبیات بگویید، کلیاتی از تحقیقاتتان در ترکیبیات.

دکتر خسروشاهی: اجازه دهید ماتریس‌هایی را تعریف کنم که در بالا به آنها اشاره کردم. زیرمجموعه‌های k عضوی و t عضوی از یک مجموعه V عضوی با شرط $t \leq k \leq V$ را به ترتیب به عنوان سرستون‌ها و سرسطرهای یک ماتریس در نظر می‌گیریم. درایه‌های این ماتریس را بر اساس یک "قانون وقوع" مورد نظر مقدار دهی می‌کنیم و ماتریس حاصل را W می‌نامیم. هدف این است که جواب‌های ناصفر معادله $Wx = \lambda x$ را که در آن λ عددی صحیح و z یک بردار ستونی با درایه‌های ۱ است، پیدا کنیم. ماتریس W مستطیلی است و بنابراین دارای فضای پوچی است و اطلاعات زیادی را در بر دارد. به ازای $t=2$ ، جواب صحیح آن را یک طرح بلوکی با تکرار بلوک می‌نامند که برای آماردان‌ها بسیار جذاب است و می‌توان به کمک عناصر فضای پوچی جواب‌های معادله را دستکاری کرد.

مقانی: خوب ادامه بدید بحث ترکیبیات را.

در اول کار من رفتم آمریکا و با دکتر هدایت مقاله‌ای به ازای $V=6$ ، $k=3$ ، و $t=2$ نوشتیم که در جای بسیار معتبری هم چاپ شد. در برگشت دو مقاله با محمودیان در این زمینه‌ها نوشتیم که هر دو چاپ شدند (البته با راهنمایی دکتر هدایت). انجام این تحقیقات اولیه که برای ما بسیار مهم هم بود همراه با اتفاقات خنده‌داری هم بود. می‌خواستیم به ازای پارامترهای داده شده t, k, V ، ماتریس $(0, 1)$ ای بسازیم و با نگاه به آن چیزهای جدیدی کشف کنیم. خانم آزادی دانشجوی دانشگاه تهران را که برنامه نویسی می‌دانست استخدام کردیم که این ماتریس‌ها را بسازد. اما هر هفته اتفاقی می‌افتاد و ماتریس در نمی‌آمد. دستگاه کارت‌خوان ناسازگاری می‌کرد. عاقبت مهندس سعادت دانشجوی کامپیوتر دانشگاه صنعتی مشکل را حل و ما را خیلی خوشحال کرد. برای یکی از مقالات مشکل دیگری پیدا شد و آن اینکه مجله می‌خواست مقاله را به سبک مجله تنظیم کنیم ولی در شهر ماشین تحریری یافت نمی‌شد که حافظه داشته باشد. سرانجام این مرحله با موفقیت طی شد و مقاله‌ها چاپ شدند و ما خوشحال. در ضمن ما هر دو به دنبال دانشجویان با استعداد می‌گشتیم. شاهین آجودانی نمین یک پایه تنک و مینیمال $(-1, 0, 1)$ برای فضای پوچی W بدست

آورد که بسیار خوشحال کننده بود. این موقعی بود که در سازمان انرژی اتمی ایران یک پژوهشکده تاسیس شد که بعداً درباره آن توضیح می‌دهم. من، محمودیان، آجودانی، و وطن عضو آن پژوهشکده شدیم، در آنجا کار می‌کردیم و بتدریج دانشجویان زبده را جلب می‌کردیم. در آن دوران جنگ ایران و عراق جریان داشت. بالاخره من و محمودیان هر کدام به فکر تشکیل یک گروه محققین برای خود بودیم. من علاقه داشتم در باره فضاهای پوچی W کشف راز کنم و محمودیان به فکر ساختن ساختارهای ترکیبیاتی دیگر بود. ناگفته نماند که محمودیان در زمینه گراف تجربیاتی داشت. از دانشگاه معتبری تحت نظارت استاد شاخصی چون ویلف^۱ فارغ‌التحصیل شده بود.

ممقانی: آقای دکتر خسروشاهی عزیز شما در جایی از حدس هارتمن^۲ سخن گفتید. صورت ساده‌ای از این حدس را در ذهن دارید؟

دکتر خسروشاهی: بالاخره روزی آجودانی حدسی از آلن هارتمن را در مورد فضای پوچی مطرح کرد که به قرار زیر است:

$$\text{به ازای } 0 \leq i \leq t, \text{ یک بردار } (-1, 1) \text{ در فضای پوچ } W \text{ وجود دارد اگر و تنها اگر}$$

$$\binom{v-i}{k-i} \equiv 0 \pmod{2}.$$

آجودانی حالت $t = 2$ را طی مقاله‌ای ارزشمند و با زبانی بسیار پیچیده حل کرد. من، حسین احمدی، و سعید صدری همین مساله را با راه حلی ساختاری (که تحت بررسی است) حل کردیم. اکنون دیگر محمودیان در کنار ما نیست. او برای تاسیس و راه اندازی ترکیبیات در ایران زحمات ارزنده‌ای کشید. حیف شد با آن همه شوق و ذوقی که داشت.

۱۲. سمینار سه‌شنبه‌ها، تشکیل یک پژوهشکده در سازمان انرژی اتمی، شروع فعالیت برای تأسیس پژوهشگاه

ممقانی: شما سمینار سه‌شنبه‌ها را با دکتر شهشهانی و چند نفر دیگر راه انداختید.

دکتر خسروشاهی: دو نفر دیگر هم، لسان^۳ و ضیایی^۴ بودند. هر دو مرحوم شده‌اند

1. Herbert Wilf

2. Alan Hartman

۳. مرحوم دکتر حمید لسان استاد منطق و فلسفه در دانشگاه شهید بهشتی بود.

۴. مرحوم دکتر ضیایی معاون "مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها" بود که اکنون ساختمان آن متعلق به "پژوهشگاه علوم انسانی" است.

ممقانی: من هم گاهی وقت‌ها در اون سمینارها شرکت می‌کردم. من همیشه توی ذهنم بود که اون سمینار باعث ایجاد این مرکز (پژوهشگاه) شده است.

دکتر خسروشاهی: بله. اون گام بسیار مهمی در این جهت بود.

ممقانی: مبانی این مرکز در اونجا ریخته شد؟

دکتر خسروشاهی: بله درسته. دوستی‌ها و ارتباطات در آنجا شکل گرفت. من اصلاً این فیزیکدان‌ها رو نمی‌شناختم. مثلاً دکتر فرهاد اردلان و دکتر حسام‌الدین ارفعی را. از دانشگاه رضاشاه کبیر مازندران رانده شده و آمده بودند تهران، من اونجا شناختم اینها رو. اصلاً من و شهشهانی و بقیه یک قصد ریاضی داشتیم. نمی‌دونم پای فیزیکدانها از کجا به این سمینار کشیده شد.

کاظمی: هدف اولیه این سمینار فلسفه و متدولوژی ریاضی بود.

دکتر خسروشاهی: بله فلسفه و متدولوژی ریاضی.

کاظمی: ولی بعد فیزیکی‌ها هم داخل شدند.

دکتر خسروشاهی: این سمینار گام رو به جلو بسیار مهمی بود، از این لحاظ که ما جامعه متفکر و علاقه‌مند به تحقیق را به جوری نگه داشتیم. نداشتیم متفرق بشن.

ممقانی: بله، من همون جا بود که آقای دکتر عبدالحسین عباسیان و خانم دکتر الهه الهی، آقای وطن و خیلی‌های دیگر را شناختم.

کاظمی: فرشید جمشیدیان هم از اصلی‌ها بود

دکتر خسروشاهی: او اصلاً یک رکن اساسی سمینار بود. هر وقت در انتخاب سخنران گیر می‌کردیم، به آقای فرشید جمشیدیان می‌گفتم. چقدر هم آدم مشتاقی بود. از هاروارد فارغ‌التحصیل شده بود، نوه ارباب جمشید^۱ بود و برخوردار از کلی امکانات، ولی برگشته بود ایران.

ممقانی: حالا می‌دونید جمشیدیان چکاره است؟

دکتر خسروشاهی و حقیقی: در زمینه‌های مرتبط با بانک کار می‌کند.

ممقانی: یکی از پر مراجعه‌ترین دانشمندان ریاضی مالی دنیاست. هنوز فعال است، تحقیق و تدریس می‌کند. در واقع یکی از بنیان‌گذاران مطالعه نرخ‌های لایبور در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۹۵، همین آقای جمشیدیان است.

دکتر خسروشاهی: دو سه تا مقاله خیلی معروف هم نوشته بود.

۱. جمشید جمشیدیان معروف به ارباب جمشید، ۱۲۲۹ تا ۱۳۱۱، از بازرگانان مشهور زرتشتی در عصر قاجاریه و نخستین نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی بود.

ممقانی: حداقل چهار مقاله بسیار خوب در زمینه ریاضیات مالی دارد، که تعداد ارجاعاتشان سر به فلک می‌کشد.

دکتر خسروشاهی: بله، دانشگاه صنعتی که راهش ندادند، نمی‌دونم چطور شد. اونجا درس می‌داد. بعد مثل اینکه رفت تربیت مدرس. یک مرتبه طوری شد که مسئله، سیاسی شد. مثل اینکه دیگه هم نمی‌تونه بیاد.

ممقانی: الان هم در دانشگاه تونته^۱ هلنده. خیلی با هوش و خیلی خوش فکره.

کاظمی: سیاسی که نبود، فقط زرتشتی بود دیگه.

ممقانی: سیاسی نبود پسر ارباب جمشید معروف که بود. برگردیم به موضوع اصلی بحث: تاسیس این مرکز.

حقیقی: فکر تأسیس مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات (پژوهشگاه دانش‌های بنیادی) چگونه شکل گرفت؟ یعنی شما مدلی داشتید برای تأسیس مرکز؟
دکتر خسروشاهی: نه.

حقیقی: توی حافظه‌تون جایی رو دیده بودید که اینجا رو ساختید یا اینکه فکر تاسیس اینجا در همین سمینارهای سه‌شنبه شکل گرفت؟

دکتر خسروشاهی: ببینید، وقتی من و محمودیان آشنا شدیم و خواستیم با هم کار کنیم، یه جایی می‌خواستیم که در آنجا بنشینیم و تحقیق کنیم. بعداً دیدیم که عده‌ای از ریاضیدانان و فیزیک‌دانان در انرژی اتمی مشغول کارند. آقای دکتر جمشید پرویزی^۲ و عده‌ای دیگر. پرویزی جزو ۱۴ نفر اخراج شدگان دانشگاه صنعتی بود. دکتر ناصر نفری هم جزو اینها بود و اینها رو اصلاً اجازه نمی‌دادند از در دانشگاه بروند داخل. داستان خیلی غم‌انگیزیه!

حقیقی: دکتر نفری عضو هیئت علمی دانشگاه تهران بود؟

دکتر خسروشاهی: نه، صنعتی بود. بعداً دیدیم که آقای جمشید پرویزی رو که از دانشگاه بیرون کردند، دکتر رضا امراللهی، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی جذب کرده و گفته بود که تو می‌توانی بیایی اینجا کار کنی. خواسته‌هایت رو هم برآورده می‌کنم. او هم اردلان و ارفعی و شهشهانی رو معرفی کرده بود. اینها هم می‌رفتند اونجا انرژی اتمی.

1. University of Twente

۲. آقای دکتر جمشید پرویزی در سال ۵۲ یا ۵۳ به دانشکده ریاضی شریف پیوست و از اول مهر ۶۰ تا اول مهر ۶۲ عضو شورای اجرایی انجمن ریاضی ایران بود.

ممقانی: گروه فیزیک یا انرژی اتمی؟ گروه فیزیک؟

دکتر خسروشاهی: نه، گروه پژوهشی فیزیک در انرژی اتمی. اصلاً آقای امراللهی به پرویزی گفته بود که به مرکز درست کن، برای اینکه جمشید پرویزی دکترای ریاضی داشت و گروه‌های لی را در فیزیک به خوبی به کار می‌برد. آدم کثیرالوجهی بود. خلاصه اون هم اونها رو برده بود. من به جمشید پرویزی گفتم آقا چرا ما رو خبر نکردی. گفت شما هم بیایید. من و محمودیان هم رفتیم. اونوقت فیزیکدان‌ها اونجا بودند و یه سالنی بود، سالن اجتماعات، توی بوفه‌اش یک میز بود. من و محمودیان هر روز می‌رفتیم اونجا، بساطمون رو پهن می‌کردیم. ناهارمون رو هم همون جا می‌خوردیم و کار می‌کردیم. بعدش کنگره ریاضیدانان در برکلی برگزار شد، سال ۱۹۸۶. ما رفتیم اونجا، پرویزی هم رفته بود. بعداً برگشتیم ایران و رفتیم انرژی اتمی گفتیم آقای پرویزی کجاست، گفتند پرویزی رفته، سه ماهه و نیومده، بعداً معلوم شد که پرویزی دیگه نیما. اردلان و ارفعی هم رفته بودند مرکز بین‌المللی فیزیک نظری^۱ در تریسته ایتالیا. شهشهانی هم تصمیم گرفته بود دیگه نیاد. اونوقت چی شد؟ مایی که از هیچ جا خبر نداشتیم تنها شدیم. بعداً من رفتم پیش معاون سازمان، گفتم که آقا این اتفاق افتاده. ما چیکار کنیم؟ گفت شما اصلاً چکار دارید، بشینید کارتتون رو بکنید. حقوقتون هم ۵۰۰۰ تومان است. خلاصه من و محمودیان شروع به کار کردیم. اردلان و ارفعی و یکی دو فیزیکدان دیگه هم آمدند. یواش‌یواش اونجا شد یه مرکز تحقیقات. دائماً من و اردلان می‌رفتیم پیش آقای امراللهی برای اینکه افرادی را به اونجا دعوت کنیم. ریاضیات عده‌ای را آورد و فیزیک هم عده‌ای، و ساختمانی به ما دادند، بعد یک ساختمان مستقل به ما دادند، ولی در همان اثنا ما فکر کردیم که اینجا جای مناسبی نیست. ما باید از طریق وزارت علوم یک مرکز تحقیقات درست کنیم. چون امراللهی ریاضیدان نبود و فکر می‌کردیم مسئولین اداری می‌روند کنار و اگر ایشان کنار برود، معلوم نیست که ما را تأیید کنند. خلاصه ما آمدم و افتادیم توی نخ اینکه این مرکز (مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات) را درست کنیم. اتفاق عجیب و مساعدی که افتاد این بود که آقای بهزاد منوچهریان عضو جهاد دانشگاه تهران، وزیر وقت فرهنگ و آموزش عالی، آقای دکتر محمد فرهادی، را می‌شناخت. گفتیم که خب آقای منوچهریان چکار کنیم؟ گفت من شما را می‌برم پیش فرهادی. من و اردلان و منوچهریان یک روز وقت گرفتیم، رفتیم پیش آقای فرهادی. داستان جالب اینکه ما نشستیم اونجا منتظر، دیدیم که رئیس دفترش اونجا نشسته و دارد بلند نوحه می‌خواند.

حقیقی: نوار گذاشته بود یا خودش داشت می‌خوند؟

دکتر خسروشاهی: نه، خودش می‌خوند. یک نفر از بیرون آمد، گفت که آقا اینها سررد می‌گیرند. تو چکار داری می‌کنی؟ اینجا که کربلا نیست که تو داری این طوری می‌خونی. خلاصه رفتیم پیش فرهادی، گفتیم که ما ریاضیدان‌ها و این فیزیکدان‌ها هیچ جا نداریم که بشینیم، تحقیق کنیم. گفت چی می‌خواهید؟ گفتیم که یه جایی... یه مرکزی درست کنید. گفت بروید اساسنامه‌اش را بیاورید. چشم. ما هم گفتیم آقای

وزیر مثل اینکه شما اطلاع ندارید که تو ایران این کارها رو نمی‌شه انجام داد. گفت شما چه کار دارید. ما رفتیم سراغ اساسنامه‌ای که قبلاً توی دانشگاه صنعتی نوشته شده بود، اساسنامه خیلی شل و ولی بود، این اساسنامه رو یک کمی دقیق‌تر کردیم. اونوقت یک روز دیگه پا شدیم رفتیم پیش آقای فرهادی. منوچهریان البته اینجا هم عامل اصلی بود که برای ما وقت گرفت. نمی‌دانستیم اصلاً آقای فرهادی کی میاد. خلاصه این اساسنامه چند تا امضا داشت، که موجود است و هیچ جا چاپ نشده به دلایلی که من می‌دونم و شما نمی‌دونید.

ممقانی: نمی‌خوای بگی، بدونیم؟

دکتر خسروشاهی: اسم یک عده که حالا سر کارند در اون اساسنامه نیست. بعداً یه روزی منتشرش می‌کنیم. خلاصه آقای فرهادی گفت باشه من درست می‌کنم، ما باز گفتیم آقای وزیر، شوخی می‌کنی، گفت نه. دو سال گذشت، هیچ خبری نشد. ما هم می‌رفتیم انرژی اتمی و کارهامون رو انجام می‌دادیم و مقاله هم می‌نوشتیم و اینها. رابطه انرژی اتمی و فیزیکی‌ها با مرکز تریسته^۱ خوب بود. اونها از ما بنفوذشان بیشتر بود، خلاصه دو سال بعد، سال ۱۳۶۸ کنفرانس سالانه ریاضی در دانشگاه تهران برگزار می‌شد (۸ تا ۱۱ فروردین). آقای فرهادی و آقای محمد علی نجفی هم اونجا بودند. رفتم پیش آقای فرهادی گفتم آقای دکتر ما که تقاضا کردیم، شما گفتید می‌شه، گفت رئیس معرفی کنید. ما گفتیم، ما رئیس از کجا بیاریم، از خودمون که شما قبول نمی‌کنید، حالا ما چکار کنیم؟ نجفی گفتش که محمدجواد لاریجانی بیکاره، از وزارت امور خارجه آمده بیرون. خب ریاست را بدید به ایشان. خلاصه، ما بعد از دو سه هفته، دیدیم آقای لاریجانی تلفن کرده توسط ارفعی که دوستش بود از قدیم، که شما به عنوان عضو شورا انتخاب شدید، سه نفر ریاضیدان، سه نفر فیزیکدان. اولین جلسه توی آبدارخانه دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی، تشکیل شد.

و بنابراین کار درست شد. یعنی از اون روز، از ۲۸ فروردین ۱۳۶۸ اینجا پا گرفت.

۱۳. پژوهشگاه و پژوهشکده‌های آن

ممقانی: من همیشه در ذهنم بوده که اینجا کپی کوچکی از تریسته است. من دو سه بار اونجا بودم، در اونجا احساس خوشایندی داشتم. مشابهت‌های زیادی هست بین اینجا و اونجا هم در اداره‌اش هم در رفتار کادر اداری.

دکتر خسروشاهی: بعضی از قسمت‌هاش هست، بعضی از قسمت‌هاش نیست.

حقیقی: حالا که به شما گفتند که خیلی خوب این رئیس، بعد تأسیسات فیزیکی چی؟ مکان رو چطوری بهتون دادند؟ جا را چطوری پیدا کردید؟ قبلاً در اختیاره بود؟

۱. مرکز بین‌المللی فیزیک نظری در شهر تریسته ایتالیا، که مؤسس اش عبدالسلام فیزیکدان پاکستانی برنده جایزه نوبل فیزیک است.

دکتر خسروشاهی: ببینید، اول اینجا [ساختمان نیاوران] در اختیار نهادهای مختلفی بود. خیلی‌ها از ادارات مختلف اومده و اینجا اتاق گرفته بودند. خان‌خانی بود، قسمت عمده‌اش هم دست کتابخانه ملی بود. خب، آقای لاریجانی هم زور داشت دیگه، اومده بود اون اتاق بالایی، اون گوشه رو گرفته و بلافاصله یه دفتر و تلفن و اینها اونجا گذاشته بودند، با تابلوی مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات روی پنجره‌اش. این، البته یکسال بعد از این بود که حکم گرفته بود. تا آن وقت جایی نداشتیم، تو تریسپته، آقای لاریجانی اومده بود اونجا، من و شهشهرانی و مهدی گلشنی و اردلان هم بودیم، توی هتل ایشون جلسه تشکیل دادیم. اونوقت این اتاق اول پایه بود، بعد از اینجا باز در طبقه پایین‌تر هم دو تا اتاق دیگه گرفت. آقای لاریجانی، از این کارها خیلی بلده، اونجا رو گرفت. بعدش اختیاریه را با پرداخت سه میلیون تومان گرفتند. ۱۰۰۰ متر زمین.



من را برد طبقه بالا از نخستین تابلوی شیشه‌ای IPM عکس گرفتیم

حقیقی: یعنی خریدند؟

دکتر خسروشاهی: خریدند، ولی بعداً معلوم شد اونجا مال یه ساواکی بوده، نمی‌دونم چی بوده.

ممقانی: خریدند یا مصادره‌ای بود اونجا؟

دکتر خسروشاهی: نه اونجا رو سه میلیون تومان خریدند، پول دادیم، بعدش یکسال بعد یه خانم اومد گفت که اینجا مال منه، شوهرم فلان و بهمان. خلاصه اینها مجبور شدند ۱۰۰ میلیون تومان دیگه هم بدهند. مدت‌ها اونجا بودیم.

حقیقی: یعنی وزارت علوم مجبور شده پول را بدهد یا مرکز؟

دکتر خسروشاهی: نه مرکز می‌داد دیگه، اون موقع آقای لاریجانی پول می‌آورد. ما دیگه اینها رو سؤال نمی‌کردیم. مسئله اصلی ما تحقیقات بود. خلاصه اونجا رو گرفت و بعدش هم ما در اینجا مرتباً نفوذ کردیم، از بالا به پایین، در هر طبقه دو تا اتاق و فلان و بهمان. تا اینکه کتابخانه ملی از اینجا رفت و ما همه‌اش رو گرفتیم. شش ماه بعد آقای خاتمی می‌خواست بیاد اینجا رو بگیرد و بدهد به یونسکو و چه خطر بزرگی بود. شش ماه به دستور آقای لاریجانی اینجا را ظاهراً بستند و تعطیل کردند ولی در داخل عملیات ساختمانی انجام می‌دادند. کارهایی از قبیل سیم‌کشی و تجدید دکوراسیون کردند و بعد از شش ماه اینجا باز شد و ما چراغ‌ها را روشن کردیم. این داستان اینجا است.

حقیقی: یعنی، اونوقت گروههایی که در اختیاریه بودند آمدند اینجا؟

دکتر خسروشاهی: به عده‌شان آمدند. ما که در ترکیبیات کار می‌کردیم اینجا جایی نداشتیم. مقداری مقاومت کردیم. به قول آقای لاریجانی مسئله جا، مسئله ناموسی است. یعنی باید دعوا کنی دیگه. خلاصه رئیس محترم یه روز منو خواست. من رئیس پژوهشکده ریاضیات بودم. گفت که شما جا می‌خواهید؟ گفتم بله این حرف‌ها چیه، از اول دعوا سر همین بود. این ساختمان آجری را که در مدخل ساختمان نیاوران می‌بینید، حالا اداری شده، داد به بخش ریاضی. ما دیگه بساطمون رو اونجا پهن کردیم و هر چی داشتیم از پایین آوردیم و یه کامپیوتر هم خریدیم، مرکز محاسبات کوچکی درست کردیم و شروع کردیم. بعدش، اونوقت آقای خامنه‌ای از یک قطعه زمین ۱۰ هزار متری در فرمانیه، ۵ هزارش را به مرکز تحقیقات داد، ۵ هزارش را به آیت‌الله مصباح.

آرین‌نژاد: اینجا الان فقط مخصوص ریاضیه؟ گروه دیگه‌ای نیست؟

دکتر خسروشاهی: نه، فلسفه هم هست. علوم اعصاب هم هست، قسمتی از علوم شناختی هم اینجا بود، اخیراً رفته.

کاظمی: درباره الگوهای پژوهشگاه هم توضیحی بدهید. ظاهراً ملغمه‌ای از الگوهای Institute for Advanced Study و (National Science Foundation) NSF و اوبرولفاخ (Oberwolfach Research) و (Institute for Mathematics) است.

دکتر خسروشاهی: به خصوص الگوی Institute for Advanced Study رو دنبال می‌کنیم. ضمناً ماکس پلانک آلمان هم هست. الگوی مدیریت در اینجا ملغمه‌ای از اینها و محقق محور است. رئیس میگه اگر فرد بسیار خوبی را پیدا کردید تمام مقررات دست و پاگیر را بگذارید کنار و بیایید پیش من، من حکمش رو صادر می‌کنم. این قدر این مسئله اینجا عمده شده.

ممقانی: پس واقعاً با کل مملکت فرق داره.

کاظمی: مؤسسه‌ای تحقیقاتی مانند اوبرولفاخ اصلاً محل برگزاری سمینار است. هر چند خیلی مهمه ولی کادر دائمی در استخدام ندارد. ولی، Institute for Advanced Study تعدادی کادر دائمی دارد.

دکتر خسروشاهی: در ریاضی هفت یا هشت نفر دارد.

کاظمی: خب، مثلاً خیلی روی پسا دکتری فعالیت می‌کنه، یعنی ارتباطش با جوان‌ها زیاد است. یک کار دیگری هم هست که NSF انجام می‌ده، تخصیص پژوهانه، اینجا هم می‌کنه دیگه، تا حدودی. یعنی دادن پژوهانه برای طرح‌های پیشنهادی محقق‌ها و استاد‌های دانشگاه. ضمناً اینجا دوره‌های پسادکتری هم دارد.

کاظمی: درباره‌ی اوایل کار پژوهشگاه هنوز ناگفته‌هایی باقی مانده.

دکتر خسروشاهی: ببینید، اولاً بعد از انقلاب بسیاری از استادان رفتند و عرصه برای دانشگاه‌ها تنگ شد. مهم‌ترین اتفاقی که در ریاضیات افتاد و این رفتن‌ها و خسارت را تا حدی جبران کرده، یکی برنامه‌ی دکتری است، برنامه‌ی دکتری که قبل از انقلاب در دانشگاه‌ها نبود البته غیر از دانشگاه رضاشاه کبیر که عملاً راه نیفتاد، و یکی هم تأسیس این مرکز. برای اینکه ببینید تصور درباره‌ی تحقیقات ریاضی قبل از تأسیس این مرکز چطور بود یک نمونه می‌آورم. من یک طرح تحقیقاتی در مبحث طرح‌های بلوکی دادم به دانشگاه. برای اولین بار از گروه ریاضی یک طرح تحقیقاتی رفت به شورای تحقیقات دانشگاه ولی هیچکس اونجا نمی‌فهمید موضوع چیست. یکی از اعضای شورا، استاد دانشکده‌ی فنی، که خیلی هم آدم صاحب نامی بود، از من خواست که به شورای تحقیقات بگم که این پیشنهاد یعنی چی؟ و می‌خواهیم چکار کنیم. اونوقت ایشان سرش را آورد بیخ گوش من و گفت آقای دکتر مگه توی ریاضیات هم مسئله حل نشده وجود داره که شما می‌خواهی حل کنی؟ بنابراین چنین مرکزی در چنان محیط و شرایطی تأسیس شد و این مرکز هم که سابقه‌ی کار تحقیقاتی نداشت. ما هر کاری می‌کردیم، ابتکاری بود. اولش دو تا نظر مطرح بود، یکی اینکه اینجا باید پژوهشگاهی بشود که اعضای ثابت داشته باشد مثل موسسه‌ی مطالعات پیشرفته^۱، و یه عده هم می‌گفتند که نه اینجا نباید هیچ عضو ثابتی داشته باشه و باید فقط کنفرانس برگزار کنه و افراد برای دوره‌های کوتاه مدت بیایند اینجا، مثل ICTP. دکتر شهشهانی طرفدار نظر دوم بود و من و بعضی از دوستان فیزیکدان، دکتر اردلان و دکتر ارفعی، طرفدار نظر اول. در یک جلسه‌ی طوفانی که در این باره در اختیاریه تشکیل شد آقای رئیس از مواضع ما دفاع کرد و گفت کی گفته که شما نیاید اینجا و تحقیق کنید. در نتیجه در فیزیک سه تا هسته تشکیل شد و در ریاضیات هم سه هسته: هسته‌ی "ترکیبیات" که مسئولش من بودم، هسته‌ی "سیستم‌های دینامیکی" که مسئولیت آن با دکتر شهشهانی بود و هسته‌ی "منطق" با مسئولیت دکتر لاریجانی. اون موقع مقارن با فروپاشی شوروی بود و عده‌ای از منطق‌دان‌های روس می‌آمدند اینجا و کلاس‌هایی در منطق برگزار می‌کردند. سرانجام قرار شد الگوی حرکت و توسعه‌ی آینده اینجا، ملغمه‌ای باشد از استایل‌هایی که مؤسسات تحقیقاتی پیشرو در دنیا دارند. مثل موسسه‌ی مطالعات پیشرفته، ICTP، و ماکس پلانک. که حتی در اساسنامه اینجا هم فکر می‌کنم

1. Institute for Advanced Study

اومده. خلاصه این چیزی که می‌بینید تا حدی مثل ماکس پلانک تا حدی مثل موسسه مطالعات پیشرفته، تا حدی هم مثل ICTP، و حتی NSF است.

کاظمی: که پژوهانه می‌دهد به بیرون.

دکتر خسروشاهی: شهشهانی اون موقع معتقد بود که پژوهشگران ریاضی در دانشگاه‌های مختلف در سراسر ایران پراکنده‌اند و موضوعات ریاضی هم بسیار متنوع است در نتیجه ما مثل NSF قدری حق‌التحقیق تحت نام "تک پروژه" به افراد بیرون از پژوهشگاه می‌دادیم. البته عده‌ای از کادر علمی دانشگاه‌ها هم به صورت مقیم (دو سه روز در هفته) شروع به همکاری با پژوهشگاه کردند

ممقانی: پس پژوهانه هم می‌دادید؟

دکتر خسروشاهی: آره. به پژوهشگران دانشگاه‌های مختلف و این کار خیلی مؤثر بود، آن موقع. من فکر می‌کنم در آن فضایی که تحقیقات اصلاً محلی از اعراب نداشت، این کار تا حدودی باعث رونق تحقیقات در کشور شد و به هر حال این روال ادامه پیدا کرد. من ده سال رئیس پژوهشکده ریاضی بودم، بعد از شهشهانی و دکتر حسین ذاکری. ذاکری دو سال اومد و رفت، و بعدش من ده سال موندم. در اوایل عده‌ای از ریاضیدان‌های معروف شهرستان‌ها مثل دکتر امیدعلی کرمزاده و دکتر کریم صدیقی در این جا طرح‌های تحقیقاتی به صورت تک پروژه داشتند ولی در دوره ریاست من از این جا رفتند.

ممقانی: یعنی از آن‌ها بازخواست می‌کردید؟ کار می‌خواستید؟

دکتر خسروشاهی: نه، یواش‌یواش عرصه را برای خود تنگ دیدند. البته بازخواستی هم در کار بود. شورا طرح‌ها را خیلی دقیق بررسی می‌کرد، و مثلاً دکتر بهمن مهری و دکتر داریوش شادمان دانشکده ریاضی شریف دو سال طرح داشتند ولی شورا ادامه طرح آن‌ها را تصویب نکرد.

حقیقی: شادمان مرحوم؟

دکتر خسروشاهی: آره، شادمان دانشگاه شریف، با دکتر مهری کار می‌کردند، بعد از اتمام همکاری آن‌ها یک روز من در کنفرانس ریاضی دانشگاه امیرکبیر به دکتر مهری سلام کردم، جواب نداد. در صورتی که با مهری کلی نشست و برخاست داشتیم، با هم دوست بودیم. من حتی یک مرتبه رفته بودم خانه‌شان، و من هم آزاده شدم. من با دست‌اندرکاران پژوهشکده فیزیک، با وجود این که فاصله‌ام را حفظ می‌کردم، ولی بعضی اوقات هم‌صدا می‌شدم برای اینکه آن‌ها در مواردی صدای من رو خوب منعکس می‌کردند. پژوهشکده فیزیک در آغاز عده‌ای از جوان‌ها را جذب کرد ولی به طور کلی، پژوهشکده ریاضیات از لحاظ جوانگرایی (به اذعان خود فیزیکی‌ها) موفق‌تر از پژوهشکده فیزیک بوده و هست. حالا نتیجه‌اش این شده که در ریاضی عده‌ای از آدم‌های قدرقدرت و جوان‌ها از آمریکا و اروپا آمده‌اند و اینجا عضو شده‌اند. اینجا دیگر آدم پیری غیر از من وجود نداره در رشته ریاضی. این جوان‌ها دارند مسیر آینده اینجا را تعیین می‌کنند. و من خیلی از این نظر خوشحالم. این اتفاق در فیزیک و پژوهشکده‌های دیگر کمتر افتاده است. آن‌ها بیشتر با رشته فیزیک دانشگاه

صنعتی شریف بده بستان داشتند و دارند. بعضی اوقات مهره‌ها را از اینجا برمی‌داشتند و می‌گذاشتند اونجا. این جواری کلی سیاست‌های داخلی داشتند که من به آنها علاقه نشان نمی‌دادم. در هر حال، در حال حاضر که شما دارید مصاحبه می‌کنید من فکر می‌کنم در رشته ترکیبیات و محاسبه پنج نفر هستند که واقعاً بی‌نظیرند، این پنج نفر آقایان بهروز طایفه‌رضایی، سلمان ابوالفتح‌بیگی، امید اعتصامی، عمران احمدی درویشوند، و علی خزلی هستند. اینها سرداران این مرکز هستند، خیلی وضع علمی‌شان خوبه. آقای ابوالفتح بیگی که واقعاً بی‌نظیره. اخیراً عضو ادیتوریال بورد مجله IEEE^۱ شده است. من خیلی خوشحالم که اینها آمده‌اند و ما باید اینها را حفظ کنیم. چون اینها آدم‌های قوی و پر استعدادی هستند. بعضی‌هاشون می‌توانستند در آمریکا و کشورهای پیشرفته کار خوب پیدا کنند و باعث خوشحالی است که همکاری با این مرکز را انتخاب کرده‌اند. من درباره آینده اینجا هیچ پیش‌بینی نمی‌تونم بکنم که چه خواهد شد. چون فعلاً در ایران، تحولات غیرقابل پیش‌بینی هستند ولی به هر حال فعلاً وضع ریاضیات در اینجا خیلی خوبه. الان تمام کادر اینجا جوان است و دنبال کارشان هستند. کاربلد هستند و با هم دوست‌اند. این دوستی اینها خودش موهبتی است.

مقانی: الان شما ترکیبیات را در اینجا خوب مستقر کرده‌اید، خوب؟ سؤال من اینه. درباره سایر رشته‌های ریاضی چی؟ آیا کسی اینجا مستقر هست؟ می‌تونه کار کنه؟ دوم این که آیا شما جانشین‌پروری کرده‌اید؟ کی جانشین شما بشه تا اینجا رو خوب اداره کنه، یا اگلاً این طور که هست بماند.

دکتر خسروشاهی: در هندسه ایمان افتخاری هست، در نظریه اعداد سید محمدهادی هدایت‌زاده رضوی هست، محمد اسماعیل آراسته راد هست... [خطاب به دکتر حقیقی] آراسته را می‌شناسی؟ ببین در بیرون از اینجا به نظریه اعداد در دانشگاه‌ها به صورت مدرن امروزی کم پرداخته می‌شه یا اصلاً پرداخته نمی‌شه. رشته سختیه. میثم نصیری آمده در دستگاه‌های دینامیکی. نصیری کسی است که به یک سخنرانی ۴۵ دقیقه‌ای در ICM دعوت شده و معاون بخش اطلاع رسانی هم هست. در حال حاضر نظیر اینها در ایران کم است.

آرین‌نژاد: خیلی جاها برای پذیرش دوره پسادکتری مصوبه دارند ولی چون عملاً پشتیبانی مالی خوبی نمی‌توانند بکنند، متقاضی ندارند یا متقاضی‌ها زود از آنجا می‌روند.

دکتر خسروشاهی: مهمترین فعالیت اینجا پسادکتری است، برای اینکه آدم‌های بسیاری را جذب کرده، مثلاً در ترکیبیات دوسه نفر اومدند خیلی عالی.

حقیقی: یک نفر هم پیش از عید اومده اینجا. یه سمیناری هم ارائه داد. درباره L-functions کار می‌کنه. از دانشگاه لث‌بریج^۲ کانادا آمده. حالا اسمش یادم آمد: فرزاد آرین.

1. IEEE Transactions on Information Theory
2. Lethbridge

کاظمی: آهان توی پرانتز... یک جمله که مستقیماً مربوط به گفته شما نیست: دکتر شهشهانی گفت امیر محمدی^۱، که با مرحوم خانم دکتر مریم میرزاخانی مقاله مشترک دارد، جزو سخنران‌های کنفرانس بین‌المللی ریاضیدانان در این دوره است.

دکتر خسروشاهی: محمدی؟ آهان اون محمدی که با دو سه تا فیلدزمدالیست هم کار کرده.

ممقانی: اگر فکر می‌کنی چیز ناگفته‌ای در باره سمینار سه‌شنبه‌ها داری، بفرما.

خسروشاهی: شهشهانی تو مصاحبه‌اش گفته. من هم قبلاً گفته‌ام. شهشهانی هم گفته که خسروشاهی ممکنه بیشتر بدونه. نکته نا گفته این است که ما هیچ موردی از آن رویداد مهم را مستند و بنابراین حفظ نکردیم. اگر یک ذره عقل روزنامه نگارانه داشتیم می‌بایست از بعضی از آنها عکس می‌گرفتیم و لااقل عناوین سخنرانی‌ها را حفظ می‌کردیم. یک چیزی در ذهن آقای شهشهانی و یک چیزی در ذهن من مانده. همین گزارش مجله/خبر نشان می‌دهد که که سمینار سه‌شنبه فعالیت علمی و فرهنگی اصیلی بود. خیلی آدما همدیگر را شناختن هم داستان شدند برای درست کردن پژوهشگاه. آنجا بود که ما با فیزیکی‌ها آشنا شدیم، برکات زیادی داشت.

حقیقی: یکی از کارهای شما در اینجا گسترش رشته ترکیبیات و محاسبه بود. بعد سمینارهای متعددی در اینجا برگزار شد.

آرین‌نژاد: (خطاب به دکتر حقیقی در پرانتز لطفاً خاطرتان باشه) دیشب در جلسه‌ای که داشتیم بحثی پیش آمد در باره محاسبه و ترکیبیات. تعبیرتان در مورد این ترکیب چیست؟

دکتر خسروشاهی: چرا ترکیبیات و محاسبه؟ خُب، ارتباط نزدیکی بین ترکیبیات (combinatorics) و محاسبه یا کامپیوتینگ (computing) وجود دارد. بسیاری از مسائل علوم کامپیوتر نظری جنبه ترکیبیاتی دارند و برای حل و فصل مسائل ترکیبیاتی هم از الگوریتم‌های کامپیوتری بهره‌مند می‌شویم.

حقیقی: من شاید به این دلیل این سوال را پرسیدم که در ریاضیات، مثلاً در آنالیز عددی محاسبه خیلی زیاد انجام می‌شه. ولی توی ترکیبیات که اساساً با شمارش سروکار داره من فکر کردم منظور شما از محاسبه نوعی شمارش است. یادمه که شما دو تا درس می‌دادید ترکیبیات و الگوریتم‌ها بر مبنای دو کتاب. یکی کتابی با جلد سیاه بود و دیگری کتابی از انتشارات دانشگاه آکسفورد. این دو کتاب اصلاً محتوی شان با هم فرق داشت ولی هر دو شون لفظ محاسبه و به نوعی الگوریتم را داشتند. به خودم گفتم که مرکزی که اینجا درست کردند، ترکیبیات و محاسبه، شاید ادامه آن ایده‌ها باشد. حالا صرفنظر از آن، هفته گذشته اینجا کنفرانسی^۲ برگزار و میراث شما را بررسی کردند. گزارشی در این مورد چاپ شده؟ ضبط کردند بالاخره دیگه.

۱. دپارتمان ریاضی دانشگاه تگزاس آستین.

ممقانی: آقای دکتر در مورد کنفرانس هفته گذشته هر چی می‌تونید بگو. (این سوال در مصاحبه خرداد ۱۴۰۴ و یک هفته بعد از برگزاری کنفرانس مطرح شده است).

خسروشاهی: من اخه چی بگم؟ اولین کنفرانس کامپیوتر نظری اینجا برگزار شد، زمردی و اینا اومدن. برای آماده کردن مقدمات این کنفرانس من با محمد امین شکرالهی که استاد ای پی اف ال^۱ بود و اروپایی‌ها را خوب می‌شناخت و علی شکوفنده که در راه‌اندازی اینترنت نقش بسزایی داشت جلسه تشکیل دادیم و تصمیم گرفتیم یک کنفرانس بزرگ علوم کامپیوتر برگزار کنیم، با این زمینه ذهنی که این کنفرانس می‌تواند به پیشرفت علوم کامپیوتر در ایران خیلی کمک کنه، مرکز هم موافقت کرد. نمونه‌اش همین مجموعه مقالات^۲ چاپ شده است که آقای شکرالهی با روابط خوبی که با اشپرینگر داشت، ویرایش کرده است. بعدش هم من از شهریار شهریار و دکتر هادی خرقانی که در امریکا بودند و آدم‌های زیادی را می‌شناختند برای کنفرانس‌های ترکیبیات استفاده کردم. اینها ترکیبیات را در اینجا ارتقا بخشیدند. ما حالا صاحب اسم و رسمی هستیم. به خاطر اینکه رابطه‌ها [بین ایران و خارج] قطع شده من یواش یواش داشتم قطع امید می‌کردم، ولی با وجود محققان برجسته در گروه ترکیبیات که روی کامپیوتینگ کار می‌کنند، بسیار امیدوار شده‌ام. همیشه از ترکیبیات صحبت کرد و علوم کامپیوتر نظری مد نظر نباشد. اما، پژوهشکده علوم کامپیوتر نظری مرکز بیش از حد جنبه مهندسی داره، البته خود آقای رئیس هم به این نکته واقف است. پژوهشکده به انحراف کشیده شده است. اعضای این پژوهشکده بیشتر از دانشکده مهندسی کامپیوتر دانشگاه شریف هستند و دید مهندسانه نسبت به علوم کامپیوتر دارند. علوم کامپیوتر نظری نیازمند منطق و مبانی ریاضی قوی است، که در اینجا فعال نیست. بعضی از اعضای این گروه در این زمینه واردند و خواستند کارهایی هم بکنند، ولی به نتیجه‌ای نرسیدند. یعنی اینجوری شده که آنجا پژوهشکده کامپیوتر درست شده ولی درست کننده‌های آن که یکی هم من بودم بطور خزنده کشیده شده‌اند به برخورد مهندسی با علوم کامپیوتر. در صورتی که آقای رئیس همیشه گفته در ایران یک تیم قوی علوم کامپیوتر وجود ندارد. خوب است که این مرکز این زمینه را ایجاد کند. ما با اعضای علوم کامپیوتر اینجا کلی بحث کردیم تا بکشونیمشان به راه راست علوم کامپیوتر نظری، نشد. اینا اغلبشون از استادان دانشگاه صنعتی هستند و برخورد مهندسی دارند. بنابراین، خواست ما این است که اگر این گروه ترکیبیات و محاسبه که اینجا هست باید بماند. ما آمدیم با اونا تلاش کردیم و یک دوره گذاشتیم تعدادی دانشجو گرفتیم رشته ریاضی و منطق و ترکیبیات را ما عرضه کردیم، آن‌ها هم یک چیزایی ولی آخرش کارهای درخشانی نتوانستیم بکنیم. به هدف نرسیدیم. حالا ما اینجا استخدام می‌کنیم، آدمای خیلی قوی می‌آیند بخاطر این که چند نفر آدم خیلی قوی اینجا هستند.

1. EPFL (École polytechnique fédérale de Lausanne) مدرسه پلی‌تکنیک فدرال لوزان در سوئیس

2. Theoretical Aspects of Computer Science, Advanced Lectures, Eds G. B. Khoroshahi, A. Shkoufandeh, and, A. Shokrollahi, Springer, 2002.

حقیقی: سمینارهای هفتگی-ترمی گروه ترکیبیات و محاسبه را کی سازمان میدهند؟ احمدی درویش‌وند؟
دکتر خسروشاهی: گروه ترکیبیات و محاسبه مدیر دارد، این کارها از وظایف مدیر است. مدیر فعلی گروه، احمدی درویش‌وند مدیر انتخابی ماهاست. هر موقع دوره‌اش تموم بشه باید مدیر جدید گروه انتخاب شود.

حقیقی: یکی از سیاست‌های پژوهشگاه این بود که طرح‌های غیرمقیم می‌پذیرفت. طرح‌های مقیم هم داشتید. اجرا کردن چنین طرح‌هایی احتیاج به بودجه داشت. می‌خواستیم ببینیم که شما بودجه پژوهانه را راحت می‌توانستید به دست بیاورید و وزارت علوم، نگاه ویژه‌ای به شما داشت و بودجه را راحت در اختیارتان می‌گذاشت، یا برای گرفتن بودجه کشمکش‌هایی داشتید، تا بتوانید این بودجه را بگیرید.

دکتر خسروشاهی: جنگ و دعوا برای بودجه را آقای لاریجانی می‌کرد. در اوایل کار، پژوهشکده‌ها اختیار چندانی نداشتند و اسناد مالی را رئیس امضا می‌کرد. حالا پژوهشکده‌ها کلی آزادی پیدا کرده‌اند، استقلال پیدا کرده‌اند، بودجه را رئیس پژوهشکده تعیین و تقسیم‌بندی می‌کند. مثلاً اینقدر در پژوهش، اینقدر در ساختمان و فلان باید خرج کنی. و رئیس پژوهشکده خیلی دستش بازه. حالا مثل سابق نیست، دوران اولیه دوران قحطی بود. بعضی اوقات پول کم بود. بعضی اوقات جا کم بود. اینجا اصلاً در دست کتابخانه ملی بود. ما چقدر دردسر داشتیم. در این موارد آقای لاریجانی خیلی خدمت کرده. حالا بعد از ایشان این زمینه را دیگران می‌توانند حفظ کنند یا نکنند، من نمی‌دونم. ولی دوره تاسیس همه‌اش جنگ بود. من این قسمت رو اصلاً منعکس نکردم که اینجا در شوراهای اولیه چه می‌گذشت. من هر شب که می‌رفتم خانه همسرم می‌گفت که کله‌ات باد کرده. برای اینکه دائماً سر پول و جا و تحقیقات و سر اینکه فلانی مثلاً در فلان قسمت کار نکرده و از این حرف‌ها بین پژوهشکده‌ها بحث و کشمکش بود.

ممقانی: آقای دکتر، آیا تاسیس تعداد زیادی پژوهشکده که هر کدام وزن پژوهشکده ریاضی را دارد باعث کاهش بودجه ریاضی و بنابراین افت کیفیت آن نشده است؟

دکتر خسروشاهی: مستقیماً خیر چون برای هر واحد جدیدی که دایر می‌شود (اعم از پژوهشکده یا طرح‌هایی مانند رصدخانه و شتابدهنده و آزمایشگاه) بودجه جداگانه‌ای از طرف دولت تخصیص داده می‌شود، ولی گهگاه در تخصیص بودجه‌های اضافی و کمکی ممکن است پول کمتری به بعضی از واحدها برسد (مسئله‌ای که در استخدام‌های جدید پیش می‌آید) و باعث بحث و اختلاف‌هایی شود.

ممقانی: آقای دکتر چند تا پژوهشکده دارید؟

دکتر خسروشاهی: نه پژوهشکده عبارتند از: ریاضیات، علوم کامپیوتر، فیزیک، نجوم، علوم شناختی، ذرات و شتابگرها، علوم نانو، فلسفه تحلیلی، و علوم زیستی.

علوم نانو رشته‌ی خیلی مهمی‌اند که اینجا دایر شده، منتها چقدر پیشرفت کرده، چگونه ارزیابی شدند، و درست ارزیابی شدند یا نه بماند، ولی بعضی‌هایشان هم خیلی فعال‌اند و مثلاً پژوهشکده ذرات با سرن هم

رابطه دارد و خیلی فعال است. شما بروید باغ لارک که محل این پژوهشکده اونجاست، می‌بینید که چه فعالیت‌های زیادی در جریان است. آخه ریاضیات نمودی ندارد، شما می‌توانید بنشینید در خانه‌تان و همان فرمول را بنویسید که اینجا می‌نویسید. البته پژوهشکده ریاضیات کار درستی انجام می‌دهد، کیفیت کارهایش هم از آن موقع که ما بودیم خیلی بهتره. ولی خب ریاضیات نمود بیرونی ندارد. می‌آید اینجا، می‌بینید همه نشسته‌اند در اتاق‌هایشان کار می‌کنند یا در خانه‌شان کار می‌کنند. ببینید مهم‌ترین چیزی که آقای لاریجانی هم مورد تأکید قرار می‌دهد، و ما هم همین طور، این است که اگر آدم مستعدی پیدا شد، از هر جا شده باید پول تهیه کرد و او را استخدام کرد. شما نمی‌توانید یکی مثل آقای ابوالفتح بیگی را پیدا کنید و بگویید ما بودجه نداریم. وقتی پرونده آقای ابوالفتح بیگی مطرح شد، آقای شیخ جباری - دکتر شیخ جباری که فیزیکدان معروفی است - گفت اصلاً بعد از این پرونده، استاندارد ما باید بالا برود. ما دیگه نمی‌توانیم آدم‌های سطح پایین را استخدام کنیم. یعنی اینقدر پرونده‌اش مشعشع بود. خب، چنین آدمی را آورده‌اند اینجا. خیلی باید نازش را کشید، باید بهش توجه کرد.

۱۴. بازنشستگی از دانشگاه

حقیقی: بازنشستگی پیش از موعد چه تاثیری روی شما گذاشت؟

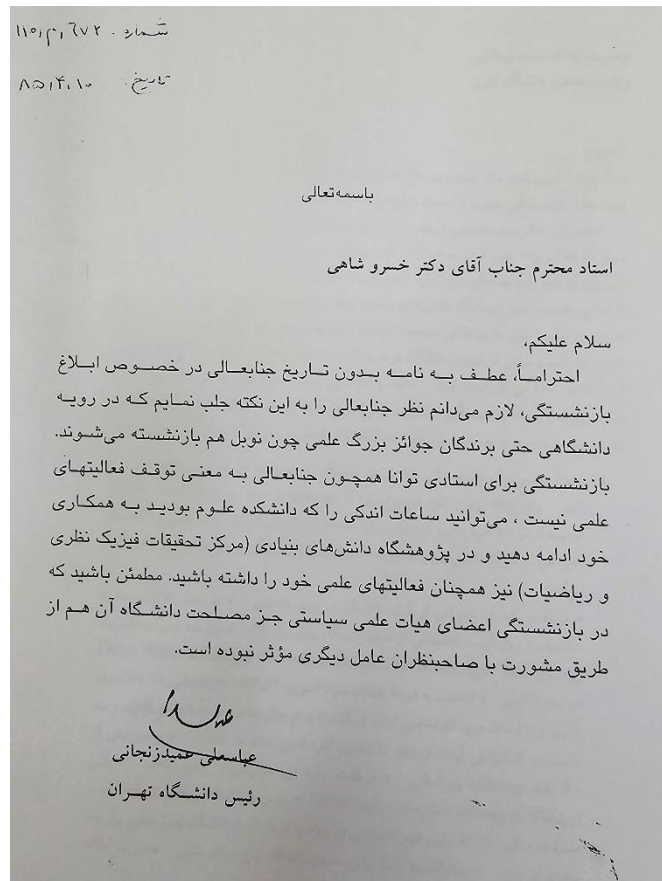
دکتر خسروشاهی: خیلی تاثیر گذاشت. خب در دانشگاه تهران به وضعیت تثبیت شده‌ای رسیده بودم. در طول خدمت در دانشگاه به عنوان استاد نمونه کشوری و چند بار به عنوان محقق نمونه انتخاب شده بودم. اینجا (پژوهشگاه) هم که تاسیس شده بود و قتم پر بود، رفت آمد و کار کردن، یک مرتبه وزیری آمد سر کار و زود هنگام بدون توجه به قانون که استاد نمونه کشوری در هفتاد سالگی بازنشسته می‌شود در شصت و هفت سالگی بازنشسته ام کردند. هر چه آقای لاریجانی نامه نوشت، تلفن کرد، فعالیت کرد و من خودم نامه نوشتم، نتیجه‌ای نداد. چند سند مهم در این مورد دارم که می‌خواهم به موقع منتشر شود. مثلاً در همین حکم بازنشستگی نوشته که شما که وقتتان را در مرکز تحقیقات (پژوهشگاه) می‌گذرانید بهتر است که بازنشسته بشوید برید اونجا. بلافاصله بعد از بازنشستگی من حقوق‌ها تغییر کردند. حتی آقای لاریجانی به رئیس معمم دانشگاه تهران نوشت که شش ماه صبر کنید. قبول نکردند. یعنی رفتارشان خصمانه بود. من آن موقع رئیس پژوهشکده بودم، دیدم ممکن است به اینجا (پژوهشگاه) که تابع وزارت علوم است صدمه بزند، در نتیجه تقاضا کردم که از شغل ریاست پژوهشکده کنار بکشم. خیلی بد بود. داشتم به تدریس درس‌هایی که مورد علاقه من بود، چند دانشجوی خوب گیرم آمده بود، ادامه می‌دادم، همه را قطع کردند.

کاظمی: زمانی که عمید زنجانی رئیس دانشگاه بود؟

دکتر خسروشاهی: آره، عمید زنجانی. دو سال بعدش هم درگذشت. ولی دکتر لاریجانی دو تا نامه بلند بالا به ایشان نوشت که یک پرونده دیگری است، و من فهمیدم که وزیر دستور داده و ایشان نتوانسته علی‌رغم میلش اجرا نکند.

آرین نژاد: دوره احمدی نژاد بود. در آن دوره از این کارها زیاد کردند.

دکتر خسروشاهی بله... ولی بعدها که اینجا (پژوهشگاه) دایر شده بود. یکی از اعضای شورا گفت آقا گاوت زایید. گفتم چرا؟ گفت برای اینکه در زمان مدیریت تو، طرح تحقیقاتی این وزیر در اینجا رد شده بود. منتظر بودیم که پرده بعدی اجرا شود.



۱۵. ادبیات و کتابخوانی

ممقانی: آقای دکتر چند سال پیش که اومدم اینجا، همین اتاق، شما خودت نبود، منوچهر آتشی (شاعر معروف) بود، نشستیم دو ساعت حرف زدیم با هم. اینجا سخنرانی داشت. داستانش چیست؟

کاظمی: این یکی از برنامه‌های فرهنگی بود که دکتر خسروشاهی راه انداخت، ولی چون مورد استقبال قرار نگرفت تعطیل شد. منظور این بود که در جوار برنامه‌های پژوهشگاه یک برنامه هنری گاه‌به‌گاهی هم باشد. مثلاً از ضیا موحد دعوت کردند. از منوچهر آتشی...

دکتر خسروشاهی: آقا همه این کارها رو من کردم.

آرین نژاد: آره، برنامه خوبی بود. من در یکی از آنها شرکت کردم، برنامه خوبی بود. ولی ادامه پیدا نکرد، چرا؟

کاظمی: نه دیگه، چون استقبال نمی کردند.

دکتر خسروشاهی: ما مجبور می شدیم بریم در اتاق کارمندا رو بزیم که بیایید تو را خدا.

حقیقی: شما به آدم چندوجهی هستید، از یک طرف نگاه ویژه‌ای به ادبیات فارسی دارید. از طرف دیگر هم به ریاضیات خیلی توجه دارید. می‌خواهم ببینم اینها چطوری با هم جمع شدند؟

دکتر خسروشاهی: خوشم می‌آید. اینها خیلی با هم اند ریاضیات که خیلی به شعر نزدیکه. اینو بگم که اخیراً آقای گلستان^۱ گفته که شعر تقطیر سخن است. و واقعاً هم این جور است.

کاظمی: شاید یک مقدار هم زمینه‌های اجتماعی-سیاسی و اینها در گرایش دکتر به ادبیات موثر بوده. چون کسانی که به این زمینه‌ها علاقه داشتند معمولاً کتابخوان می‌شدند. کتابخوانی به ادبیات هم خیلی ربط دارد و نویسندگها هم به مسائل اجتماعی می‌پرداختند. ولی مثلاً یکی که صرفاً ریاضی بخونه و اصلاً هم گرایش اجتماعی-سیاسی نداشته باشه، به آدم فنی در ریاضی می‌شود و ممکن است توجهی به ادبیات نداشته باشد.

دکتر خسروشاهی: کتابخوانی من مربوط به سال‌های ۴۰ به بعد است، مثلاً آثار فروغ فرخزاد و سایرین را می‌خواندم. اولین کتابی که خریدم کتاب تولدی دیگر بود. می‌گفتم، آقا اینها شعرهای ناب است، بعضی‌ها قبول نمی کردند. بعد از انقلاب هم در فضای انقلاب ذوب شده بودیم. اصلاً زندگی ما دگرگون شد. یعنی ماهایی که اگر قبل از انقلاب کتاب صمد بهرنگی را می‌خواندیم، ممکن بود برویم زندان، پس از انقلاب ناگهان افق وسیعی پیدا شد در مقابلمان. اصلاً نمی‌دانستم از خوشحالی چکار کنم. هر کتابی را جلوی دانشگاه می‌فروختند، می‌خریدم. حالا، یکی از گرفتاری‌های ما اینه که ۵۰۰۰ جلد کتاب را در خانه چکار کنیم. همسرم، هر روز می‌گوید، نمی‌تونه جایی در خانه پیدا کنه که در آن کتاب نباشد. منم نمی‌توانم دست از علاقه‌ام بردارم، اونقدر کتاب انبار کردیم خانه‌مان. خب حالا من با ولع خیلی زیاد شب‌ها کتاب می‌خونم ولی مگه می‌شه ۵۰۰۰ جلد کتاب را خواند. انواع مختلف کتاب‌های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی. نمی‌دانیم با این کتاب‌ها چه کار کنیم. خیلی بی‌احترامی است که آدم کتاب‌ها را بگذارد کنار خیابان یا بریزد تو سطل آشغال.

آرین نژاد: آقای دکتر حوصله ندارید خودتان به خورده چیزهایی بنویسید؟

دکتر خسروشاهی: نه. اصلاً به خاطر این که وقت من صرف خواندن کتاب می‌شود. معمولاً تا ساعت یک بعد از نیمه شب کتاب می‌خوانم و... کتاب‌ها اونقدر زیاده که احساس گناه می‌کنم، اگه نخوانم.

ممقانی: آقای دکتر الان چه کتابی می‌خوانید؟

دکتر خسروشاهی: مغازی پیغمبر.^۱

کاظمی: آهان، مغازی.

ممقانی: این کتاب رو من هم خوانده‌ام. کتاب بسیار خوبیه؟ ترجمه مهدوی دامغانی.

دکتر خسروشاهی: فکر می‌کنم همه باید اونو بخوندند.

حقیقی: چیه؟ مگه محتواش چیه؟

دکتر خسروشاهی: جنگ‌های پیغمبر (ص) است و ساخته شدن مدینه و ساخته شدن اسلام و اینها، جزئیات رفتارهای پیغمبر سر هر مسئله‌ای مطرح شده است، اصلاً خیلی عالیه.. مثلاً غزوه احد خیلی با عظمت است. مسلمان‌ها شکست می‌خورند.

کاظمی: جزئیات و توضیحاتش هم جالب است، نه فقط اینکه مثلاً یاد بگیری...

دکتر خسروشاهی: توضیحاتش بعضی اوقات خیلی جالب‌تر از خود متن است. یعنی حاشیه‌هاش و اینها. پیغمبر چکار می‌کرد در تمام کارهای جزئی مدینه شرکت می‌کرد. یعنی همه‌اش رو می‌سازه.

۱۶. ارتباطات بین‌المللی

ممقانی: آقای دکتر خسروشاهی، ببینید می‌دانیم که ارتباطات بین‌المللی در پیشرفت ریاضیات خیلی تأثیر دارد. می‌خواهیم این موضوع را از زبان و بیان شما بشنویم. بفرمائید چکار باید کرد که ارتباطات بین‌المللی در ایران راه بیافته؟

دکتر خسروشاهی: تأثیرش اینه که سطح نظری و سطح عملی تحقیقات و آموزش را ارتقا می‌بخشد. بدون ارتباطات بین‌المللی، با ایرانی‌ها برخورد غیر مسئولانه می‌کنند. مثلاً آجودانی مقاله‌ای را که در آن مسئله معروفی را حل کرده بود، فرستاد به Journal of Combinatorial Theory, Series A گفتند که این را قبلاً کس دیگه‌ای فرستاده. یعنی دو نفر دیگه قبلاً فرستاده‌اند. بعداً معلوم شده که مقاله آن دو نفر اشتباه داشته و آجودانی در مقاله خود این نقص را برطرف کرده. من آن موقع آمریکا بودم. آقای هدایت یک نامه نوشت به ادیتور مجله مذکور که چرا شما با ما مثل شهروند درجه دوم رفتار می‌کنید؟ اون هم خیلی معذرت خواهی کرد و بعداً معلوم شد که اشتباه کرده‌اند. وقتی آجودانی رفت اونجا دانشجوی دکتری شد تو کلتک، ادیتور هم اونجا بوده او هم از آجودانی معذرت خواسته بود. از این اتفاقات می‌افته ولی اگر موقعی که آجودانی مقاله را فرستاد اعتبار امروز را داشتیم هرگز اونجوری رفتار نمی‌شد.

۱. محمد بن عمر واقدی (۹-۲۰۷ق)، مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.



از راست به چپ: آراین‌نژاد، دکتر خسروشاهی، ممقانی، کاظمی (عکس از دکتر حقیقی)

این نمونه‌ای است از مزایای شناخته شدن در محافل مختلف. مقاله نویسی، ویراستاری، و داوری، فعالیت‌های زیر زمینی است، در اینجا شما داورها را نمی‌شناسید ناسزا هم که بگویند مقاله را که پذیرفتند از شان تشکر هم می‌کنید، ولی وقتی شناخته شده باشید این حرف‌ها را نمی‌زنند. چون این حرف‌ها برایشان عواقب دارد. این حداقل چیزی است که به نظرم رسید. ما کنفرانسهایی را که برگزار کردیم خوب خیلی شناخته شدیم، یعنی همه آنها ما را می‌شناسند، باهاشون مقاله نوشتیم، کنفرانس رفتیم و انواع مختلف فعالیت‌های علمی انجام دادیم.

حقیقی: تا آنجایی که شاهد بوده‌ام خیلی از ریاضیدانان معروف حوزه ترکیبیات اومدند ایران. بالاخره این باعث شده در سطحی وسیع‌تر ارتباطاتی ایجاد و دایره ترکیبیات بزرگ‌تر شود.

کاظمی: آره، مثلاً لواس^۱ هم اومد.

1. László Lovász

دکتر خسروشاهی: دو نفر برندهٔ جایزهٔ آبل^۱ آمدند اینجا، یکی سِمریدی و یکی هم لواس.

کاظمی: و سه نفر برندهٔ مدال فیلدز هم آمدند. آلن کن^۲، سدريک ویلانی^۳، و مريم ميرزاخانی (البته قبل از در یافت مدال فیلدز).

دکتر خسروشاهی: و همین طور یوکوز^۴.

ممقانی: یوکوز، سولیوان^۵، پیو^۶ در سمینار سیستم‌های دینامیکی سخنرانی کردند.

کاظمی: در بدو تأسیس اینجا و شاید اولین سمینار اینجا...

دکتر خسروشاهی: در کنفرانسی که شهشهانی در اینجا تشکیل داد. معروف‌ترین آدم‌های اون زمان آمدند.

حقیقی: بله. توی نشرریاضی هم باهاشون مصاحبه کردند.

دکتر خسروشاهی: متأسفانه از اون دوره فقط ما یک عکس داریم. هیچ چیزی پیدا نکردیم.

کاظمی: فقط یک لیست کوتاه که مثلاً کی سخنرانی کرده. اصلاً تو شمارهٔ ۱۰۰ اخبار لیست تمام ویزیتورهای مهم را نوشته‌ایم.

دکتر خسروشاهی: از هر یک از پژوهشکده‌های پژوهشگاه خواستیم که ۱۰ نفر از معروفترین آدم‌هایی را که به پژوهشگاه آمده‌اند معرفی کنند و نام آن‌ها را چاپ کردیم مال ریاضی از همه بیشتر بود.

حقیقی: یکی از مزایای این مرکز راه اندازی اینترنت توی کشور بوده. اینترنت به من خیلی کمک کرده است. من یادمه نامه‌ای نوشتم برای آقای کلیمن^۷ که یکی از مقالاتی را که به صورت مروری نوشته شده بود برای من بفرستد. من برای ایشان نوشتم که در اینجا مقالات را نتوانستم گیر بیاورم اگر ممکن است یک کپی از آن را برای من بفرستید. ولی مقاله را نفرستاد. من هم ناراحت شدم. بعداً این آقا رفته بود دانمارک. اتفاقاً دکتر سیامک یاسمی هم آنجا بود به دکتر یاسمی گفته که آره یه نفر از ایران نامه نوشته و گفته بود که مقاله‌ای را برای من بفرست. گفته بود این درخواست چه معنایی دارد؟ من وظیفه‌ام نیست این کار را بکنم،

۱. هر دو نفر آنها برندهٔ جایزهٔ آبل بودند.

2. Alane Connes

3. Cédric Villani

۴. Jean-Christophe Yoccoz، ۱۹۵۷-۲۰۱۶، ریاضیدان فرانسوی و برندهٔ مدال فیلدز.

5. Dennis Sullivan

6. Charles Pugh

7. Richard Kleeman

چرا همچنین نامه‌ای نوشته است. بهش گفته بود در ایران ما به خیلی از ژورنال‌ها دسترسی نداریم. چند ماه بعد آقای کلیم‌ن اون مقاله رو برای من فرستاد. ببینید منظورم اینه که اون موقع (قبل از آمدن اینترنت) آدم نامه می‌نوشت و تقاضای یک مقاله می‌کرد یا یک سوالی را مطرح می‌کرد، تا بره و جوابش برگرده خیلی طول می‌کشید.

ممقانی: حال که صحبت پژوهشگاه در میان است اجازه دهید بپرسم چه کارها باید انجام داد که ریاضیات کشور پیشرفت کند؟

دکتر خسروشاهی: همون طور که دکتر حقیقی گفتند، مدت‌هاست که فقط فکر و ذکرم همین پژوهشگاه است. خب؟ فکر می‌کنم اگه رئیس پژوهشگاه از من بپرسد چکار کنیم؟ می‌گویم که همه جای دنیا آدم‌های مستعد ریاضیات را نشو و نما می‌دهند. بله، آدم خوب باید استخدام کرد مثلاً حالا در بخش ریاضی عده‌ای از آدم‌های خیلی مستعد جوان آمده‌اند، بقیه رشته‌ها این طوری نیستند که، خب اینجا با حضور آنها ریاضیات خیلی نشو و نما کرده. اینها آدم‌های ریاضیدان هستند و من فکر می‌کنم که ما باید ریاضیدان‌های خوب را به هر وسیله‌ای هست جذب کنیم حتی از خارج. خب اینها در اینجا نسبت به دانشگاه‌ها وضع بهتری دارند. کسی باهاشون کاری نداره، مرکز ثقل جهان‌اند برای خودشان. خب این به نظر من عامل خیلی مهمی است. حالا دیگر مسئله کتابخانه چندان مطرح نیست.

کاظمی: به خصوص الان که مقالات به صورت الکترونیک منتشر می‌شوند.

دکتر خسروشاهی: آره دیگه ریاضیدان خوب می‌خواهد که ریاضیات کار کند، مقاله بنویسد و منتشر کند.

حقیقی: تنها کار کردن به این صورت مهم نیست. گفتگوهای ریاضی خیلی مؤثره، یعنی اینکه این گفتگوها ذهن را بارور و تثبیت بکنه و اینکه آدم تنها بشینه توی دفتر خودش کار بکنه، فایده ندارد.

دکتر خسروشاهی: اینجا کسی به تنهایی در دفتر کارش کار نمی‌کند. همه‌شون دانشجو دارند و با هم کار می‌کنند. یا مثلاً در دوران کرونا، اینجا ارتباطات آنلاین خیلی زیادی برقرار کرد. خیلی ریاضیدان‌ها کلاس‌های زیادی تشکیل دادند. حالا اون به گذشته مربوط است. اینکه ریاضیات بتونه پا بگیره، باید آدم‌های مستعد استخدام کنید.

حقیقی: ولی آقای دکتر من با این کار که محدودیت بذاریم که فقط آدم‌های خاصی بیایند ریاضی بخوانند موافق نیستیم. ریاضیات زیبایی خودش رو دارد، اگر خوب ارائه بشه خیلی‌ها جذبش می‌شوند. یکی از اشکالات ریاضی در کشور ما اینه که ریاضیات را خوب ارائه نمی‌دهند.

ممقانی: اخیراً نامه اومده که هر کسی، هر عضو هیئت علمی، که بخواهد برود خارج، اول باید این موضوع را به دانشگاه اطلاع دهد. حتی اگر با پول خودش برود.

حقیقی: آقای دکتر این خیلی وقته که هست. یعنی الان فکر کنم که بیش از ۱۰ ساله که هست.

دکتر خسروشاهی: ولی اگه خبر ندی چی می‌شه؟ کجا رفته بودی؟ فلان و بهمان ...

ممقانی: بله دیگه، با کی ملاقات کردی. من دو سال پیش رفتم به یک کنفرانس احتمالات. برگشتم به عالمه سؤال این طوری کردند. خشک و خالی. گفتم به جایی که ما می‌رویم به جز ریاضیدانان مگر کس دیگری هم می‌آید؟

دکتر خسروشاهی: خیلی بده که.

ممقانی: این داستان عدم ارتباط، حرف نزدن با دیگران، تبادل نظر نکردن با محققین دیگر، باعث می‌شود خودبه‌خود آدم دور خودش بچرخد و ایده‌هایی که باید پخش کند و یا از دیگران بگیرد نه می‌تواند پخش کند، نه می‌تواند بگیرد. جمود.

حقیقی: اصلاً غیر از اون هم من فکر کنم به اشکال دیگری هم که دهه ۹۰ مبتلا به آن شد این بود که تعداد سمینارها، حتی سمینارهای داخلی هم کاهش پیدا کرد. بیشتر موضوعات سمینار افتاد دست علوم انسانی‌ها. علوم انسانی خاص. نه هر علوم انسانی. منظورم از برگزاری سمینار هم، تبادل آرا کردن است. اینکه حالا آدم‌های مختلف بیان با همدیگر حرف بزنند، کمی از رونق افتاده، یعنی سرچشمه‌اش خشکیده.

۱۷. دانشجویان

ممقانی: با نگاهی به تبارشناسی ریاضیات (Math Genealogy) ملاحظه می‌کنیم که دانشجویان دکتری آقای دکتر خسروشاهی به ترتیب تاریخ فراغت از تحصیل عبارتند از: حسن یوسفی آذری، حمیدرضا میمنی، روزبه ترابی، زیبا اسلامی، بهروز طایفه رضایی، مژگان امامی، عبدالحسین هورفر، مرتضی محمدنوری، غلامرضا امیدی، و نرگس غرقانی. بقیه اسامی مانند وطن، میسوری، آجودانی، و ... دانشجویان ارشد یا کارشناسی ایشان بوده اند.

دکتر خسروشاهی: آره، ولی بهتره که نکته‌ای را درباره رفتار خودم با دانشجویان بگویم. ببینید، من ده نفر دانشجوی دکتری داشتم، و هفت یا هشت نفری هم دانشجوی فوق‌لیسانس. ولی من همیشه به اونها می‌گفتم که نقش من مانند یک مربی-بازیکن^۱ است که هم مربی است و هم وقتی اوضاع خوب پیش نرود یا نقشه مربی اجرا درست اجرا نشود، لباس‌هایش را می‌کند و بازیکن می‌شود. استاد هم وقتی می‌بیند که دانشجو خیلی گیر کرده ممکن است با طرح ایده‌ای فضای ذهنی دانشجو را خیلی باز کند. این کار خیلی پیچیده‌تر از مربی‌گری به معنی معمولی است. باید به اخلاقیات بازیکن وارد باشی، تمریناتش، و نقشه‌هایش را زیر نظر داشته باشی.

1. Player-Coach

ممقانی: شما دانشجویان زیادی تربیت کرده‌اید از آنها بگو. دانشجو رکن اساسی تحقیق است.

دکتر خسروشاهی: آره، خب من با همه اینها رابطه خیلی حسنه و دوستانه‌ای دارم. یکبار، چنانکه قبلاً گفتم، اتفاقاً دانشجویی پیدا کردم به اسم شاهین آجودانی در دوره لیسانس. مسئله‌ای به او دادم و رفتم مسافرت، برگشتم دیدم که تمام وکمال حل کرده و بعداً کشف کردم واقعاً استعداد فوق‌العاده‌ای دارد.. در دوره فوق لیسانس چند تا مقاله ناب هم نوشته، یکی دو تاش را با من، یکی دو تاش را خودش به تنهایی که خیلی عالی است و ما حالا داریم رو یکی از مقاله‌هایش کار می‌کنیم که در آن ایده‌های ناب به کار رفته. متأسفانه ایشون از ایران رفت و در کلتک^۱ با آقای ویلسون که یکی از نوابغ ترکیبیات است کار کرد. می‌خواست کارش رو در یک دانشگاه پُر اعتبار ادامه دهد اما نشد، رفت بوستون، در شرکتی استخدام شد برای برنامه‌نویسی، برنامه‌نویسی پیشرفته، یعنی ضایع شد.

ممقانی: آره. من امروز وقتی داشتم می‌آمدم اینجا گفتم ببینم همکارهای دکتر خسروشاهی کی‌ها بودند، به نام آجودانی بیشتر از هر کسی برخورددم. حتی در مقالات فارسی. می‌خواستم بپرسم چی شد این آجودانی؟ بقیه دانشجویها چی شدند؟

دکتر خسروشاهی: بقیه دانشجویها، یکی آقای طایفه است که استاد همین پژوهشگاه است، تنها استاد ریاضی مرکز تحقیقات. بعد آقای ترابی است، روزبه ترابی که جزو کادر دانشگاه تهران شد. بعد که همسرش با بورس دانشگاه تهران به انگلستان رفت، ترابی هم با او رفت خارج، ولی وقتی برگشت دانشگاه حاضر نشد قبولش کند. اینم یکی از ظلم‌هایی بود که به او شد.

آرین‌نژاد: اون هم مثل آجودانی رفت به بخش رایانه و در شرکت‌های مرتبط با بانک کار می‌کنه.

حقیقی: ولی کاری که من شنیدم می‌کنه، نوشتن برنامه‌هایی است که در واقع حساب‌های بانکی‌ای را که به پولشویی مشکوک‌اند آشکار می‌کنه^۲.

خسروشاهی: در اینجا هم پارسال یک سخنرانی کرد.

ممقانی: بعد دیگه کی‌ها را داشتید؟

دکتر خسروشاهی: خانم امامی، خانم اسلامی، خانم کمالی، خانم غرقانی، غلامرضا امیدی، و مرتضی محمدنوری

ممقانی: اینها کجا هستند؟

1. Caltech: California university of Technology
2. Fraud Detection in Banking

دکتر خسروشاهی: خانم امامی دانشیار دانشگاه زنجان، خانم اسلامی دانشیار دانشگاه شهید بهشتی، خانم کمالی در دانشگاه شهید رجایی است. خانم غرقانی دانشیار دانشگاه تهران است. و آقای محمدنوری عضو هیئت علمی دانشگاه تهران است و دکتری Cotutelle^۱ گرفته است.

ممقانی: حمید رضا میمنی شاگرد شما نبود؟

دکتر خسروشاهی: چرا. میمنی در دانشگاه شهید رجایی استاد شد. تنها استاد دانشگاه شهید رجایی بود که بازنشسته شد.

آرین نژاد: بعد از بازنشستگی چکار کرد؟ خیلی جوان است آخر.

دکتر خسروشاهی: می‌گرده دیگه، آره خیلی‌ها می‌گویند آخه برای چی اینقدر بیایی دانشگاه، برو بگرد.

آرین نژاد: آره، در سن فرض کن پنجاه و چند سالگی آدم پُرکاری را بازنشسته کردند. آخه کار نکرد که، ایشون تقریباً ۹ سال بورسیه آموزش و پرورش بود، یعنی ۳۰ سال هم کار نکرد. تعجب می‌کنم.

دکتر خسروشاهی: این واقعاً ضایعه است. آجودانی هم این جوری شد.

آرین نژاد: احتمالاً خودش خواسته، من حدس می‌زنم، برای اینکه الان استاد رو نگه می‌دارند.

دکتر خسروشاهی: میمنی، خودش خواسته برای اینکه حالا آزاده میره می‌گرده دیگه. خب حقوقش هم باید خوب باشه.

آرین نژاد: احتمالاً رفته خارج، هیئت علمی شده جایی.

ممقانی: نه این جاهاست. اخیراً تماس تلفنی داشتیم.

کاظمی: با وطن هم کار مشترک داشتید؟

دکتر خسروشاهی: آره. یکی دو مقاله هم با وطن چاپ کردیم. اینها رفتند دیگه. من برای آجودانی خیلی مایه گذاشتم. یعنی با پاسپورت دولتی بردمش ایتالیا، ICTP. آخرش هم با پاسپورت دولتی، که این اصلاً خطرناک است، فرستادیمش آمریکا. مدت‌ها طول کشید تا پاسپورتش را عادی کردند. انرژی اتمی هم کمک کرد. از این کارها من برای دانشجویان خیلی انجام داده‌ام.

ممقانی: مرحوم رجبی طرخوانی هم دانشجوی دکتری شما بود.

دکتر خسروشاهی: طرخوانی اولش دانشجوی من بود. بعدش من رفتم خارج، طرخوانی کسب و کاری راه انداخته بود، کتاب چاپ می‌کرد، من خیلی از این کار دل‌آزرده شدم، چون به کارش، تحقیقاتش، نمی‌رسید.

۱. دکتری مشترک بین دو دانشگاه: دانشجو در یک دانشگاه ثبت نام می‌کند و کارهای تحقیقاتی خود را با استاد راهنمایی دو استاد این دانشگاه‌ها انجام می‌دهد.

رفتم خارج و یکی دو تا گزارش به من داد و دیگه نداد. گفتم خب دیگه وقتی برگشتم یک کاریش می‌کنم. برگشتم دیدم نمی‌آید سراغ من، گفتم برای چی؟ معلوم شد که رفته با دکتر محمد رضا درفشه دارد کار می‌کند. موضوع درفشه هم یک موضوع دیگری است. خیلی تلاش کردم که او از خوزستان به تهران منتقل شود چون در تهران متخصصی در زمینه نظریه گروه‌ها نداشتیم. در اینجا هم براش خیلی زحمت کشیدم.

ممقانی: شما با ایشان یک مقاله مشترک در نشر ریاضی دارید.

دکتر خسروشاهی: داریم. ولی بعداً برخورد خوبی با من نداشت. در اینجا نمی‌خواهم به جزئیات این قضیه بپردازم.

کاظمی: عباس نوذری و هایدۀ اهرابیان هم شاگرد شما بودند؟

دکتر خسروشاهی: اهرابیان شاگرد من بود.

آقای کاظمی: رشته‌اش کامپیوتر بود، مثل اینکه.

دکتر خسروشاهی: بعدش یکی از استاد‌های دانشکده. حسن صالحی که معاون دانشکده هم بود، اونو تهدید کرده بود که اگر تو با من کار نکنی نمی‌گذارم مدرک دکتری بگیری. در نتیجه به او گفتم تو را خدا برو مدرک دکتری‌ات را بگیر، با هر کسی باشد، مهم نیست. اون هم رفت ولی خیلی با هم کار کردیم.

دکتر خسروشاهی: من خیلی برای او زحمت کشیدم ولی متأسفانه نتیجه‌ای نداشت.. خانم اهرابیان هم که در گذشت. نوذری هم حالش بده^۱. خیلی بد شد.

ممقانی: خانم اهرابیان چی شد؟

دکتر خسروشاهی: خانم اهرابیان هم به سرطان مبتلا شد.

حقیقی: بله، خانم دکتر اهرابیان خیلی حیف شد. او خیلی نقش مادرانه‌ای داشت. هر چه بقیه مسئولان گروه خشن بودند رفتار او در خلاف جهت رفتار آنها بود.

ممقانی: آره، یادم میاد.. الان چهره‌اش داره یادم میاد.

حقیقی: یکی از دانشجوهای شما، آقای رضا ناصرعصر بود،

دکتر خسروشاهی: ناصر عصر کارشناسی ارشدش را در دانشگاه امیر کبیر گذراند ولی می‌آمد مرکز با هم کار می‌کردیم. با هم دو تا مقاله نوشتیم. سه مرتبه رفت ویزای آمریکا بگیرد. هر سه مرتبه ردش کردند ویزای آمریکا نتوانست بگیرد و رفت کانادا. می‌خواست با فان چونگ^۲ همسر رانلد گرم^۳ کار کند. او در دانشگاه

^۱ هنگام ضبط یکی از مصاحبه‌های سال ۱۴۰۱ بیماری مرحوم نوذری را تلفنی به دکتر خسروشاهی اطلاع دادند.

2. Fan Chung

3. Ronald Graham

پنسیلوانیا براش بورس داده بود، خلاصه نفهمیدیم که چرا ناصرعصر سه مرتبه مراجعه کرد و ویزا ندادند. حالا در فرانسه است.

۱۸. کتاب‌ها

ممقانی: دوسه تا سؤال از جلسهٔ پیش جا مانده. فکر کردیم آنها را هم بپرسیم. آقای دکتر حقیقی خواهش می‌کنم شما بپرسید.

حقیقی: بله، من هم اتفاقاً می‌خواستم دربارهٔ کتاب‌هایی که منتشر کرده‌اند سؤال کنم.

دکتر خسروشاهی: من کتاب تألیفی ندارم. دو تا کتاب عمده همراه با دیگران ترجمه کرده‌ام یکی با آقای طرخورانی. کتاب *آشنایی با منطق ریاضی*^۱ که خیلی ویرایش شد. سه نفر مختلف ویرایش کردند و ترجمهٔ ماندگاری شد. بارها به چاپ رسید و خیلی مورد استقبال قرار گرفت. فکر می‌کنم ۱۳ یا ۱۴ تا چاپ خورده. ولی نه رجبی طرخورانی منطق‌دان بود و نه من. ولی خب سعی کردیم که خوب ترجمه کنیم. مرحوم طرخورانی آن موقع دفترش کنار دفتر من بود و هر روز کار می‌کردیم، یکی دو سال طول کشید تا آن را ترجمه کردیم. انتظار نداشتیم این قدر مورد استقبال قرار بگیرد.

ممقانی: یک کتاب تاریخ علم هم دارید.

دکتر خسروشاهی: نه. تاریخ ریاضی. کتاب *تاریخ فشردهٔ ریاضیات*^۲ را پس از اخراج از دانشگاه ترجمه کردیم. به این منظور رفتم سراغ حشمت‌الله کامرانی (۱۳۳۰-۱۳۹۹) مترجم معروف، گفتم بیا این کتاب را ترجمه کنیم. گفت من که ریاضی‌دان نیستم، گفتم که من کمکت می‌کنم. خلاصه یکی دو سال طول کشید تا ترجمه انجام شد، برای دوستانمان سوژهٔ خنده شده بود که اینها دو سال است یک کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای را دارند ترجمه می‌کنند. یعنی این قدر طول کشید. یواش یواش کار می‌کردیم. آن کتاب ولی شکست خورد برای اینکه هم زیبا چاپ نشد، یعنی خواننده‌پسند نبود و هم این که دورانش برای من گذشت. زمانی من علاقه‌ای به تاریخ ریاضی پیدا کرده بودم و این کتاب هم مد نظر من بود. قبلاً هم خود کتاب و نیز مطالبی در باره‌ی آن خوانده بودم. ولی بعداً دیگر علاقه‌ام به این زمینه‌ها سلب شد و آمدم به طرف تحقیقات و این چیزها. آن کتاب را آقای دکتر محمد رضا حیدری خواجه‌پور ویرایش کرد. که خیلی ویرایش خوبی بود.

ممقانی: حیدری خوارزمی؟

۱. هربرت، ب. اندرتون، آشنایی با منطق ریاضی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دهم، ۱۳۹۳.

۲. درک، ج. استروک، تاریخ فشردهٔ ریاضیات، چاپ اول، نشر نو، ۱۳۶۶.

دکتر خسروشاهی: نه. برادرش حیدری خواجه‌پور، فیزیکدان و ویراستار علمی. ویراستار خیلی خوبی است. کتاب اصلاً زیر و رو شد. با وجود اینکه کامرانی مترجم خیلی خوبی بود، اما، ویرایش آقای خواجه‌پور کتاب را زنده کرد، ولی کتاب سرنوشت بدی پیدا کرد.

حقیقی: یعنی تجدید چاپ نشد؟

دکتر خسروشاهی: نه نشد! ضمناً دو تا کتاب یکی حد^۱ و دیگری پیوستگی را هم با آقای رجبی طرخورانی ترجمه کردیم و پس از فوت رجبی، نفهمیدم که تجدید چاپ شدند یا نشدند. یک کتاب هم با ابوالقاسم شریفیان دانشکده ریاضی ترجمه کردیم، که ریاضیات برای رشته‌های زیست‌شناسی^۲ است. کتاب خیلی خوبی بود. ولی نفهمیدیم چرا مورد استقبال قرار نگرفت. چرا فروش نرفت. چرا هیچ کسی نیامد سراغ ما که جلد دومش را هم ترجمه کنید. با این جنب و جوشی که زیست‌شناسی پیدا کرده، آن کتاب می‌بایست گل می‌کرد. تمام مثال‌هایش ریشه در زیست‌شناسی دارد.

ممقانی: بله، حسابان برای زیست‌شناسی بود.

حقیقی: بخشی از کتاب را ترجمه کردید؟

دکتر خسروشاهی: نصفش را ترجمه کردیم. مرکز نشر چاپش کرد. یک کتاب دیگر هم با شاپور اعتماد، عضو هیئت علمی موسسه حکمت و فلسفه، ترجمه کردیم به اسم *منطق ریاضی چیست*^۳ چند وقت پیش رفتم جلوی دانشگاه دیدم آن را در بساط دستفروشی گذاشته‌اند. کتاب بی‌اندازه جالبی بود. مولفان کتاب ۱۰ جلسه منطق درس داده‌اند، هر یک از ابواب منطق آنجا ذکر شده است. موسسه نشر روز آن را چاپ کرد.

ممقانی: آقای دکتر من یک سؤال در همین رابطه دارم. بنید منطق، تاریخ ریاضی، حسابان، باز هم حسابان، چهار تا کتاب الان در ذهنم هست. اتفاقاً کتاب *تاریخ فشرده ریاضیات* را شما به من هدیه دادید و امضا هم کردید. سوال من این است که این همه مطلب. یه عالمه واژه می‌خواهد، مثلاً متخصص منطق که نبودید، چطور معادل‌سازی می‌کردید؟

دکتر خسروشاهی: پیدا می‌کردیم دیگه... یعنی می‌گشتیم.

ممقانی: یعنی از دوستان می‌پرسیدید؟ یا می‌گشتید؟

دکتر خسروشاهی: آره. همین کاری که الان می‌کنیم. مثلاً از آقای کاظمی می‌پرسیم. اونجا هم وقتی گیر می‌کردیم، می‌پرسیدیم. کتاب *منطق ریاضی* هم چنانکه گفتم چند بار ویرایش شد و صیقل خورد.

۱. جورج بی توماس، نشر علوم پایه.

۲. ادوارد باچلت، ریاضیات در علوم زیستی، جلد اول، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.

۳. ج. ن. کراسلی و دیگران، منطق ریاضی چیست، نشر روز، ۱۳۶۳.

ممقانی: می‌دانید الان جستجو کردن آسان است، در گوگل می‌زنید و می‌آید. آن زمان باید پیاده می‌رفتید کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، فلان کتاب را برای پیدا کردن فلان لغت در خواست می‌کردی. کار راحتی نبود.

دکتر خسروشاهی: ولی اون موقع مرکز نشر هم درست شده بود و دوستانی در آنجا داشتیم.

کاظمی: یک محل رفت‌وآمد بود. ضمناً کتاب منطق شما ترجمه کتاب اندرتون بود دیگه، نه؟

دکتر خسروشاهی: اندرتون بود، آره.

کاظمی: شاید چون کتابی مقدماتی است، لغاتش جاف‌تاده و آشنا بوده؛ مثلاً سور وجودی و این‌ها

دکتر خسروشاهی: زیاد هم مقدماتی نیست. در سطح کتاب آنالیز حقیقی رودین است.

ممقانی: اندرتون به عالمه مطالب تخصصی منطق دارد.

دکتر خسروشاهی: تعدادی لغت را ساختیم و تعدادی را هم آقای ضیاء موحد استاد فلسفه و منطق و شاعر که یکی از ویراستاران آن بود پیشنهاد کرد.

کاظمی: خب، ایشان در این مورد صلاحیت داشته.

دکتر خسروشاهی: او تعدادی لغت به ما پیشنهاد کرد، که بعضی‌ها را پذیرفتیم، و بعضی را هم نپذیرفتیم. ولی روزگاری بود. رجبی هم خیلی گرفتار بود گرفتار تامین زندگی. بعدش هم می‌خواست دکتری بگیرد و از این حرف‌ها.

حقیقی: از کتاب مصاحب^۱ استفاده نمی‌کردید؟

دکتر خسروشاهی: نه. اون موقع مصاحب اصلاً در ذهنم نبود.

حقیقی: چون مصاحب صرف نظر از اینکه مؤسس مؤسسه ریاضیات بود، به خاطر رابطه‌ای که با دایره‌المعارف داشت ظاهراً لغت‌ساز متبحری بود. این طور نیست آقای کاظمی؟

کاظمی: البته لغاتی که مصاحب در منطق ریاضی به کار برده بیشتر در کتاب‌های ریاضی او آمده است. ولی درست است که مصاحب لغت‌ساز متبحری بوده و به خصوص واژه‌هایی که در گروه تحت رهبری او در دایره‌المعارف فارسی وضع شده تاثیر زیادی در رشته‌های مختلف مانند فیزیک، جغرافیا، و زیست شناسی داشته است.

۱. دکتر غلامحسین مصاحب (۱۳۵۸-۱۲۹۸) استاد ریاضیات، بنیان‌گذار دایره‌المعارف فارسی، و مؤسس مؤسسه ریاضیات در دانشگاه تربیت معلم.



دکتر خسروشاهی در مصاحبه دوم سال ۱۴۰۱

۱۹. علم داده

ممقانی: چرا پژوهشکده رشته علم داده راهاندازی نمی‌کنید؟

دکتر خسروشاهی: در صددش هستیم. حتی در این مورد من با خانم جنیفر چیس نامه نگاری هم کردم. آقای اعتصامی عضو گروه ترکیبیات و محاسبه رابطه علمی خوبی با ایشان دارد، و می‌تواند در این کار کمک خوبی برای پژوهشگاه باشد. به نظرم آقای اعتصامی در دانشگاه صنعتی لیسانس‌اش را گرفته و بعد رفته برکلی. آنجا یک مدتی هم با خانم چیس کار می‌کرده که چند جا مرکز تحقیقات دارد. در گروه مایکروسافت^۱ هم آقای اعتصامی یک مدتی تحت نظر خانم چیس کار می‌کرد.

حقیقی: ظاهراً مایکروسافت به خیلی از دانشگاه‌ها که پروژه تحقیقاتی دارند کمک می‌کند.

دکتر خسروشاهی: خانم چیس که مدتها رئیس بخش نظری مایکروسافت بوده و پدر و مادرش ایرانی هستند نیمه ایرانی است، در هندوستان و اندونزی و چند جای دیگر در آسیای جنوب شرقی شعبه‌هایی از

1. Microsoft group

بخش مذکور را تاسیس کرده است. حالا رفته برکلی. این دفعه ما در /خبر گزارش مفصلی^۱ در باره کارهایش آورده‌ایم.

کاظمی: سنگ تمام گذاشتیم.

دکتر خسروشاهی: آره برای اینکه تحول فوق‌العاده‌ای است که دارد اتفاق می‌افتد.

کاظمی: دانشکده جدیدی در برکلی درست کرده.

دکتر خسروشاهی: اصلاً اتفاقی که در برکلی داره می‌افته بسیار هوشمندانه و نادر است. می‌خواستیم بگوییم که چه اتفاقات نادری دارد می‌افتد. خانم چیس در مصاحبه‌ای گفته در برکلی چه اتفاقی دارد می‌افتد. دپارتمان جدیدی درست شده، چقدر داوطلب داشته و مردم همین طور هجوم می‌آورند اونجا.

کاظمی: علم داده و اینها...

دکتر خسروشاهی: علم داده دارد جان می‌گیرد داده‌ها زیاد شده و انسان باید آن‌ها را مدیریت کند. آمریکایی‌ها که پیشرو هستند، شروع کردند به کار. تعداد کسانی که از این دپارتمان جدیدالتاسیس داده در سطح فوق لیسانس فارغ‌التحصیل شده‌اند در تاریخ برکلی بی‌سابقه است. برای اینکه مردم هجوم آوردند به آن... خب ما هم داریم این رو تبلیغ می‌کنیم که اینجا مسئولین متوجه شوند که این علم جدید چکار می‌کند. داده و هوش مصنوعی و رباتیک و ...

کاظمی: یادگیری ماشین.

ممقانی: در دانشگاه‌های ایران هم گروه علم داده در بعضی دپارتمان‌های آمار راه افتاده است.

دکتر خسروشاهی: معلم دارند؟ آخه با دو یا سه نفر آدم شایسته دپارتمان علم داده راه می‌افتد؟ به هر حال ما که نمی‌توانیم عقب بیافتیم. ما سرباز این کشور هستیم. من با خود جنیفر چیس مکاتبه کردم، خیلی دلش می‌خواست بیاید ایران. منتها اوضاع دیگه این جوری شد، نیامد.

حقیقی: ببخشید، این روزها اقبال به ریاضیات خیلی کم شده. آن طور که شما می‌گویید، با توجه به این تحولی که در علم داده و گرایش به علوم کامپیوتر و به کار گرفتن کامپیوتر در این زمینه‌ها به وجود آمده، آیا فکر می‌کنید که دپارتمان‌های ریاضی باید برنامه درسی خودشان را تغییر دهند و تحولی در آن ایجاد کنند و به این سمت روی بیاورند؟

۱. «شکل‌گیری یک دانشکده میان‌رشته‌ای در برکلی»، اخبار، مرکز اطلاع‌رسانی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی، سال ۲۸، ش ۳، پائیز ۱۴۰۰، پیاپی ۳۷-۳۸.

«علم داده و رایانش در دانشگاه برکلی»، اخبار، مرکز اطلاع‌رسانی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی، سال ۲۸، ش ۳، پائیز ۱۴۰۰، پیاپی ۱۰۲، ص ۳۸-۴۳.

دکتر خسروشاهی: ما که داریم تغییراتی ایجاد می‌کنیم. حالا ببینیم که اثر می‌گذارد یا نه.

حقیقی: بله، من... سؤال همین است که نظر شما چیست در این مورد. آیا این برداشتی که من خدمتتان گفتم درست است؟

دکتر خسروشاهی: اینکه درست است. اقبال به ریاضی کم شده، دپارتمان‌ها ناله‌شان درآمده. البته در پژوهشگاه این طوری نیست. افراد زنده می‌آیند اینجا. مثلاً آقای امیر نجفی که گزارش "علم داده" را تهیه کرده محقق پسادکتری اینجا است. مقاله‌های خیلی عالی نوشته. حالا ما امیدواریم این نهضت را که در دنیا شروع شده، دنبال و تبلیغ کنیم. این یک مسئله است. می‌خواستم مسئله دیگری هم درباره بخش ریاضی اینجا بگویم. ما از اولی که اینجا درست شد، هسته تشکیل دادیم. هسته ترکیبیات تشکیل دادیم، کار تحقیقاتی کردیم. مثلاً از هفتاد تا هشتاد تا مقاله‌ای که من نوشتم، شصت تا را اینجا نوشتم. بنابراین، اینجا کلی وقت و انرژی گذاشته‌ام. هنوز هم ادامه دارد. ولی آن اتفاقی که افتاده و از نظر تاریخی می‌خواهم یک جایی ضبط بشه، اینه که وقتی IPM تشکیل شد، کسی نبود. من گروه ترکیبیات را درست کردم، هسته ترکیبیات و محاسبه. شهشهانی، هسته دستگاه‌های دینامیکی را درست کرد. و لاریجانی هم منطق را. شهشهانی معتقد بود که بحث ریاضی با فیزیک فرق می‌کند. در ریاضی جامعه محققان گسترده‌ترند و در مورد فیزیک فقط فیزیکدان‌های دانشگاه صنعتی بودند. در نتیجه دانشگاه صنعتی با اینجا رابطه نزدیکی داشت. دپارتمان فیزیک دانشگاه صنعتی هم یکی از بهترین دپارتمان‌های فیزیک در این مملکت است. خیلی هم بهتر از ریاضی است برای اینکه آدم‌های سرشناس دارد. جوان‌های برومند دارد. و... ما که اومدیم، براساس حرف درست شهشهانی که طیف محققان ریاضی گسترده است، یک عده از اساتید با سابقه را دعوت کردیم. طرح تحقیقاتی غیرمقیم دادند. یعنی بشینند در دانشگاه‌شان و برای اینجا تحقیق کنند. ولی آنان، چندان مدرن نبودند، آن چیزی که من یک مرتبه گفتم ارتجاع گروه‌ها نمی‌گذارد، گریبانم را گرفت، این کهنه‌کاران ریاضی اصلاً عادت به تحقیق نداشتند. هر کدام سه‌چهار مقاله نوشتند و ارتقا گرفتند و همین. یکی از کارهای ما این بود که این کهنه‌کاران دست از سر اینجا بردارند و اینجا دست جوان‌ها بیفتد. در ریاضی چند تا آدم خیلی با استعداد آمده‌اند. ایمان افتخاری آمده، رضا سیدعلی آمده، انواع مختلف آدم‌ها آمدند. میثم نصیری آمده. ریاضی یک تحول اساسی پیدا کرده، در صورتی که این در فیزیک و اینها انجام نشده. فیزیکی‌ها، اون نقشه‌کش‌های اصلی اولیه، یواش‌یواش از صحنه خارج شدند. همچنان که بنده دارم خارج می‌شم. خب، این تحول در اول به ریاضیات صدمه زده ولی حالا که اینجا دست جوان‌ها افتاده و داره می‌افته، این جوان‌ها زمینه خیلی خوبی دارند. بنابراین من یکی خیلی امیدوارم. اگر از این ریاضیدان‌ها حمایت بشود، خیلی به آینده ریاضیات ایران کمک می‌شود. اینجا حالا مثلاً چند تا نظریه اعدادان آمده. خب، قبلاً نبوده اصلاً چنین چیزهایی در ایران بی سابقه است. چند نفر نظریه اعدادان وجود دارند که مثلاً برنامه لنگ‌لندز را بدانند. این اتفاق جدیدی است که دارد می‌افتد.

حقیقی: بله، و یک عده — به قول شما — یک عده برگزیده آمدند اینجا. این برگزیده‌ها — یا از داخل بودند یا از خارج — سعی کردند روش خودشان را پیاده کنند. به همین خاطر من فکر می‌کنم که پژوهشگاه در زمینه تحقیقات از دانشگاه‌ها خیلی جلو افتاده. خیلی پیشرفت کرده. به اضافه این حسنی که پژوهشگاه دارد، که بوروکراسی‌اش خیلی کم است. یعنی مثلاً وقتی که شما تقاضایی می‌دهید تا محقق بشود، شاید دو یا سه روز طول بکشد. ولی در دانشگاه‌ها تا شما بیاپید درخواستی بدهید، می‌ره، یه دور قمری می‌زنه، دو سال، سه سال طول می‌کشد تا مورد توافق قرار بگیرد. کما اینکه خودتان هم قبلاً مثال زدید. آقای دکتر فرهادی دو سال بعد به شما خبر می‌دهد که پیشنهاد تاسیس پژوهشگاه شما تصویب شده است. بدون اینکه اصلاً تاریخ تصویبش را به شما اطلاع دهد. من فکر می‌کنم که روش تحقیق اگر توی کشور ما یک بار بازنگری بشه، یک بار روغن کاری بشه، تسهیل بشه، بالاخره روش بهتری جا می‌افته دیگه. همه می‌توانند از آن بهره ببرند.

دکتر خسروشاهی: مسئله این است که همان‌طور که شما گفتید، اقبال به ریاضی و علوم نظری کم شده و دانشجوی خوب زیاد جذب نمی‌شه. در دوره کارشناسی اغلب دانشجویها کم‌سواد و کم‌انرژی هستند و این یعنی یک دوره بحرانی شروع شده. دانشجویهای دکتری که ما قبلاً می‌گرفتیم، مثل شما، مثل آقای دکتر ممقانی، و... خب شما ها خیلی آدم‌های زبده‌تری بودید تا اینهایی که حالا هستند. بنابراین اوضاع وخیم است. این را هم خیلی‌ها گفته‌اند مثلاً همین مسابقات المپیاد علمی که یک موقعی منبع کشف استعدادها بود، حالا این طوری نیست. امسال باز بهتر شده، ولی سال‌های قبل تیم المپیاد ایران مثلاً بیستم شده، دیگه آن دانشجویهای خیلی خوب نیستند. یک عده هم دارند می‌روند. خیلی اوضاع غم‌انگیز شده. منتها خب این پژوهشگاه سنگری است که باید مداومتش را حفظ کند و جذب کند، هر جوری شده. یک عده را نگه دارد و نگذارد بروند و نمی‌دانم اوضاع چه خواهد شد، ولی اوضاع خیلی بد شده است.

حقیقی: یکی از چیزهای تأسف‌آوری که من شاهدش هستم، این است که عده‌ای دارند می‌روند ترکیه که آنجا درس بخوانند. چه در دوره دبیرستان، و حالا دانشگاه. من تقریباً از نزدیک با برخی از آنها آشنا هستم. ولی فکر می‌کنم که عوامل دیگری باعث می‌شود که این انگیزه تقویت بشود.

دکتر خسروشاهی: مهاجرت تقویت بشود.

کاظمی: می‌روند آنجا تا مقدمه مهاجرت خود را به غرب فراهم کنند.

دکتر حقیقی: بله، بله، اگر در کشور سیاست در همه‌جا دخالت نمی‌کرد و فقط مال سیاست‌مدارها بود، شاید وضع خیلی بهتر بود. سیاست متأسفانه در مدرسه و کارخانه دخالت می‌کند. این باعث می‌شود که چنین مشکلاتی پیش بیاید.

مقمانی: آقای دکتر خسروشاهی اتفاقی که دارد می‌افتد، و خیلی هم آثار سویی خواهد داشت، کاهش گرایش به علوم بنیادی است. مثلاً علوم کامپیوتر که در سیستم مدیریت کلان کشور جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از وظایف حفاظت از اطلاعات کلان کشور به عهده دانش‌آموختگان کامپیوتر است. عدم استقبال از رشته‌های ریاضی یعنی نبود مهندسين خوب در تمام زمینه‌ها از جمله کامپیوتر و بنابراین یک افت بزرگ

مدیریتی در آینده در مملکت بابت همین سیاستی که وجود دارد پیش خواهد آمد. نظرتان چیه در این مورد؟
چه اتفاقی داره می‌افته؟

دکتر خسروشاهی: به طور کلی فکر می‌کنم که این تحولاتی که درباره علم داده اتفاق می‌افتد مهم است. حالا دز ریاضی آن زیاد باشد فیه و اگر نباشد سر راه حتماً زمین می‌خورد و مجبور می‌شود که باز دز ریاضی‌اش رو زیاد کند و بلند شود.

تجربیدی که در ریاضیات در قرن گذشته بوده، حالا بهترین زمینه برایش پیدا شده که کاربردی باشه. دانشگاه برکلی یک دانشگاه درجه یک است. در آنجا چنین دیپارتمانی متشکل از چند بخش درست شده و درس‌هایی که می‌دهند، خیلی متنوع است. از ریاضیات محض گرفته تا علوم اجتماعی و... برای آنکه یک طرز فکر جدیدی حاکم شده در دنیا و بین دانشمندان یعنی آن الگوهای قدیم دیگر کار نمی‌کند؛ و بعضی اوقات شما می‌بینید که ریاضیدان درجه یکی دارد در این زمینه‌ها کار می‌کند. بنابراین آینده بشریت، آینده خوبی است. حالا آینده ما چه خواهد شد، آن را خدا می‌داند. ولی من همیشه آدم خوشبینی بوده و هستم و فکر می‌کنم که این تحولاتی که در ایران اتفاق می‌افته با سایر جاها خیلی فرق می‌کند.

حقیقی: سرعت تحولات آنقدر زیاد است که اصلاً کسی باور نمی‌کند که چه مسیری را طی کرده‌ایم. مثلاً یادم هست که وقتی خانه مادر بزرگم می‌رفتم، به هنگام شب برای برداشتن آب با چراغ نفتی می‌رفتم ته حیاط لب جوی آب. ولی الان تکنولوژی در زندگی ما اونقدر تغییر ایجاد کرده که همه یک موبایل دارند و با آن هر کاری می‌کنند. حتی ممکن است به عنوان یک ماشین حساب مورد استفاده قرار بگیرد یا بعضی افراد نوع پیشرفته‌اش را هم دارند و برای انجام کارهاشون به کار می‌گیرند. حتی دامنه این تغییرات آنقدر زیاده که باور کردنی نیست که بسیاری مردم ایران این وسیله را آنقدر خوب بشناسند و از آن برای انجام برخی کارهای خودشان استفاده نکنند. مثلاً برای خرید یکی از کارآمدترین هاش، یعنی آیفون، صف ببندند. در تأیید حرف شما که تحولات خیلی زیاد هستش.

کاظمی: اینها البته الان در همه کشورهای خاورمیانه هست.

دکتر خسروشاهی: یک بار در ICTP بودم، با یک پاکستانی که قدری هم سیاسی بود، چپی بود، و دفتر مشترک داشتیم صحبت می‌کردیم. می‌گفت که در پاکستان فلان اتفاق افتاده و اینها. من گفتم که اینها در ایران از بدیهیات است. یعنی، ما از این مرحله گذشته‌ایم. می‌گفت شما خودتان را با پاکستان و اینها مقایسه نکنید. شما کشوری هستید که در یک قرن دو انقلاب در آن رخ داده است، این انقلابات شوخی‌بردار نیست، بنیادی است، یعنی پایه‌های عمیقی دارد. شما را متحول کرده، و شما با بقیه خاورمیانه فرق دارید، و واقعاً هم این جوری است. یعنی این انقلاب‌هایی که اینجا شده خیلی اثر گذار بوده‌اند. یکی از آنها که خیلی کلاسیک بوده و یکی هم جدید است. مثلاً انقلاب مشروطه را نگاه کنید، خیلی عجیب است. مثلاً ستارخان می‌آید و می‌گوید که، آخوند خراسانی هر چه بگوید، من تابع او هستم. این آدمی است که تاجر اسب بوده، یک چنین چیزی. یعنی این قدر اعتقاد دارد. به نظر من اینها اصلاً بدیهی نیست.

۲۰. سایر فعالیت‌ها

حقیقی: شما علاوه بر فعالیت‌های علمی فعالیت‌های اجتماعی هم انجام می‌دادید. از آنجا که سخنران ماهری هستید، این توانایی را در زمینه‌های اجتماعی به کار گرفتید. شما یک سخنرانی^۱ در TED^۲ داشتید. من حتی یادم هست که یک پیراهن زرشکی پوشیده بودید با همین کمر بند این چینی و شلوار بند دار و کلاهی هم سرتان بود.

دکتر خسروشاهی: آقای دکتر اردلان آنجا یک سخنرانی^۳ کرد و ایشان به آنها گفته بود که سراغ فلانی هم بروید. آنها آمدند سراغ من.

حقیقی: سخنرانی‌های TED زمان دارد؟ ده دقیقه؟ ۲۰ دقیقه؟

دکتر خسروشاهی: نیم ساعت می‌توانی صحبت کنی. روی زمین دایره‌ای می‌کشند و از آنجا هم حق نداری بیرون بروی.

حقیقی: یعنی محدوده‌ای که دارند تصویربرداری می‌کنند، شما باید در آن محدوده باشید.

دکتر خسروشاهی: آره نمی‌توانی از اون خارج بشی. من تا مرز می‌رفتم و می‌گفتم اه... همه خنده‌شان می‌گرفت.

حقیقی: در حضور جمعیت بود؟ یا در استودیو؟

دکتر خسروشاهی: آره بابا، ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر هنرمند و... حضور داشتند. سخنرانی آنجا کار آسانی نبود. حالا گذاشتن توی اینترنت، اون سخنرانی جزو TED Talk است

ممقانی: آقای دکتر خسروشاهی عزیز، یک سوال متفاوت: به نظر شما در چهار دهه گذشته رویدادهای مهم مربوط به ریاضیات کشور کدامند؟

دکتر خسروشاهی: ببینید. به عقیده من دو اتفاق مهم در ریاضیات پس از انقلاب افتاد که قبلاً هم به آنها اشاره کردم، یکی برنامه

دکتری بود، یکی هم تأسیس این پژوهشگاه. برنامه پسادکتری را ما در این‌جا معرفی کردیم و یک عده پسادکتری گرفتیم و به وزارتخانه اعلام کردیم، و این مسئله به تصویب رسید. و این یکی از اقدامات خیلی مهم ما بود. تا حالا سه دهه از تأسیس پژوهشگاه گذشته، در دهه اول محقق کم بود که بیاریم اینجا، مثل

1. "Being on Science's Side in Two Series", Golamreza B. Khosrovshahi, TEDxTUA, Youtube Channle: TEDx Talks.

2. Technology, Entertanement and Design

3. "Why String Theory is Important for Me", Farhad Ardalan, TEDxTUA, Youtube Channle: TEDx Talks.

حالا نبود. حالا برنامه پسادکتری داریم و آنقدر متقاضیان درجه یک می آیند اینجا که ما نمی توانیم همه را قبول کنیم، جا نداریم.

حقیقی: یکی از موانع تحقق این هدف کمبود بودجه است.

دکتر خسروشاهی: البته محدودیت های بودجه ای هم داریم. یک قسمت از بودجه اضافی هم صرف طرح هایی مانند رصدخانه می شود.

دکتر حقیقی: ساختمان لارک؟

دکتر خسروشاهی: ساختمان لارک؟ نه، طرح رصدخانه. عنقریب اولین تلسکوپ افتتاح خواهد شد، بالای یکی از قله های کوه کرکس (در کاشان) موسوم به گرگش. آنجا رصدخانه بزرگی است. اولین رصد خانه بعد از رصدخانه خواجه نصیر در مراغه.

کاظمی: البته در عصر جدید هم همان طور که خانم فاطمه طباطبایی^۱ می گفت تعدادی رصدخانه دایر شده در همین پنجاه یا شصت سال گذشته، منتها در این حد نیستند.

دکتر خسروشاهی: آینه این تلسکوپ ۳ متر وچهل سانتی متر است، چیز مهمی است در این منطقه.

حقیقی: خود انرژی اتمی هم یک تلسکوپ داشت منتها خیلی کوچک بود.

دکتر خسروشاهی: قطر آینه این تلسکوپ ۳/۴ متر است، در این منطقه بی نظیر و بی سابقه است.

حقیقی: در منطقه خاورمیانه یا ایران و کشورهای همسایه ایران؟

دکتر خسروشاهی: خاورمیانه فکر می کنم. اینها همه مستند شده، نوشته شده، من یادم نیست.

ممقانی: آقای دکتر خسروشاهی، یک جایی هم هست به اسم چشمه نور ایران در قزوین، آن چیه؟ به این مرکز مربوطه؟

دکتر خسروشاهی: آره اینجا چهار تا طرح ملی دارد که عبارتند از: آزمایشگاه ملی ماده چگال، تورین^۲ ملی ایران، چشمه نور ایران، و رصدخانه ملی ایران.

حقیقی: کارها را در سرن انجام می دهید یا اینجا؟

۱. عضو گروه نجوم

دکتر خسروشاهی: ما کلی آدم فرستادیم به سرن. قرارداد داریم. توی برنامه‌های مختلف سرن شرکت می‌کنیم. کلی کادر تربیت کردیم، راجع به فیزیک ذرات و این چیزها. حالا سنکروترون^۱ را در قزوین داریم درست می‌کنیم.



نشسته دکتر خسروشاهی. ایستاده از راست به چپ حقیقی و ممقانی

ممقانی: و آخرین سؤال، فکر می‌کنید باید چیزی اضافه کنید؟ بفرمایید.

دکتر خسروشاهی: من فکر می‌کنم که آن دوران طلایی ریاضیات در بعد از انقلاب توی این مملکت باید دقیقاً بررسی و نقاط قوتش برجسته شود و دوباره می‌شود تمهیداتی برای بهبود وضع اندیشید - هر چند البته وضع سیاسی و اجتماعی باعث تشدید مهاجرت‌ها شده - یه عده اون موقع آمدند به جاهایی مانند اینجا و دکتری‌شان را گرفتند و فوق‌لیسانس‌های خوبی شدند. شما تز فوق‌لیسانس آجودانی را نگاه کنید، من به چند نفر نشان دادم می‌گفتند هر جا این باشه بلافاصله بهش دکتری میدن. یعنی اینقدر خوب بود و چند تا مسئله را حل کرده بود. یعنی یه آدم‌هایی این جوری کشف شدند ما نتوانستیم آن‌ها را نگه داریم. ولی اینها باید همه‌اش بررسی بشود. دوران طلایی چگونه ایجاد شد و چگونه پایان یافت.

ممقانی: خیلی خب، فکر کنم کافیه. یک عکس یادگاری بگیریم و مرخص شویم.



از چپ به راست: کاظمی، ممقانی، دکتر خسروشاهی، حقیقی (عکس از سعیده بهرامی IPM)



نشسته: دکتر خسروشاهی. ایستاده از راست به چپ: کاظمی، ممقانی، آرننژاد، حقیقی

مصاحبه چهارم، ۷ خرداد ۱۴۰۴ (عکس از سعیده بهرامی)